جامعه شیعه نخاوله

در مدینه منوّره

مؤلف: ورنر اِنْده

مقدمه مترجم

طی سالهایی که برای انجام حج و زیارت مدینه منوّره، به دیار وحی مشرّف می شدم، از جمله چیزهایی که توجهم را به خود جلب می کرد، وضعیت شیعیان مدینه یا نخاوله بود که اقلیتی مظلوم، اما مقاوم در این شهر است. اینان که شیعیان امامی استواری بوده و هستند، طی سالها در برابر هجوم عثمانی ها و وهابی ها ایستادگی کرده و با مظلومیت تمام روزگار را سپری کرده اند. در تمام این دوره، تنها غم خوار آنان حجاج ایرانی بوده اند که از هیچ نوع کمکی به آنان دریغ نورزیده و به شکل های مختلف از آنان حمایت معنوی کرده و می کنند; سنتی که دست کم تاریخ یک صد و پنجاه ساله آن را در سفرنامه های حج در اختیار داریم. تقریبا می توانم بگویم، کمتر سفری بوده است که یکی ـ دو بار در جمع آنان حاضر نشده باشم; همچنان که شاهد بوده ام که زائران اصرار داشتند تا دست کم یک نوبت، برای نماز مغرب و عشا، آنان را برای اقامه نماز جماعت به مسجد شیعیان ببرم. زمانی که زائران ایرانی در آنجا حضور می یابند، احساس آرامش جالبی به آنها دست می دهد. همچنین توفیق رفیق شد تا در سال ۱۳۷۵ در خدمت یکی از دوستان، به حضور در منزل رهبر شیعیان مدینه، حجة الاسلام و المسلمین عَمْری مشرّف شده مصاحبه ای با ایشان داشته باشیم. متن این مصاحبه به عنوان پیوست خواهد آمد.

با این شرایط، دیدن مقاله ای در باره نخاوله، آن هم از یک پژوهشگر خارجی، می توانست بسیار جالب باشد. مقاله را دوست ارجمندم جناب دکتر حسین مدرسی طباطبایی به بنده دادند که در همین جا باید از ایشان، به خاطر این لطفشان و الطاف دیگر، سپاسگزاری کنم. عنوان اصلی مقاله که توسط آقای WERNER ENDE

ص: ۲۵۱

نوشته شده، چنین است:

The Nakhawile, A Shite Community in Medina Past and Present[1]

آنچه که می توانم در باره این مقاله عرض کنم، این است که، نوشته یاد شده، مقاله ای است پژوهشی که مؤلف، در آن کوشیده است تا ابتدا تاریخچه تشیع مدینه را در میان اشراف و سادات این شهر بررسی کرده و در نهایت، بر اساس مآخذی که به زبان های مختلف و از جمله عربی و فارسی در اختیار داشته، وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نخاوله را تشریح کند. با این زاویه دید، تلاشی است ستودنی و قابل تقدیر; به ویژه که

---

۱ . چاپ شده با این مشخصات: Die Welt des Islam ۳۷, ۳ (Bril, Leiden, ۱۹۹۷)

مؤلف، محققانه دریافته است که تا چه اندازه دشمنان نخاوله، بر ضد آنان تبلیغ کرده و کوشیده اند تا در گذر تاریخ، آنان را بدنام سازند. روشنگری های مؤلف در این زمینه نیز ستودنی است.

بنده افزون بر آن که برخی از نکات را برای توضیح متن در پاورقی ها (چه به صورت امتداد پاورقی ها مؤلف و چه به صورت مستقل و با ستاره) آورده ام، چهار پیوست را نیز که کمک قابل ملاحظه ای به شناخت وضعیت شیعیان مدینه ـ و عربستان ـ دارد، در انتهای کتاب ارائه کرده ام.

در اینجا باید از فرزند عزیزم جعفر جعفریان که کار سیاهه ترجمه نیمه دوم مقاله توسط ایشان صورت گرفت، سپاسگزاری کرده و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی توفیق بیشتر و بیشتر کنم.

رسول جعفریان

مقدمه مؤلف

پژوهش من در باره شیعیان مدینه از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اما به دلایلی، هر بار مجبور شدم تا کار پژوهش را برای مدتی طولانی قطع کنم. بعد از سالها، شمار زیادی از همکاران دانشگاهی یا محققان (از پیش و تاکنون)، و همچنین برخی از دانشمندان مسلمان، کتابداران و کتابفروشان و دیگران، به صورت های مختلفی مرا در تهیه کتابها، نشریات و عکسها یاری دادند؛ به طوری که اطلاعات کتابشناسانه فراهم آمده، مرا به منابع ناشناخته راهنمایی کرده و سبب حل مشکلات زباشناسانه و سایر مشکلاتی شد که من در هنگام تحقیق بر روی منابع با آنها روبرو بودم. این افراد زیادتر از آنند که در اینجا

از ایشان یاد شود. من از همه آنها سپاسگزاری می کنم. همچنین از Deutsche Forschungsgemeinschaftبرای حمایت های فراوانش، صادقانه متشکرم؛ از جمله برای امکانی که در سال ۱۹۹۵ برایم فراهم کرد تا یک تابستان را به عنوان فرصت مطالعاتی سپری کنم؛ دورانی که روی مذهب شیعه امامیه کار کرده و تحقیقاتم را منظم می کردم.

زمینه بحث و منابع

پژوهش حاضر کوششی است برای تشریح وضعیت جامعه شیعه مدینه و مناطق همجوار آن در جنوب آن شهر، بیشتر از قرن نوزدهم به این سو، با اشارتی به پیشینه تاریخی آن. این گزارش مبتنی بر یک رشته از منابع مختلف، اعم از منابع درجه اول و دوم، از آثار عربی قرون میانه تا نوشته های سیاحان اروپایی، و آثار مخالفان فعلی دولت سعودی، از نوشته های تاریخی سالشمارانه از قدیم تاکنون و هم گزارشهایی که ایرانی ها و لبنانی های شیعه ودیگر زائران مدینه نگاشته اند. البته تصویر به دست آمده، از بسیاری جهات مبهم است؛ بویژه از آن روی که مؤلفِ نوشته حاضر نتوانسته (و شاید هرگز نتواند) یک پژوهش جدی انجام دهد.

در آغاز، بیان چند ویژگی در باره اهمیت عمومی مدینه در تاریخ شیعه و نیز در تفکر مذهبی آن، کاملا مناسب است. باید به خاطر داشته باشیم که مدینه در قیاس با سایر شهرهای مقدس و مذهبی نزد شیعیان

امامی،[2] [و اصولا به طور کلی] به دلیل داشتن چند ویژگی متفاوت است. (نخست آن که) تاریخ و اهمیت مذهبی این شهر، بستگی کامل به شهر مکه دارد، به این معنا که هر چند زیارت مدینه بخشی از اعمال حج نیست، اما زیارت آن، قبل یا بعد از اعمال حج، مورد اعتنای تمامی مسلمانان است، و در اصل برای شیعیان یک وظیفه مقدس به شمار می آید;[3] این در حالی است که برخی از شهرهای مقدس شیعه، مانند نجف و کربلا در اصل، در اطراف مرقد امامان(ع) ساخته شده و نیز برخی از آن ها مانند مدینه، مدتها پیش از آن که نزد شیعه، شهری مقدس باشد، وجود داشته اند.[4] اگر ما اهمیت تقدس مذهبی شهرها را از دید شیعه، بر اساس شمار امامانی که

ص: ۲۵۳

در آن مدفونند بسنجیم، باید نتیجه بگیریم که شهر مدینه بیشترین اهمیت و محبوبیت را در قیاس با شهرهایی مانند نجف و کربلا دارد، چرا که به عنوان مثال، در هر یک از آنها تنها یک امام دفن شده، اما در مدینه (شهر محبوب همه مسلمانان به دلیل مدفون شدن پیامبر در آن) قبر چهار امام را در خود جای داده است. آنها عبارتند از: حسن بن علی، علی زین العابدین، محمد باقر و جعفر صادق [علیهم السلام]. در آنجا همچنین قبر فاطمه دختر پیامبر(ص) مادر دو امام: حسن و حسین، و یکی از محبوبترین زنان قِدّسیه در اسلام قرار دارد. همین طور مرقد شمار دیگری از اعضای خاندان پیامبر (اهل البیت) در آنجا می باشد.[5]

البته این امر، به این صورت حساسیت بیشتری ایجاد نمی کند، اما اهمیت ویژه ای را مطرح می کند که به هر روی برای زیارت شهرهای مقدس افراد را به خود جذب می کرد. روشن است که زیارت مدینه توسط زائران شیعه نسبت به همکیشان سنی آنها عمومیت بیشتری دارد.[6] شیعیان امامی بر این باورند که همه امامان خود را به جز امام دوازدهم که در غیبت است، شهید می دانند. طبعا توقف در برابر مرقد چهار امام در مدینه، تقریبا عملی است که عمیق ترین احساسات مذهبی را در آنها ایجاد می کند.

در دوره جدید، یعنی از دهه ۱۹۲۰، اندوه شیعیان زائر از قبرستان قدیمی مدینه، یعنی بقیع الغرقد (به اختصار بقیع)[7] شدت یافت، چرا که آنها شاهد بودند که حرم امامان در عراق، ایران و حتی بسیاری از مراقد امامزادگان[8] با کتیبه ها و تزئینات پر هزینه از طلا و

---

۲. بنگرید مقاله Atabat در ایرانیکا ۲ / ۴ ـ ۹۰۲ و دائرة المعارف اسلامی (به زبان انگلیسی) EI ۱ ـ ۲ / ۹۴ ـ ۹۶. خلیلی، موسوعة العتبات المقدسة در ۱۲ جلد.

۳. نجفی، هدایة الناسکین، موارد مختلف.

۴. برای اطلاعات دیگر در باره تاریخ مدینه بنگرید به مقاله Al-Madina در EI, vol۵, ۹۹۴-۱۰۰۷ یک کار گسترده در باره تاریخ مدینه که به تازگی نشر شده عبارت است از: بدر، التاریخ الشامل.

۵. جزئیات مربوط به این مسائل در این کتاب آمده است: نجفی، مدینه شناسی، کتاب چهارم، ۳۱۸ ـ ۴۳۵. برای کاربرد کم و بیش مترادف کلمه اهل البیت با آل البیت که در این تحقیق هر دو بکار رفته بنگرید به EI, vol. ۱, ۲۵۷f. and ۳۴۵.

۶. در باره آداب، مراسم و ادعیه ویژه بنگرید به: Nakash, Visitation. در باره خصوص مدینه بنگرید به: نجفی، هدایة الناسکین.

۷. بنگرید مقاله بقیع را در EI, vol, ۱, ۹۵۷. نجفی، مدینه شناسی، ص ۳۱۹. نیز برای توضیحات بیشتر بنگرید: رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶، البتنونی، الرحلة، ص ۲۵۶. و بنگرید

, ۷۱-۷۲ *bilder nos* Moritz:Kazem Zadeh, Relation, p. ۱۶.

نقره و آئینه و غیره پوشیده شده اند. در چنین حالتی، سادگی بیش از حد آرامگاه امامان در مدینه یک ضربه روحی برای آنها بود. این امر، حتی برای زائرانی که آگاهی کافی در باره خرابی مراقد امامان بقیع ـ به دست سعودیها پس از پیروزیشان در دسامبر ۱۹۲۵ ـ داشتند، صادق بود.

حتی پیش از این حوادث، مدینه وضعیت متفاوتی با شهرهای مقدس در شرق مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد داشت (سامرا هم تا حدی یک استثنا بود). مدینه هیچ گاه حوزه علمیه شیعی نداشت. علی رغم این حقیقت که شیعیانی (شامل دانشمند و واعظان و طلاب) در مدینه و اطراف آن از روزهای نخست دوره اسلامی تاکنون وجود داشتند، هیچ مدرسه ای که قابل مقایسه با مراکز شیعی در عراق و ایران باشد، در آنجا تأسیس نشد.[۹] همین سخن در باره مکه هم صادق است. البته این مسأله، نتیجه عمده شرایط سیاسی بود. به جز چند مورد، مدینه همیشه زیر سلطه قدرتهای سنی بوده است. با این همه حکام محلی مانند بسیاری از شرفای هاشمی مکه، به داشتن تمایلات شیعی شناخته شده بودند. برای بسیاری از نویسندگان شیعه، عملا شرفای مکه شیعیانی بودند که به دلایل روشنی خود را سنی مطرح می کردند، رفتاری که بر اساس اصل تقیّه در فقه شیعه، مشروع بود. این سخن که همه شرفا گرایش شیعی داشته باشند جای بحث دارد، با این حال تردیدی نیست که گرایش شیعی در میان برخی از طوایف خاندان هاشمی، بویژه در میان اشراف حسینی مدینه[۱۰] وجود داشته است. این حقیقت می تواند توضیح دهد که چرا شیعیان آرزو داشتند تا به عنوان مجاور[۱۱] (برای زندگی و حتی مردن) در مدینه باشند و معمولا در اقامت در مدینه یا حومه آن موفق می شدند. ملامحمد امین استرآبادی (م میان ۱۰۳۳ ـ ۱۰۳۶ / ۱۶۲۳ ـ ۱۶۲۶) که مجدد مکتب اخباری در شیعه است، یک نمونه مشخص می باشد.[۱۲]

می توان دلیل آورد که ریشه و اساس رشد تشیع از لحاظ تاریخی، به دوران زندگی پیامبر بر می گردد، زمانی که طایفه وی، بنی هاشم، از موقعیت خالص و عالی مذهبی که

. برای شرایط فعلی آن بنگرید: هاجری، البقیع، صص ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۴ ـ ۲۲۷. میراث جاویدان، (مجله)، سال اول، مجلد اول، (بهار ۱۳۷۲ / ۱۹۹۳) پشت جلد. السامرائی، آل سعود، صص ۱۱۸ ـ ۱۲۰. برای تخریب آن در سال ۱۹۲۵ ـ ۱۹۲۶ و وضعیت فعلی آن بنگرید همان، ص ۳۱۹.

۸ . بنگرید به مقاله Imamzadahs در EI, vol. ۳, ۱۱۶۹f.

۹ . گرچه برخی از مؤلفان شیعه، با استناد به برخی از متون (مناظره ای) اهل سنت، مدینه را نیز از مراکز تاریخی برای آموزشهای شیعی دانسته اند. به عنوان مثال نکـ : الکاظمی، احسن الودیعة، ج ۲، ص ۲۸۶.

۱۰ . در این باره توضیح خواهد آمد.

۱۱ . بنگرید به مقاله *Mudjawir* در *EI, vol. ۷, ۲۹۳f*.

۱۲ . در باره این شخص بنگرید به *Encyclopaedia Iranica*, vol. ۲, ۸۴۵f

مورد تأیید قرآن هم بود، برخوردار شدند. محروم کردن خاندان او ـ اهل بیت ـ از ارث، بعد از رحلت ایشان، اقدامی بود که سبب برآمدن شیعه، یعنی طرفداران علی بن ابی طالب پسر عمو و داماد پیامبر و در نهایت رهبر هاشمی ها شد.

این در حالی است که نخستین جنبش های طرفدار شیعه علی (ع) در عراق پدید آمد. در حجاز هم مقاومت علوی (کم و بیش) در برابر امویان و سپس عباسیان به وجود آمد.[۱۳] علی رغم این حقیقت که رشد بعدی تشیع، مانند ظهور شاخه ها و فرقه های مختلف و غیره، در عراق، ایران و مناطق دیگر صورت گرفت، نباید فراموش کرد که حجاز، بویژه مکه و مدینه، مهد تشیع بوده است. به همین ترتیب، نباید حضور جامعه شیعی (امامی یا زیدی) از همان اوائل دوره اسلامی تا قرن بیستم، مورد غفلت قرار گیرد. این تداوم موضوع پژوهش حاضر است.

در تحقیقات غربی، نقش مهم شیعیان علی در تاریخ حجاز ـ تنها در قرون نخستین اسلامی ـ توسط شماری از مؤلفان تا حدی مورد توجه قرار گرفته است، اما تا دوره اخیر، توجه شایسته ای به آن نشده و حق مطلب ادا نگردیده است. در قرن نوزدهم C. Snouck Hurgronje بویژه در کتاب پیشگامانه خود در تاریخ مکه، برای نخستین بار توانست تا دامنه و نیز موفقیت آرزوهای علویان را در حجاز تا دوران عباسی نشان دهد. توجه وی به این مطالب از آن روی بود که به بحث ریشه قدرت اشراف و نیز رشد بعدی شرفای مکه سخت علاقمند بود. با این حال شرح وی از نقش اشراف شیعه مدینه در تاریخ حجاز، شامل سلطه آنان بر تمامی منطقه حجاز، محدود به چند اظهار نظر کوتاه ـ گرچه مربوط به موضوع ـ است.[۱۴]

جهانگرد سویسی J. L. Burckhardt نخستین نویسنده غربی است که جزئیات زیادی را در باره گروههای شیعی سادات حسینی در مدینه و نیز در باره یک جامعه برجسته از شیعه با نام **نخاوله** به دست داده است. او می نویسد: آنها تا وقتی در نخلستانهای خود هستند، عقیده تشیع را اظهار می کنند، اما وقتی به شهر می آیند خود را سنی معرفی می کنند. اظهارات وی در باره شیعیان مدینه تأثیر قابل توجهی روی شماری از غربیان و حتی مؤلفان مسلمان داشته است. بنابراین رواست که مطلب وی را به طور

ص: ۲۵۶

کامل در اینجا بیاوریم. این مطلب در فصلی از کتاب اوست که به ساکنان مدینه اختصاص داده است. وی با یاد از خاندان های اشراف، می نویسد:

> **از جمله آنها، خانواده کوچک بنی الحسین ـ از نسل حسین برادر حسن ـ است. گفته می شود که آنها در گذشته، در مدینه، بسیار قدرتمند بودند و ریاست بخشی از موقوفات مسجد النبی را داشته و در قرن سیزدهم میلادی (بر اساس گفته سمهودی) امتیاز محافظت از مرقد نبوی را در اختیار داشته اند. در حال حاضر به دوازده خاندان کاهش یافته اند و با این حال، هنوز در ردیف اشراف شهر و از ثروتمندترین ساکنان آن شهر می باشند. آنها بخشی از**

---

۱۳ . بنگرید مقاله *Shia* (تألیف شده توسط مادلونگ)، در EI, vol. ۹, ۴۲۰–۲۴ و از همان مؤلف *Thesuccession to Muhammad* ، بخش العلویون.

۱۴ . *Makka*, vol. ۱, ۳۲–۳۶, ۴۰–۷۴.,

شهر را در اختیار گرفته و منافع زیادی به دست می آورند. این درآمد بویژه از زائران ایرانی است که به آنجا می آیند. آن ها را عموما رافضی ـ فرقه علوی ایرانی! ـ می خوانند و شعائر مذهبی خود را پنهان انجام می دهند، گرچه در ظاهر خود را سنی نشان می دهند. این خبر، که شایع است و توسط شماری از مردم محترم تأیید می شود، در عین حال قابل تردید است. با این حال بنی الحسین نفوذ قوی در شهر داشته و در ظاهر اعمال مذهبی اکثریت (اهل سنت) را انجام می دادند و به همین دلیل در کار جلب موافقت عناصر متعصب موفق بوده و از سوی آن ها مورد حمله قرار نمی گرفته است. این نکته آشکارا گفته شده که بقایای انصار و بخش بزرگی از اعراب کشاورز که کار اداره باغات و مزارع مجاور شهر را انجام داده و کِشت می کردند، تمایل به چنین گرایش داشتند. اینها، که به نخاوله ـ نام کسانی که در نخلستانها زندگی می کنند ـ نامیده شدند، شمارشان بسیار زیاد و افراد بسیار رزمجو بودند. نخاوله دست به مقاومت بر ضد وهابی ها زدند و همیشه در ستیزهای شهری برتری خود را نسبت به شهرنشینان نشان می دادند.

گفته می شود که آنها از نسل هواخواهان یزید بن معاویه هستند که در سال ۶۰ بعد از حمله به مدینه آن را تصرف و غارت کردند. نخاوله ازدواج درون گروهی داشته و در برابر پیشامدها موضعی عمومی دارند. بسیاری از آنان وقتی در مناطق خود هستند اظهار تشیع می کنند، اما زمانی که به شهر می آیند خود را سنی وانمود می کنند. گروهی از آنها در حومه شهر ساکن شده و شغل قصابی در انحصار آنهاست. در برخوردها می شنیدم که

ص: ۲۵۷

کسانی از آنها به طور آشکار خود را رافضی می خواندند بدون آن که آن را انکار کنند. در صحرای شرقی، در فاصله سه روزه یا چهار روزه راه از مدینه، یک قبیله بدوی با نام بنی علی زندگی می کنند که همگی مذهب ایرانیها را دارند. چیزی که مورد حیرت است این که دو نقطه بسیار مقدس مذهبی مسلمانان ارتدوکس [سنی] که یکی به وسیله فرقه زید [زیدیه] و دیگری به وسیله علوی ها [شیعه امامی] محاصره شده، بدون آن که کوششی برای اخراج آنها از آنجا صورت گیرد.[۱۵]

ریچارد برتون [Richard Burton] که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در سفرنامه شخصی خود *[Personal Narrative]* به نخاوله و بنی حسین اشاره می کند. آگاهیهای وی همانند مشاهدات بورکهارت بر نوشته های مؤلفان پسین در باره مدینه تأثیر داشته است. عین عبارت وی را (البته بدون برخی پاورقی های نسبتا خیالی) می آوریم:

در آنجا گروهی دیگر هستند که نخاوله نامیده می شوند و بر اساس برخی نقلها، از نسل انصار هستند، چنان که برخی نقلها آنها را از نسل یزید می دانند! نظر دوم را نمی توان پذیرفت، چرا که معاویه دشمن خونی علی و فرزندانش بوده که مورد احترام بیش از حد

---

۱۵. *Travels*, vol. ۲, ۲۳۸-۴۰

شماری از مردم بوده است.[۱۶]نهایت چیزی که می توانم ثابت کنم این که آنها با شیخَیْن (ابوبکر و عمر) دشمنند، اما کسی بر من روشن نکرد که چرا عثمان را استثنا می کنند، با این که وی (بعد از آن دو نفر) سومین فردِ مبغوض نزد شیعیان است. شمار نخاوله فراوان و مردان رزمجویی هستند، با این حال مردم شهر آنها را تحقیر می کنند، هم به این دلیل که آنها آشکارا خود را رافضی می دانند و هم از آن روی که مرتبت اجتماعی آنها پایین است. آنها به رغم آن که احکام قاضی سنی شهر را می پذیرند، اما روحانیون مخصوص به خود و عقائد ویژه خویش را دارند. آنها ازدواج درون گروهی داشته و مشاغل پستی دارند از جمله قصابی، رفتگری و زراعت. زنده و مرده آنها (برای نماز) اجازه ورود به حرم پیامبر(ص) داده نمی شود، چنان که جنازه آن ها

ص: ۲۵۸

از خیابان بیرونی که به باب الجنائز معروف است حرکت داده آنها را در مقبره ای اختصاصی خودشان در کنار بقیع، دفن می کنند. سخن گفتن و لباس پوشیدن آنان مانند سایر مردم شهر است، اما عربها ادعا می کنند که از چشمان آنها که نشان از خفت آنها دارد، می توانند آنها را بشناسند! بدون شک این سخن در مورد همه آنها، خطاست. گزارشهای از عادت زشت نخاوله وجود دارد که از برخورد اشتراکی با زنان میان آنها و حجاج ایرانی که به آنجا می آیند حکایت دارد. نیازی به گفتن نیست که این سخن از دهن مخالفان آنها بیرون می آید و نمی تواند باورکردنی باشد. متأسفانه فرصتی برای من پیش نیامد تا با یکی از نخاوله دیدار نزدیکی داشته باشم و آگاهی دقیقی به دست آورم. مسلمانان سنی پرسش از چنین مسائل زشتی را دوست نمی دارند. وقتی کوشش کردم تا از یکی از معاریف ـ یعنی شیخ علاءالدین که از خاندانی کرد است که در مدینه ساکن شده و به بلاد شرقی سفرهایی داشته و بر پنج زبان تسلط دارد ـ حقیقت این مسأله را دریابم، گفت که به هیچ روی با روافض رفت و شدی نداشته است.[۱۷]

به مانند بورکهارت، برتون نیز به روشنی میان نخاوله و بنی الحسین تفاوت می گذارد. بر اساس شمارش وی، سادات بنی الحسین در مدینه به تنهایی نود و سه یا نود چهار خاندان بوده اند. وی در باره آنها می نویسد:

در گذشته آنان از جمعیت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده و قرنها سرپرستی مرقد پیامبر را عهده دار بودند. ارتزاق آنها از اوقاف و املاکی است که ملکیتشان نسبت به آنها ریشه به زمان پیامبر می برد. شایعات عمومی آنها را متهم می کند که قتل های زیادی را

۱۶ . مترجم: گفتنی است که مترجم سفرنامه برتون به عربی، یعنی استاد عبدالرحمن عبدالله الشیخ، در پاورقی این مطلب، تردید برتون را در این مسأله نقل کرده و می افزاید: بدون تردید این از دروغ هایی است که دشمنان نخاوله آن را جعل کرده اند. بنگرید: رحلة بیرتون، ج ۲، ص ۱۴۰

۱۷ . *Personal Narrative* ۳-۱ .۲ .vol ,

برای جانشینی انجام داده اند. آنها در مدینه بیشتر در حَوْش ابن سعد، خارج از شهر و جنوب باب الجنائز زندگی می کنند. اما به این همه، هیچ اعتراضی نسبت به زندگی آن ها در داخل شهر وجود ندارد. پس از مردن، جنازه هایشان (برای نماز) به حرم نبوی برده می شود، مشروط بر آن که شهرت به کار بدی نداشته باشد. پس از آن، آنها را در بقیع به خاک می سپارند. دلیل این تسامح نسبت به آنها، از آن روست که تصور می شود برخی از آنها بر مذهب سنی

ص: ۲۵۹

هستند. حتی رافضی ترین آن ها نیز، مذهب خویش را سخت پنهان می دارد. بیشتر عرب های تحصیل کرده آنها را مانند ایرانیان بر مذهب علی (ع) می دانند. به هر روی، کشف حقیقت بسیار دشوار است. من از عقائد اختصاصی آنها چیزی بدست نیاوردم تا آن که یک دوست شیرازی را در بمبئی دیدم. رخسار بنی الحسین اندکی کمتر از بدویان تیره است و در لباس، هنوز از لباس عربی قدیمی که ویژه اشراف است استفاده می کنند، یعنی چپیه ای بر سر می گذارند، با لباسی (عبایی) بلند و آستین های گشاد به طوری که مانند شعبده بازان ما اروپایی ها می شوند. آنها این عبا را روی پیراهن سفیدی که از پنبه بافته شده می اندازند و همیشه در ملاء عام، شمشیری به همراه دارند، حتی وقتی که دیگران سلاح خود را در خانه می گذارند.[۱۸]

تا این اواخر هیچ کوششی از سوی نویسندگان غربی برای ارائه جزئیات امارت شیعی (حسینی ها) در مدینه به صورت ریشه ای انجام نشده بود، گرچه Werner Caskal طرحی برای این کار داشت که به دلایلی که بر من روشن نیست، طرح وی که در Max vonOppenheim's Die Beduinen از آن یاد شده، به انجام نرسیده است.[۱۹] در این باره تنها دو مقاله از Richard T. Mortel در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ منتشر شد، درست به موازات نوشته Shawn Marmon با عنوان Eunuchs and Sacred Boundaries in Islamic Society در سال ۱۹۹۵. با این حال، تحقیقات غربی روی مدینه، بویژه جامعه شیعه آن پیشرفت اساسی نکرد.[۲۰]

در همین ایام، انتشار سالشمارهای عربی، و نیز کارهای شرح حالنگاری دیگر (به صورت کم و بیش انتقادی) و نیز مطالعات مؤلفان عرب در زمینه بررسی جنبه های مختلف تاریخ مدنی ها از صدر اسلام تا گذشته نزدیک، که به طور نامحدودی مواد منابع تاریخی ما را تقویت کرد، قابل توجه است. تازه ترین آنها دو کتاب منتشره در سال ۱۹۹۶ است. هر دو کار مورد توجه نویسنده این سطور در بهره گیری از آنها در تحقیق حاضر بوده است. این دو کتاب عبارتند از:

ص: ۲۶۰

---

۱۸ . همان، ص ۳

۱۹ . ج ۲، ص ۴۳۴، پانوشت ۴.

۲۰ . به کتابنامه مقاله رجوع کنید.

محمد کبریت الحسینی المدنی، کتاب الجواهر الثمینة فی محاسن المدینة، تحقیق محمد حسن (...) اسماعیلی الشافعی، ۱۹۹۶، دارالکتب العلمیة.[۲۱] و دیگری: عارف عبدالغنی، تاریخ امراء المدینة المنورة، دمشق، ۱۹۹۶، دارالکنان.[۲۲]

کتاب مفید دیگر در منابع عربی، کتاب جدید الانتشاری است که در باره کتابهای تألیف شده توسط مؤلفان شیعی در شبه جزیره چاپ شده با عنوان: حبیب الجامع، مجموع المؤلفات الشیعیة فی الجزیرة العربیة، بیروت، ۱۴۱۷، مؤسسة البقیع.[۲۳] این کتاب وقتی به دست من رسید که مشغول کارهای نهایی تحقیق حاضر بوده و مجبور شدم خودم را به ارجاعات کتابشناسی بالا محدود کنم.

برای بهتر و تکمیل تر شدن کار من، هیچ منبعی از سوی اعضای جامعه شیعه مدینه منتشر نشده (که مورد استفاده من باشد). بنابر این باید آنها را به عنوان اقلیتی ساکت تلقی کرد، بویژه که اوضاع حاضر، چنین اجازه ای به ما نمی دهد که به صورت میدانی، در باره شرایط اقتصادی، فرهنگی و... آنان تحقیق کنیم.

به عنوان یک پیش نیاز برای تحقیق بیشتر در باره اشراف حسینی حجاز به طور عموم و شاخه مدنی آن به طور خاص، یک چاپ انتقادی از کتاب زهر الریاض و زلال الحیاض از ابن شدقم مدنی، می تواند در سطحی عالی مفید باشد. مؤلف آن سید ابوالمکارم حسن بن علی بن شدقم مدنی در سال ۹۴۲ (۱۵۳۵ ـ ۱۵۳۶) در مدینه متولد شد و در حیدرآباد دکن در ماه صفر سال ۹۹۹ (دسامبر ۱۵۹۰) درگذشت. جنازه وی به مدینه انتقال یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.[۲۴] گفته شده است که وی پیش از

ص: ۲۶۱

آن که شهر خود، مدینه را به سوی هند ترک کند، مانند پدرش، برای مدتی نقیب الاشراف و نیز متولی موقوفات مرقد پیامبر(ص) بوده است. ابن شدقم در متن دستنوشته کتاب زهر الریاض در چهار مجلد گرایش شیعی امامی خود را به طور آشکار نشان داده است.[۲۵]

اساسا این کتاب در باره شرح حال کسانی است که نقشی در تاریخ مدینه بر عهده داشته اند، البته با تأکید مخصوص بر امامان شیعه، همین طور حاکمان شیعه محلی، اشراف، علما، شعرا و...دیگران. مطالعه ای در

---

۲۱ . برای شناخت نسخه خطی آن بنگرید: صاعدی، معجم ما الّف، ص ۳۴۳، ش ۹۳. شافعی، ص ۴; در باره مؤلف این کتاب محمد کبریت نکـ : همان، ص ۳، و نیز :Hamdan *Literature* ۸۰ -۷۷ ,و پانوشت شماره ۸۹ همین مقاله.

۲۲ . کتاب مشتمل بر شرح حالهای کوتاه است، در قالب ترتیب زمانی افرادی که به هر روی به نوعی (به صورت مستقل یا از طرف ممالیک یا عثمانیها) از ابتدای اسلام تا سال ۱۴۱۷ (۱۹۹۶م) حاکم بر مدینه بوده اند. نخستین فرد مصعب بن عمیر (بنگرید EI, vol. ۷, ۶۴۹) است و آخرین نفر شاهزاده عبدالمجید بن عبدالعزیز السعود (از سال ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶) امیر مدینه. در صفحات ۴۹۲ ـ ۴۲۰ فهرستی (باز بر اساس ترتیب تاریخی) از همه این اشخاص بدست داده است. در صص ۵۰۲ ـ ۵۰۴ از حکام جعفریین یاد کرده اما فهرست خاصی از سلسله (شیعی) امرای حسینی نیاورده است.

۲۳ . بر اساس آن چه در مقدمه آمده، مجلد دوم کتاب در حال آماده شدن است.

۲۴ . در باره این کتاب و مؤلف آن بنگرید به: صاعدی، همان، صص ۳۵۲ ـ ۳۵۶; امین، اعیان، ویراسته حسن الامین، (۱۹۸۶) ج ۵، ص ۱۷۵ـ ۱۷۹

۲۵ . از این مؤلف تحفة الازهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار در سه مجلد همراه با یک جلد مشجر، به کوشش کامل سلیمان الجبوری (تهران، میراث مکتوب، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸) به چاپ رسیده است.

باره زندگی مؤلف و فعالیت سیاسی او در مدینه و حیدرآباد می تواند بینشی در باره نقش اشراف حسینی و اندیشه های آنها در قرن شانزدهم و بعد از آن به وجود آورد.

افزون بر اینها، متون چاپ شده و نشده به زبان فارسی و سایر زبانهای شرقی و اروپایی وجود دارد که می تواند آگاهی های فراوان با توجه به بسیاری از جزئیات به دست دهد. مؤلف سطور حاضر مدعی آن نیست که همه این منابع می شناسد. در اینجا تصدیق می کنم که به هر روی قادر نبوده ام تا از همه اطلاعاتی که در منابع معتبر بوده بهره ببرم.

امیرنشینِ شیعیِ بنی الحسین

عنوان شیعیان دوازده امامی امیرنشین حسینی در مدینه تا دوره ممالیک نزد نویسندگان عرب دوره میانی ـ قرون وسطای اسلامی! ـ مانند ابن خلدون (درگذشته ۸۰۹ / ۱۴۰۶ م) و قلقشندی (۸۲۱ / ۱۴۱۸ م) شناخته شده بود.[۲۶] مطالعات اخیر Mortel بر اساس داده های این مؤلف و نیز بر اساس اطلاعات چند منبع دیگر استوار است.

ظهور دولت نیمه مستقل امیرنشین در مدینه و حوالی آن، تحت سیطره اشراف محلی[۲۷] از بنوالحسین به سالهایی باز می گردد که دولت فاطمی در مصر بوجود آمد (۳۵۹ / ۹۶۹ م).[۲۸] دو عامل باید به عنوان پیش نیازِ رشد این قدرت در مدینه در نظر گرفته شود:

ص: ۲۶۲

نخست آن که شاهدی وجود دارد که بنوالحسین، اخلاف حسین بن علی و در اصل از نسل علی بن الحسین (امام چهارم شیعیان، تنها پسر بازمانده امام حسین) با شمار فراوان افراد خود توانست طایفه خویش را به عنوان یکی از خاندانهای مهم مدینه مطرح کند. برخی از آگاهی های مربوط به این مسأله در منابعی بسیار متأخر آمده که ممکن است ساختگی باشد، اما دلیلی وجود ندارد در این نکته تردید کنیم که بنوالحسین مدتها پیش از بدست آوردن امارت، نفوذ قابل توجهی در مدینه داشته اند.

نکته دوم آن که در ربع نخست قرن دهم میلادی، شماری از افراد خاندان بنوالحسین مدینه، به مصر مهاجرت کردند. برخی از آنها توانستند تا پیوند نزدیکی با اخشیدیان وپس از آن با دربار فاطمی ایجاد کنند. فردی که در این باره اهمیت ویژه ای داشت، مسلم بن عبیدالله بود که در سال ۹۷۶ یا ۹۷۷ در قاهره درگذشت. وقتی فرزند او، مدت کوتاهی پس از آن به حجاز برگشت، خاندان بنوالحسین وی را به عنوان رهبر خود تلقی کردند. این حادثه آغاز امارت بنوالحسین (شرفا) را نشان می دهد.

مهمترین نشان بیرونی تشکیل یک امیرنشین نسبتا محلی در دوره دولت مقتدر فاطمی (نه حکومت طولانی عباسیان سنی) دیده می شود که نام آنها در خطبه آورده می شد; به احتمال از آغاز سال ۹۶۹ و البته

---

۲۶ . ابن خلدون، العبر، ج ۴، صص ۱۰۸ ـ ۱۱۱; القلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۲; ج ۱۲، ص ۲۴۳ ـ ۲۴۶

۲۷ . برای این تعبیر و تطور آن بنگرید به مقاله «Sharef» در التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵

۲۸ . Mortel: *Al-alaqat*; also Muhammad: *The Origins*, *passim* ۷۲-۷۶ ;, بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵

با قطعیت کمتری چند سال پس از آن بود که نام خلفای فاطمی در خطبه آورده شد. اندکی بعد برخی از امیران حسینی به عنوان کسانی که به طور رسمی از طرف خلفای فاطمی نصب شده اند شناخته شده هستند و پس از سقوط این سلسله، از طرف دولت عباسی بر مدینه حکومت کردند. یکی از آنها قاسم بن مهنا است که آشنایی نزدیکی با صلاح الدین داشته و حتی در برخی جنگها وی را همراهی کرده است. در روزگار وی و فرزندش، امیرنشین حسینی مدینه در بسیاری از مناسبتها از جمله تلاشهای متعدد ایوبی ها در تسلط بر مکه، با آنها همکاری داشت. از سوی دیگر، ایوبی ها نیز در مقابل اقدامات نظامی و سیاسی شرفای مکه برای مطیع کردن امیران مدینه، از آنها دفاع کردند.

در کنار این همکاری ها سیاسی، به احتمال گونه ای از مهاجرتهای شیعی، در دو سمت میان مصر و مدینه در فاصله زمانی میان سقوط فاطمیها تا روی کار آمدن ممالیک ادامه داشته است. همان طور که تحقیقات اخیر[۲۹] نشان می دهد، شواهد کافی وجود دارد

ص: ۲۶۳

که تشیع اسماعیلی و غیراسماعیلی (شاید دوازده امامی)، نقشی در قاهره بر عهده داشته اند، حتی پیش تر از آن در مصر علیا و دست کم تا پایان قرن چهاردهم. برخی موارد از این دست، تا مدتها پس از آن هم در آن ناحیه یافت می شود. بنابر این گزارش عبدالرحمان انصاری ـ که ذیلا خواهد آمد ـ[۳۰] بر آن است که برخی از نخاوله، پیوند با مردمانی از مصر داشته اند که نباید کاملا بی اساس باشد.

پس از خلع آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۷ / ۱۱۷۱، حاکمان محلی حرمین، سلطان صلاح الدین را بر منطقه خود به رسمیت شناختند و به عنوان نشان آشکار بازگشت سنیان، واعظان شیعی حرم مدینه مجبور شدند تا مشروعیت خلیفه سنی را در خطبه خود تصدیق کنند.

> **البته نه صلاح الدین و نه جانشیان وی، تلاش خاصی برای سنی کردن شهر پیامبر(ص) از خود نشان ندادند. سران شیعه مدینه به کنترل همه نهادهای مذهبی در آن مکان مقدس ادامه داده و قاضیان شیعه احکام شیعی را به طور مساوی بر سنی و شیعی بکار می گرفتند.**[۳۱]

شماری از مؤلفان سنی که به داشتن گرایشهای ضد شیعی شهره اند، از این امور انتقاد کرده اند و آن را تهدیدی برای برتری مذهب سنی در حجاز دانسته اند. ابوعبدالله محمد المراکشی در کتاب **الذیل و التکمله** در شرح حال ابن جبیر(م۱۲۱۷)، شعری از این مسافر معروف اندلسی آورده که آن را به صلاح الدین ایوبی (م ۱۱۹۲) تقدیم کرده است. ابن جبیر در این شعر[۳۲] به طور مستقیم به سلطان متوسل شده و خواسته است تا به وضعیت مدینه نگریسته و بدعتهایی را که در شهر پیغمبر رواج یافته از بین ببرد. وی در میان مسائل مختلف،

---

۲۹ . Stewart: *Popular Shiism* ۶۱ ,۵۶ ,۵۲ ,esp. ۳۵ ,

۳۰ . این گزارش در ادامه خواهد آمد.

۳۱ . Marmon: *Eunuchs* ۵۸ ,

۳۲ . مراکشی، الذیل، مجلد پنجم، بخش ۲، صص ۶۱۶ ـ ۶۲۰

بویژه از سبّ آشکار **صحابه**، به عنوان یکی از ننگ آورترین بدعتها یاد کرده و تأکید کرده که شیعه باید امامت نماز را به اهل سنت واگذار کند.[۳۳]

ص: ۲۶۴

این اتهام که شیعه می کوشید تا به مرقد پیامبر(ص) نقبی زده و جنازه های آن دو نفر را بیرون برد، در متون سنی مربوط به تاریخ مدینه آمده است.[۳۴] نار الحجاز یا آتشفشان برآمده در نزدیک مدینه در سال ۶۵۴ (۱۲۵۶) و نیز آتش سوزی چند ماه بعد حرم در همان سال، توسط مؤلفان سنی به عنوان تنبیه الهی برای فسادی که جامعه در آن سقوط کرده ـ و نمونه مهم آن تسلط شیعه بر مدینه است ـ یاد شده است. حتی برخی از منابع شعیان را مسؤول این آتش سوزی معرفی می کنند.[۳۵]

ابن تیمیه (م ۷۲۸/۱۳۲۸) در رساله خود در باره پیشینه و تسلط مکتب حدیثی در طول سه قرن نخست اسلامی، توضیح می دهد که چرا نفوذ مدرسه مدینه به طور متوالی کاهش یافت. حتی در قرن چهارم، همان زمان که رفض در خود مدینه نشان می داد، دیگر شهرها به صورت قابل تصدیقی به برتری رؤسای مکتب خود نسبت به مدنی ها مباهات می کردند. به هر روی، تقریبا تا آغاز قرن ششم هجری (اوائل قرن دوازدهم میلادی) بیشتر ساکنان مدینه به پیروی مذهب حدیثی خود، مذهب مالک، ادامه دادند، اما زندگی مذهبی در مدینه، تحت تأثیر مهاجران اهل بدعت شرق (رافضة الشرق) قرار گرفت. یک گروه بزرگ شیعیان کاشان و دیگر نقاط که بسیاری از آنها سادات بودند به مدینه مهاجرت کردند. نوشته های مؤلفان رافضی که با فهم درست از قرآن و حدیث ناسازگار بود، در مدینه ظاهر شده و پول زیادی برای آن پرداخت می شد. به همین دلیل، از آن روزگار به بعد کار رفض در مدینه بالا گرفت.[۳۶]

به هر روی دانستن این مطلب جالب است که شیعیان در اوائل قرن دوازدهم بویژه از قاشان یا کاشان، آن گونه که ابن تیمیه گفته است، هیچ ارتباطی با نوعی حرکت مهدویانه که گفته می شود در آن شهر و روستاهای اطراف فعال بوده نداشته است. یاقوت این حرکت را از شاهد عینی موثقی به نام ابوالعباس احمد بن علی بن بابای کاشی یا کاشانی (م ۵۱۰ / ۱۱۱۶) که نویسنده کتاب (مفقود شده ای) در باب فرقه های شیعه بوده،

---

۳۳ . در باره اظهار ناراحتی ابن جبیر در این باره که اهل بدعت باید خطبه بر روی منبر پیامبر را تحویل دهند و نیز دیگر گلایه های او از وضع مذهبی مدینه بنگرید به الرحله، ویراسته Waight و Goeje ، صص ۷۶، ۲۰۱; و ترجمه فرانسوی آن به وسیله Gaudefry-Demombunes با عنوان *Vayages* بخش اول، ص ۸۷، و بخش دوم، ص ۲۳۱; برای شرح بیشتر نکـ ۳۰-۲۸ .Structures, esp *Basic*Netton:. برای تاریخ منبر و اهمیت مذهبی آن بنگرید به: Meier:.*Der Prediger*

۳۴ . بنگرید به: Marmon:*Eunuchs* ۳۶ ,; البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۲; همین داستان در برخی از مصادر جدید هم آمده است، مانند: علی حافظ، الفصول، ص ۲۴. مؤلف روایت جایگزین دیگری را ترجیح می دهد که مقصر مسیحی ها بوده اند.

۳۵ . Marmon، همان، ص ۴۹; Meier:*Der Prediger* ۲۳۰ -۲۲۷ ,; السمهودی، وفاء، ج ۱، ص ۱۵۱، ج ۲، ص ۵۹۸ ـ ۶۰۰; (برای اشعار نقل شده نکـ: ص ۶۰۰. نیز نکـ: مکناسی، ص جذوة الاقتباس، ص ۲۴۲; Burclhardt:*Travels* ۲۰۴ ,

۳۶ . شحات، اصول، ص ۲۰

ص: ۲۶۵

آورده است.[۳۷] با این همه بحث در این باره از حوزه این تحقیق خارج است.

ابن فرحون (که قاضی مالکی مدنیه از ۷۹۲ / ۱۳۹۰ تا زمان مرگش در سال ۸۰۰ / ۱۳۹۷ بوده) مطالب ابن تیمیه را در کتابش با عنوان تبصرة الاحکام تأیید کرده است. به هر روی با ملاحظه آغاز تسلط شیعه بر مدینه، ابن فرحون تاریخ کهن تری را به دست می دهد. ابوبکر بن عربی (م ۱۱۴۸) در کتاب العواصم و القواصم یادآور شده است که فقه سنی در مدینه قرن پنجم متروک شده است. طبق گفته ابن عربی، به هنگام ورود این عالم اندلسی به مدینه در سال ۴۸۹ / ۶ ـ ۱۰۹۵ یک شیعه، خطیب (حرم) بوده است.[۳۸]

چند قرن پس از آن، جعفر بن اسماعیل برزنجی (م ۱۸۹۹) که در سال ۱۸۵۴ به مدینه رسیده و مفتی شافعی آن شهر شده، در کتاب تاریخ مسجد النبی(ص) خود دوباره مطالب ابن فرحون را آورده است.[۳۹]

وضعیتی را که مؤلفان مذکور شرح داده و بر آن تأسف خورده اند، در حاکمیت ممالیک، بویژه با آغاز سفر حج سلطان بیبرس در سال ۱۲۶۹ تغییر کرد. او سیاست فرستادن علمای سنی را به مدینه برای محدود کردن نفوذ حاکمان شیعه محلی ـ در حالی که خاندانهای علمای شیعه، بویژه حسینی ها هنوز در آن شهر ذی نفوذ بودند ـ ابداع کرد. امرای مدنی زمان آل شیها و وابستگان آنها آل سنان، کوشیدند تا به گونه ای متفاوت در برابر این سیاست مقاومت کند. از جمله در برابر جابجایی پیروان خود در برابر مهاجران سنی که آنها را به عنوان نیروهای فشار برای سنی کردن تلقی می کردند.[۴۰]

در این ارتباط، طی رخدادی در قرن سیزدهم یک مصری سنی با نام فقیه سراج الدین انصاری به عنوان نقطه چرخشی در تضاد شیعه و سنی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی مدینه عمل کرد. در جمعه ای پس از آن که سراج الدین ـ که به دستور سلطان مملوک به مدینه آمده بود ـ خطبه خود را از منبر حرم آغاز کرده بود، گروهی از شیعیان حاضر در مسجد سنگریزه هایی را که در دست داشتند به سوی او پرتاب کردند. در این برخورد خواجه های حرم، که همگی به غیرت در دفاع از مذهب سنی شناخته شده اند،

ص: ۲۶۶

همراه مستخدمان و غلامان وارد ماجرا شده خود را میان منبر و جمعیت قرار دادند. این نخستین بار بود که «صف الخدام» پدیدار شد، چیزی که برای قرنها ادامه یافت و در اصل نقشه دقیقی برای تحقق اقتدار سلطان مصر بود. به هر روی این حرکت، آغاز مرحله ای جدید از تحولی بود که با سرعت به قدرت برتر شیعه در مدینه پایان داد.[۴۱]

---

۳۷ . معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۳; در باره قاشانی نکـ : EI, vol. ۴, ۶۹۶

۳۸ . تبصرة همراه فیض العلی، ج ۱، ص ۴۱۷

۳۹ . نزهة الناظرین، ص ۸۸

۴۰ . Mortel: *The Husynid Amirate*, p. ۱۰۰; Marnon: Eunuchs, ۵۶, ۱۳۸, fn. ۱۵۹; علی، الحیاة، ص ۲۲۱

۴۱ . Marmon, p. ۵۵; البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۹

در دوره حاکمیت عثمانی، از سال ۱۵۱۷ به این سو، نفوذ خاندان حسینی مدینه به تدریج رو به زوال گذاشت. با این حال، آنان کاملا مطیع نبودند و حتی وارد نزاع با عثمانیها شدند. ثریا فاروقی در تحقیق خود در باره وضع اقتصادی مکه و مدینه در دوره عثمانی، تحلیل ارزشمندی از درآمد اوقاف دو شهر مقدس و نیز توزیع اعانات و مستمریهای ساکنان آن ارائه کرده است.[۴۲] در این زمینه او از یک رشته نزاع طولانی در قرن شانزدهم در باره کمکهای (عثمانی) مصری و ضایع شدن حقوق بنی الحسین مدینه یاد می کند. سادات بنی الحسین مدینه با نشان دادن فرمانی از سلطان مراد سوم، نسبت به یک سوم کمکهایی نیز که به مکه فرستاده می شد ادعا داشتند، اما حاکم عثمانی مصر با درخواست آنها مخالفت کرده و خاطر نشان کرد که در این صورت باید حقوق دیگر مدعیان مشروع پایمال شود.

باید به خاطر داشته باشیم که در این دوره، عثمانی های سنی و صفویان شیعی، به طور مداوم در حال جنگ بودند. تحت چنین شرایطی کمکهای رسمی عثمانی، نمی توانست در اختیار بنوالحسین شیعی قرار گیرد، درست بدان جهت که دشمنان بنوالحسین در استانبول قدرتمند بوده و مشاوران سلطان حمایت رسمی از آنها را به هر شکل رد می کردند. اما بنوالحسین در این باره پافشاری کرده و به نظر می رسد که در دراز مدت موفق شدند; چرا که در ابتدای قرن هفدهم شاهدیم که آنان کمکهای اعطائی مصر را دریافت می کنند.[۴۳]

براساس منابعی که در اختیار من قرار دارد، نمی توانم به طور قطع تعیین کنم که در چه زمانی و تحت چه شرایطی پرداخت این گونه کمکهای مالی از سوی دولت مصری ـ عثمانی قطع شده است. به هر روی روشن نیست که آیا بنوالحسین از کمکهای منظم یا هدایای سایر منابع، چه داخل و چه خارج امپراتوری عثمانی برخوردار بوده اند و اگر

بوده اند تا چه زمانی بوده است.

می توان فرض کرد که شمار شیعیان بومی و غیر بومی ساکن در دو شهر مقدس دست کم در نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی فراوان بوده است. حضور این تعداد شیعه یا رافضی یا شبیه آن، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۵ / ۱۵۶۷) را مجبور به نوشتن (و تدریس علنی) کتاب الصواعق المحرقة، یکی از جدلی ترین کتابها بر ضد عقائد شیعه در دفاع از خلفای نخست، کرده است.[۴۴] به نظر می رسد که کار ابن حجر در قالب مواجه عثمانیان سنی و صفویان شیعی، بویژه در برابر سب آشکار خلفای نخست قرار دارد. این اقدام (سب صحابه) منجر به اعتراض جمعی از علمای امامی در حجاز شد. لذا برخی از علمای حجاز به علمای اصفهان نوشتند: شما خلفا را در اصفهان سب می کنید و ما در حرمین به خاطر سب و لعن شما گرفتار مشکل هستیم.[۴۵]

---

۴۲. *Pilgrims and Sultans*, ۵۶, ۷۷, ۸۰

۴۳. همان، ص ۸۷

۴۴. Brockelmann, GAL, II, ۳۸۸, and S II, ۵۲۷. ابن حجر یاد آور شده است که در رمضان سال ۹۵۰ / ۱۵۴۳ از وی خواسته شده است تا کتابش را در ملاء عام تدریس کند. نکـ: مقدمه صواعق.

۴۵. Newwman: The Muth, ۸۲

درگیری میان دولت عثمانیان و صفویان (همچنین دولتهای بعدی) سبب بروز مشکلاتی در امر حج و زیارت مدینه شد. وقتی دو امپراطوری در جنگ بودند، زائران ایرانی اجازه نداشتند به سرزمین عثمانی وارد شوند. در دوران صلح هم حرکات آنها تحت نظارت و کم و بیش محدود بود. آنها در رفتن به حجاز و بازگشت به ایران و نیز در طول دوران اقامتشان در حرمین گرفتار انواع تبعیض ها بودند. گله ها و شکایات زیادی از این وضعیت از سوی ایرانی ها (و تا حدی شیعیان سایر نقاط) از قدیم تا زمان حاضر مطرح شده است.[۴۶]

تفسیر و تحلیل این نزاع و بازتاب آن از هدف تحقیق حاضر بیرون است. در اینجا کافی است اشاره کنیم که رودررویی فعلی دولت سعودی با ایران در مراسم حج ریشه های زیادی در گذشته دور دارد. درست همان طور که شیعیان بومی مدینه مستقیما از نتایج چنین ستیزه هایی در خطر بوده اند.[۴۷]

به نقل ایوب صبری (بر اساس گزارش البتنونی) کنترل مدینه تا سال ۱۰۹۹ / ۷ ـ

۱۶۸۶ در دست اشراف حسینی قرار داشت. در این سال بود که بر اساس فرمان دولت عثمانی، مدینه زیر سلطه شرفای حجاز ـ یعنی مکه ـ درآمد. آخرین امیر نیمه مستقل مدینه حسین بن زهیر بوده است.[۴۸]

شاید در نتیجه همین تحول است که منطقه العوالی در حومه جنوبی مدینه، به مدت چند قرن، اقامتگاه امرای مدینه حسینی، به جای شهر مدینه می شود. در این شرایط آنها دلائل خوبی برای ایجاد روابط نزدیک با قبیله برجسته آن ناحیه یعنی حرب، بویژه با تیره بنی علی از قبیله مزبور داشتند.[۴۹]

اشراف حسینی در دوره جدید

در قرن نوزدهم و بیستم، بسیاری از مسافرانی که به مدینه رفته اند از عقاید شیعی اشراف بنو حسین سخن گفته اند. سید محسن امین در باره آنها نوشته است:

> **در مدینه و مکه شیعیانی زندگی می کنند؛ همین طور در برخی نقاط دیگر (حجاز). امیران حسینی برای مدتی طولانی حاکم مدینه بوده اند. آنها شیعه دوازده امامی هستند که تاکنون هرگز نتوانسته اند مذهب خود را در مدینه و خارج آن آشکار کنند. در «العوالی» و جاهای دیگر، شمار زیادی از آنها زندگی می کنند.**[۵۰]

وی در عبارت دیگری افزوده است:

> **در مدینه محلّه ای وجود دارد که ساکنان آن شیعه هستند. همچنین در مدینه طایفه هواشم که در اصل حسینی، علوی و شیعه اند زندگی می کنند. من برخی کتابهای شیعی را در**

---

۴۶ . Faroqi: *Pilgrims* ۱۲۷; ,; فقیهی، وهابیان، ص ۲۳۱; امین الدوله، سفرنامه، ص ۲۵۵، ۲۷۹; .Kazem, ۱۶-۱۸ Zadeh: *Relation*

۴۷ . در ادامه از این مسأله بحث شده است.

۴۸ . الرحلة الحجازية، صص ۲۹۸ ـ ۳۰۰; و نیز نک : امحزون، المدينة المنورة فی رحلة العياشی، ص ۳۵

۴۹ . به صفحه ۲۸۷ همین تحقیق مراجعه کنید.

۵۰ . اعیان، (۱۹۸۶)، ج ۱، ص ۲۰۰

دستان آنها دیدم. آنها هنوز متولّیِ وقفی هستند که برای تهیه غذای روز عاشورا اختصاص داده شده است.[۵۱]

روشن است که عقاید فردیِ اشراف حسینیِ مدینه، در ارتباط با زائران شیعه، باید به گونه ای بروز می کرد که میهمانان گرایش شیعیِ آنها را درک می کردند.

امین الدوله، یک ایرانی سیاستمدار که گزارش سفر خود را در سال ۱۸۹۹ به مدینه

ص: ۲۶۹

نوشته، در بین میزبانانِ خود، از شریف علی رییس بنوالحسین به عنوان کسی که سخت به تشیع علاقه داشت و دارای مذاق تشیع بود، یاد کرده است. از نظر امین الدوله، این نتیجه طبیعی بستگی خاندانی و شرافت نسبی اوست. او در خانه شریف، در نزدیک العوالی توانسته است بدون تقیه نماز بخواند.[۵۲]

نمی توان نامحتمل دانست که برخی از مردم مدینه در برابر پرسش زائران شیعه از آنها ـ در مورد مذهبشان ـ پاسخ دروغ داده باشند. Doughty از شخصی یاد کرده که پدرش به یک کاروان ایرانی اجازه داد تا نخلستان وی را اجاره کنند، احتمالا به آن دلیل که آنها به خاطر این محل پول زیادی می دادند، اما برای تحقیر آنها، یک مرد جوان عیبجو، در حضورشان ادای شیعه بودن در می آورد.[۵۳]... این نقل به ما هشدار می دهد که ممکن است برخی از آگاهی هایی که سیّاحان از وجود شیعه در مدینه داده اند نادرست باشد. این خطاها ممکن است ناشی از نوعی نیرنگ باشد; چه از ناحیه شیعیان زائر، یا افکار واهی یا هر دو.

افزون بر اشراف، رهبر قبیله منطقه هم توانست با شخصیت برجسته ای از شیعه، از خارج ارتباط استواری برقرار کند. یک نمونه قابل توجه، شیخ سعد جزاع (جزا) است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، رییس تیره احامده از طوایف قبیله حرب بود.[۵۴] زمانی که در سال ۱۸۹۹ امین الدوله بعد از حج رهسپار مدینه شد،[۵۵] شیخ سعد با او و همراهانش دیدار کرد.[۵۶] وی مهمانان ایرانی را در دیدار با اشراف و سایر اشخاص همراهی کرده و گهگاه کار مترجمی را هم برای آنها انجام می داد. امین الدوله که از وی با نام شیخ جزاع نخاولی یاد کرده، به نظر می رسد که دوستی سابقه داری با شیخ سعد داشته و حتی اشاره به دیدار بعدی وی از تهران دارد.

شیخ سعد خانه ای در مدینه داشت که امین الدوله را در آن میهمان کرد، درست زمانی که آن دو برای نخستین بار در فصل حج همان سال در مکه با یکدیگر ملاقات

---

۵۱. همان، ص ۲۰۸

۵۲. . سفرنامه، صص ۱۹۳ و ۲۶۶

۵۳. *Travels*, vol. ۲, ۲۲۴

۵۴. رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ج۲، ص۹۱ ; Stratlotter: Von Kairo, ۲۰۳. در باره احامده نکـ : همان، ص ۳۵۴ ; Oooenheim. Die Beduinen, vol. ۲, ۳۷۷, ۳۷۹ ; بلادی، معجم قبائل، ص ۱۳ ; در باره خاندان ابن جزاء، همو، نسب حرب، ص ۱۷۹

۵۵. Fragner: *Persische Memoirenliteratur*, ۱۱۱. ۷۷. ۲۲ ,

۵۶. سفرنامه، صص ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۸۰

ص: ۲۷۰

کردند. او روابط محکم خود را با اشراف حفظ کرد. به نظر می رسد او به نوعی درگیر نقشه ای شده بود که طرّاح امین الدوله بود. تا بدینوسیله پشتیبانی مالی را از سوی دولت ایران برای شیعیان مدینه تأمین کند. با پولی که تهیه شد، برخی از نخاوله مجاز شدند تا به عنوان دربان بقیع به کار گمارده شوند. در این صورت آنها مطمئن بودند زائران شیعه که همیشه از سوی دربانان سنّیِ بقیع در محدودیت بودند، با حضور اینان، بدون محدودیت می توانند به بقیع دسترسی داشته باشند. بر اساس نوشته امین الدوله تحریکات مخالفانِ وی در کنار استعفایش از سمت صدراعظمی (در جولای سال ۱۸۹۸) مانع از اجرای این طرح شد.[۵۷]

حتی در اوایل قرن بیستم، شماری از اشراف حسینی را شاهدیم که در عوالی و نیز خود مدینه سکونت داشته و می توانستند سهمی در سیاست محلّی (و طبعاً منطقه ای) داشته باشند. در میان آنها شریف شحاته (بن علی) ـ که گاه مؤلفان عرب نام وی را شحات و گاه شحاته می نویسند[۵۸] ـ در یک دوره برجستگی یافت. در شرحی که بتنونی در سال ۱۹۱۰ درباره مدینه نوشته، آمده است: شحاته وکیل شریف مکه در امور «العربان» یا بدوی ها بوده است.[۵۹] سکونت او در العوالی، وی را قادر می ساخت تا به موازات نقشی که در حلّ بحران میان قبایل مدینه (و طبعا شامل تحکیم قدرت دولت عثمانی) داشت به عنوان واسطه در حل و فصل مسائل قبیله ای عمل کند.

افزون بر این وظیفه رسمی، شحاته و برادر جوانش ناصر، پایگاهی برای زائران شیعه در مدینه، به ویژه مساجد متبرکه جنوب شهر، همانند مسجد قبا و العوالی ایجاد کردند. مهمان نوازی و حمایت این دو امیر، سبب ستایش آنها از سوی سید شرف الدین در شرح حالِ خودنوشت او شده است. شرف الدین یک عالم شیعه لبنانی است (م۱۹۵۷) همراه مادر و برخی از شخصیت های برجسته جنوب لبنان به مدینه سفر کرد و در رمضان سال ۱۳۲۸/سپتامبر ۱۹۱۰، حدود شش ماه پس از بتنونی به مدینه رسید. وی گفته است که در آنجا منطل راحتی در خانه «برادران مؤمن ما» نخاوله داشتیم. سپس افزوده است:

ص: ۲۷۱

دو امیر، شریف شحاته و ناصر، همراه عده ای از مؤمنان (شیعیان) از عوالی به قصد دیدار ما آمدند. آنها برای راحتی و نیز در احترام به ما، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. در آن زمان، هر دو امیر از موقعیت متنفذانه ای برخوردار بودند... ما تصمیم داشتیم تا برای

---

۵۷ . همان، صص ۲۵۴، ۲۷۹. درباره عملکرد سیاسی امین الدوله نکـ :

Fragner: Memoirenliteratur, ۸۸-۱۱۱

۵۸ . ابن زبیر، معجم، ج ۲ : ص ۹۰۴، نسب او را «عبدالغنی، تاریخ، ص ۴۲۸» آورده است.

۵۹ . الرحلة الحجازیه، ص ۲۵۳

اعتکاف در مسجد النبی۹ بیتوته کنیم اما به خاطر اصرارشان در حمایت از ما، ما را از این کار منع کردند ...[۶۰]

مطالب مشابهی را سید محسن امین در شرح حال خودنوشتش، در شرح یکی از سه سفر خود به مدینه آورده است. او از مرد جوانی با نام شریف علی بن بُدیْری حسینی یاد کرده که به سید محسن و همراهان او (از شیعیان سوریه) در رفتن به قبا و عوالی خدمت کرده است. این شریف که فارسی نیز می دانسته، به عنوان میهمان سید محسن، از دمشق هم دیدار کرده است.[۶۱]

این گزارش نشان می دهد که دیدار از قبا و عوالی در آن روزگار، حتّی برای شیعیان، تنها با همراهی واسطه ای مانند یکی از شرفای حسینی ایمن بوده است. این وضعیت منجر به یک گرایش فراگیر میان مدینه و حرب شد که بعدا به آن خواهیم پرداخت.[۶۲]

اینک به شرح حال شریف شحاته و برادرش ناصر می پردازیم:

گرچه این دو امیر حسینی مشارکت (و حتی نقش مهمی) در آنچه که به عنوان «شورش عرب در سال ۱۹۱۶ ـ ۱۹۱۸» نامیده شد، داشتند، لیکن این مشارکت آشکارا مورد بی توجهی بسیاری از مورخان قرار گرفته است. و اگر هم آنجا از آنها یاد شده، گرایش های شیعی شان مورد غفلت واقع شده است![۶۳] این مسأله تا حدی شگفت انگیز است; چرا که یکی از منابع مهم با عنوان [T E. Lawrence's Seven Pillars of Wisdom] به وضوح این زمینه و اهمیت آن را شرح داده است.

ص: ۲۷۲

لورنس به طور خاص در باره نقش برجسته شریف ناصر سخن گفته است. (در آن زمان به عنوان اظهار نظر یک مؤلف با داشتن حدود بیست و هفت سال).

ناصر احساس جالبی داشت، بیش از آنچه ما شنیده ایم و بیش از آنچه که از او انتظار داشتیم. او راهگشای راهها و پیشگام حرکت فیصل بود. نخستین گلوله خود را در مدینه شلیک کرد و آخرین آن را در مسلمیه (از توابع حلب); زمانی که دولت ترکیه درخواست صلح موقّت کرد و از ابتدا تا انتها، هرچه در باره او می توان گفت، خوب بود. او برادرِ شحاته امیر مدینه است. خانواده آنها از نسل حسین فرزند علی۷ و از اشراف و سادات بودند. آنها

۶۰. بغیة الراغبین، ج ۲، ص ۱۹۷ ; نیز نکـ : القبیسی، حیات، ص ۱۰۶ ; بعد از این باز در باره شرف الدین سخن خواهیم گفت.

۶۱. اعیان، ج ۱۰، ص ۳۶۴

۶۲. برای مطالعه ادامه همین متن به صفحه ۲۸۷ مراجعه کنید.

۶۳. این مسأله به طور کوتاه در این منبع آمده است: Oppenheim: *Die Beduinin* vol. ۲, ۴۳۵ , ; و نیز شرف الدین، بغیة الرغبین، ج ۲، ص ۱۹۷ ; Tauber: *The Arab Movements* ، در آن جا توجه داده شده است که شریف ناصر در جنگ حاضر بوده اما به پیش از آن اشاره نکرده است (۲۳۷ , ۲۳۴. ۱۳۳ ,۱۰۶).

شیعه بودند و از زمان کربلا حضور داشته اند و در حجاز، پس از امیران مکه، در مرتبه دوم بوده اند.»[۶۴]

در گزارش مارس ۱۹۱۷ Lieut.-Col. Newcombe شرحی از یک تهاجم نظامی بر ضد راه آهن حجاز آورده که شریف ناصر (شیعه ای از مدینه) در آن شرکت داشته است.[۶۵]لورنس گاه از غرور ناصر و این که شریف و از شیعیان اصیل نسل علی و امام حسین شهید است، ستایش مبالغه آمیز دارد. او از ناصر با عنوان ژنرال جنگجو یاد می کند. ناصر پس از اندک زمانی توانست ثابت کند که به عنوان یک فیلسوف سیاسیِ کوچک، می تواند سیاست فیصل را در تأسیس یک دولت عربی در دمشق درک کند.[۶۶]

ناصر، به رغم داشتن قدرت نظامی، آن گونه که لورنس اشاره کرده، یک کشاورز بود که زمینش از دوران طفولیتش هیچگاه جنگ به خود ندید. او حتی طی جنگهایی که بر ضد ترکها داشت، در آرزوی چیزی بود که لورنس آن را «قصر باغیِ او در نزدیکی مدینه» می نامید.[۶۷]

منطقه باغیِ اطراف مدینه؛ محلی که شریف ناصر مانند دیگر افراد فامیلش سکونت داشت، منطقه ای بود نخلستانی که از سوی مدافعان دولت عثمانی در مدینه آسیب هایی دیده بود، آن گونه که Hogarthمی نویسد:

باغ های نخلستانی، که در خارج مدینه در منطقه شرق و شمال شرق قرار

ص: ۲۷۳

داشت؛ همانجا که نخلستانهای حومه العوالی بود، توسط سربازان ترک در ابتدای انقلاب ویران شد و بنی علی، تیره ای از قبیله حرب، که بر روی آن نخلستانها کار می کردند، قتل عام شدند.»[۶۸]

زمینه این حوادث در منابع بریتانیایی روشن شده است. بر اساس دو گزارش سرویس اطلاعاتی بریتانیا[۶۹] که در Arab Bulletin چاپ شده، بنی علی نخستین گروهی بودند که آمادگی خود را برای پیوستن به شورش شرفا نشان دادند، اما پس از مدتی، برخلاف سایر طوایف حرب، که بیشتر عوف را تشکیل می دادند، کم و بیش آشکارا به جانب ترکها گرایش پیدا کردند.

به هر روی، آن ها در این سوی چیزی به دست نیاوردند و زمانی که در آگوست ۱۹۱۶، سربازان عثمانی، برای نخستین بار ـ بعد از آغاز انقلاب عرب ـ به منطقه عوالی حمله کردند، بد رفتاری آشکاری را از سوی آنها شاهد بودند. این چیز شگفتی نبود، آنگاه که بنو علی انگیزه مشترکی با نیروهای شرفا یافتند، بعد از آن که برخی از قرارگاههای نیروهای عثمانی را در نزدیک مدینه در سال بعد شکست داده بودند.

---

۶۴. *Swven Pillars*۱۶۵ ,

۶۵. Bidwell (ed.): *The Arab Bulletin* ۱۴۳ ,vol. ۲ ,

۶۶. *Seven Pillars*۲۸۰, ۵۴۴, ۶۷۱ ,

۶۷. همان، صص ۱۶۵، ۲۳۷

۶۸. *War and Discovery*, ۴۳۶

۶۹. Reprinted in Bidwell (ed.): *The Arab Bulletin* ۲۹۱ ,۵۶ ,vol. ۲ ,

به نظر می رسد که ناصر، بلافاصله بعد از آتش بس، به مدینه بازگشته، اما برادر بزرگ وی، شحاته ـ که لورنس[۷۰] او را شرابخوار معرفی کرده ـ پس از ترک مخاصمه توسط دولت عثمانی، در دهم ژوئن ۱۹۱۹ به عنوان قائم مقام (دولت) هاشمی در مدینه تعیین شد.[۷۱] به هر روی، بعد از چند سال، شحاته بر نفوذ خود در منطقه افزود و در این حال بود که در برابر شاه حسین و فرزندش، برای تحکیم کنترل مستقل خود بر مدینه ایستاد و مقاومت کرد.

گزارش های انتقادی چندی (یا اظهار نظرهای کوتاه) توسط منابع عربی و غربی[۷۲]در ارتباط با این سیاست، نشان از رفتار و روش شحاته در این زمینه دارد (که شامل رقابت او با دیگر شرفا نیز هست). به نظر می رسد که حکومت نامطلوب او به عنوان «قائم مقام» تا اندازه ای در کاهش قدرت هاشمی ها در برابر نیروهای ابن سعود، مؤثر بوده

ص: ۲۷۴

است. در این ارتباط است که ما باز هم از ناصر رد پایی می بینیم.

وقتی سعودی ها و متحدان حجازیِ آنها، تقریباً محاصره مدینه را کامل کردند، کنسول ایران در دمشق، حبیب الله خان عین الملک هویدا، همراه دستیار خود، در نوامبر ۱۹۲۵ راهیِ مدینه شد.[۷۳] در این زمان، شریف ناصربن علی تلگراف زیر را از جده برای برادرش شحاته به مدینه فرستاد:

هشتم جمادی الأولی ۲۴/۱۳۳۴ نوامبر ۱۹۲۵:

«همه افراد نخاوله و (سایر) ساکنان سرکوب شده را جمع آوری کن. آنها را نزد کنسول ایران ببر تا ظلم هایی که در حق آنها شده برای او بازگو کنند.»

روز بعد، شریف شحاته به وی چنین پاسخ داد:

«من مردم سرکوب شده و نخاوله را نزد کنسول حاضر کردم اما آنها (کنسول و هیأت همراهش) بر اساس نصیحت من عمل نکردند.»[۷۴]

مدینه در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۴۴ (پنجم دسامبر ۱۹۲۵) تسلیم شد.[۷۵] به این ترتیب حاکمیت طولانی هاشمی ها بر این شهر مقدس پایان یافت. همین رخدادها، نشان داد که تلاش های شریف شحاته برای بازگرداندن حاکمیت امیرنشین حسینی بر مدینه ـ یا دست کم به بخشی از آن ـ شکست خورده است.

---

۷۰. *Seven Pillars*۱۵۹ ,

۷۱. Kedourie: *The Surrender* ; بدر، التاريخ الشامل، ج۳، ص ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۸

۷۲. Kedourie, *ibid* ۱۳۷ ., ; بدر، التاريخ الشامل، ص ۱۴۸

۷۳. بدر، همان، ص ۱۵۳ ; *Saude-* ۸۰ ,:Clayton *An Arabian Diary* ;۱۲۰ ,۱۱۱ ,۱۲ ,fn ۱۱۰ ,*Records* ۴ :Rush .vol , Badeeb: ۲۸۶;*Iranian Relations* ; وزارت امور خارجه، روابط، صص ۶۷ ـ ۶۳

۷۴. نخستین بار در نشریه سعودی ام القری، ج ۲، ش ۵۱ (۱۸ دسامبر ۱۹۲۵ در مقاله ای (صص ۲ ـ ۱) چاپ شد با عنوان «كيف تمّ تسليم المدينة المنورة، وثائق هامة للتاريخ». همین مقاله در المنار، ج۲۶ (۱۹۲۵ ـ ۱۹۲۶) ص ۶۷۶ چاپ شد. نیز در: رشید رضا، مقالات، ج ۴، ص ۱۷۶

۷۵. امّ القری، (نکـ : پاورقیِ پیشین)، بدر، التاريخ الشامل، ج ۳، ص ۱۵۸ ; الريحاني، تاريخ نجد، ص۳۸۱

به نظر می رسد که دولت حسینیِ مدینه، به ویژه شحاته و برادرش ناصر، در تلاشهایی که منجر به تشکیل سلطنت هاشمی در عراق شد دست نداشته اند. لورنس و شماری دیگر از افسران انگلیسی، از استقرار سلطنت شاهزاده عبدالله فرزند شاه حسین، به عنوان حاکم عراق حمایت می کردند. لورنس به قصد توجیه این حرکت; یعنی حمایت از این ادعای خود که: «عبدالله می تواند در نزد اکثریت شیعه عراق مقبول واقع شود»، او را به طور مکرر با این ویژگی Crypto-Shiah معرفی می کرد، در حالی که وی به طور رسمی،

ص: ۲۷۵

یک سنی شافعی بود.

شواهدی وجود دارد که عبدالله، برادرش فیصل و پدرش حسین، خود را به لورنس و دیگر افسران انگلیسی و دیپلماتها چنان وانمود کرده بودند که سنیان آزادمنشی هستند، با یک پیشینه دراز در داشتن گرایشهای شیعی. در مورد عبدالله، باورها تا آنجا رسیده بود که وی شیعه جعفری است![۷۶] شحاته و ناصر ـ دو شیعه واقعی ـ در یک وضعیت مشابه، احتمالا هرگز جاه طلبی سیاسی نداشته اند و نیز به دلایل دیگر، رقیبی برای هاشمیان مکی در این بازی نبوده اند.

فهرستی که بلیهیشی، از شرفای حسینی مدینه جدید به دست داده (به بخش بعدی بنگرید) نشان دهنده آن است که کم و بیش تمام خاندان حسینی هنوز در آنجا بسر می برند. به هر روی، به نظر می رسد که نقش اجتماعی آنها محدود شده و به ویژه از تأثیر سیاسی مستقیم، به طور کامل تهی گریده است. علی حافظ از شریف زید بن شحاته (به احتمال قوی نواده فرد فوق الذکر قائم مقام) یاد کرده و گفته است که متولی زمین اطراف بئر بضاعه بوده[۷۷] که به وسیله شریف شحاته و شریف ناصر بن شریف علی آل حیار وقف شده بود.[۷۸]

وی در جای دیگر، از مردِ جوانی با نام «شریف ناصر بن علی بن شحاته» یاد می کند که در نوامبر ۱۹۶۴ نخستین مهد کودک را در مدینه بنیاد گذاشت. در جولای ۱۹۶۲ (صفر ۱۳۸۲) محلی با عنوان «المعهد التجاری» باز کرد که در آنجا تایپ عربی و انگلیسی را آموزش می داد.[۷۹]

اشراف حسینی نمی توانستند از زائران ایرانی، مانند گذشته; یعنی پیش از کنترل سعودیها، پذیرایی و استقبال کنند. البته از آن جا که این رسم هنوز باقی بود به صورت محتاطانه و گزینشی انجام می گرفت.

درباره شریف شاهین گفته اند که وی تعدادی از زائران شیعی را در سال ۱۹۴۲ به خانه اش دعوت کرد و مقدمات ملاقات این زائران را با یکی از بستگان سلطان عبدالعزیزبن سعود ترتیب داد. در این دیدار موضوع بحث انگیز عزاداریهای شیعه در

ص: ۲۷۶

۷۶. *Abdullah*Rudd: ۱۸۴-۱۹۱, ۱۷۸, ۱۷۱ ,

۷۷. نجفی، مدینه شناسی، صص ۲۹۷ ـ ۲۹۳ ; حافظ، فصول، ص ۱۶۷

۷۸. حافظ، فصول، ص ۱۶۸ (چاپ دوم، ص ۱۸۲).

۷۹. حافظ، همان، ص ۲۳۱ (چاپ دوم، ص ۲۴۴)

محرم و برخوردهای سخت کارگزاران سعودی مورد گفتگو بود.[80]

ساداتی با نسب حسینی یا حسنی (که کم و بیش به صورت آشکار، سوابق شیعی دارند) بعد از آن، همواره به طور رسمی یا نیمه رسمی، سمتی با عنوان «مزورون» ـ [عنوانی شبیه مُطوّف] برای رسیدگی به زائران، به ویژه برای زائران شیعی ـ داشتند.

در این باره نمونه ای از سال ۱۹۵۰ نقل شده است. سلطان حسین تابنده گنابادی[81] از یک شیعه محلی، از سادات حسنی با نام سید مصطفی عطار یاد کرده که مسؤولیت پذیرایی زائران شیعه در مدینه را عهده دار بوده است. او افزوده است: برخی از اجداد سیّدِ مزبور نیز در گذشته همین سمت را داشته اند. سید مصطفی (تا زمان استعفایش از این سمت) برای مدتی شهردار مدینه بوده است. این اظهارات توسط دو نویسنده سعودی تأیید شده است.[82]

بلیهیشی در کتابش، در باره مدینه امروز، که در سال ۱۴۰۲/۲ـ۱۹۸۱ نوشته، به شریف ماجد بن جدّوع بن منصور بن فهد بن راضی اشاره کرده که در عوالی زندگی می کند و منبع اطلاعاتی وی برای شاخه های اشراف حسینی بوده است. بر اساس گزارش وی، در حال حاضر، اشراف حسینی ساکن مدینه (شامل العوالی) به دوازده شاخه زیر تقسیم می شوند:[83]

ذاوی راضی و المبارک. اینها عنوان مشیخه را برای همه اشراف خاندان بنوحسین به خود اختصاص داده اند. پس از آنها: العَسّاف، المَواسا، الزَرافه، البِرکه، العُمیره، الشَمیسان، العلی، الزُهیر، الشَهیل، الشَقّارین، الشَیاهین.

نسبت به طوایفِ زیر مجموعه مربوط به نخاوله (به بحث های بعدی بنگرید)، دشوار می توان تلفظ دقیق اسامی آنها را، که نویسندگان یاد کرده اند، دریافت.

افزون بر اشراف و نخاوله واقعی، در مدینه فعلی، خاندانی از شیعه های عرب (در

ص: ۲۷۷

اصل عراقی) هستند که خاندان المشهدی (جمع آن المشاهده) یا عمران را تشکیل می دهند. اینها در ظاهر سنی اند و تقریبا موقعیت بالایی در جامعه سنی به دست آورده اند. این شامل چهره های علمی؛ مانند نویسنده محمود عیسی المشهدی نیز می شود.[84]

---

۸۰ . شیرازی، الاحتجاجات، ص۲۷ ; مناظرات، ص۵۳ ـ ۵۱ ; درباره شیرازی نک : مشار، مؤلفین، ج ۳، ص ۹۷۱

۸۱ . در باره او نکـ : مشار، همان، ص ۳۴۵

۸۲ . خاطرات، ص ۷۵ ; حافظ، فصول، ص ۴۰ ; بدر، التاریخ الشامل، ج ۳، ص ۲۲۲ ; تصویری از سید مصطفی نجار (عطار!) در نجفی، مدینه شناسی، ص ۱۰۲ آمده است.

۸۳ . مدینة الیوم، ص ۳۱۱ ; در باره بلیهیشی نکـ : ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، صص ۱۰۰ ـ ۹۷

۸۴ . حمزة الحسن، الشیعه، ج ۱، ص ۶۶ (در باره محمود عیسی المشهدی نکـ : ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۳، ص ۲۰۱ ; *Al*- .۹۹۹ , Winder: *Madina*. برای اطلاعات بیشتر نکـ : بلیهیشی، المدینه، ص ۳۰۸ ; عمران از وابستگان خاندان حَبّوبی هستند (همان، ص ۲۸۰)، یکی از کهن ترین خاندان های نجف (امینی، المعجم، ج ۱، ص۳۹۲ـ۳۸۷) ; محسن الأمین از شخصی با نام سید عمران الحبوبی یاد کرده که وی را به منزلش در مدینه دعوت کرده است. (اعیان، ج ۱۰، ص ۳۶۵).

قبیله حرب و طوایف شیعه آن

دست کم تا آغاز دولت سعودی وهابی (۵ ـ۱۹۲۴) برخی از قبایل یا گروههایی از قبایل حجاز، به طور عمده، قبیله حرب و جهینه، به طور آشکار خود را به عنوان شیعه معرفی می کردند، بدون آن که در طول چند قرن، به صورت جدّی خود را وابسته به مذهب خاصی مانند امامیه یا زیدیه مطرح کنند.[۸۵]

روحیه شورشی و جنگجوییِ برخی از این قبایل، که از آنها با عنوان «حروب»[۸۶] یاد می شود، آثاری بر روی موقعیت شیعیان مدینه داشت، بهویژه بر روی شیعیانی که در خارج از محدوده مدینه زندگی می کردند و «نخاوله» نامیده می شدند.

در قرن هجدهم، تنش مداومی میان ساکنان سنیِ مدینه ـ یعنی اکثریت جمعیت شهر ـ و قبیله حرب وجود داشت. آخرین حمله آنها به شهر مقدس در سال ۱۷۳۵/۱۱۴۸ که گفته شده، در این حمله شهر و بسیاری از خانه های مردم غارت شد و این مطلب از طرف یک شاعر با نام «السید البیتی»، شبیه به «اباحة المدینه» در واقعه حرّه عنوان شده است.[۸۷] در دید سنیان مدینه، شیعیان طایفه بنوعلی ـ وابسته به حرب ـ دشمنان خطرناک تری جلوه می کردند. به علاوه، برخی از خاندان های مدینه که به داشتن عقیده رفض شهرت داشتند، مورد سوء ظن و دشمنی قرار داشتند. به هر روی، اکثریت سنی شهر آنها را نوعی ستون پنجم در کنار شهر می دیدند، کسانی که به طور آشکار نیت سوء

ص: ۲۷۸

خود را در باره جمعیت سنی شهر نشان می دادند.[۸۸]

در همین زمان، نیروهای عثمانی، حتی توان کنترل نواحی اطراف و نیز مناطق اطرافِ نزدیک مدینه را نداشتند. مکانی مانند محله مسجد قبا نشان داد که برای آنان نقطه امنی نیست; به طوری که بازسازی مسجد قبا برای مدتی به تأخیر افتاد، آنچنان که صدر اعظم عثمانی ضمن گزارشی که در سال ۱۱۹۵ / ۸۱ـ۱۷۸۰ به سلطان نوشت، یاد آورد شد که: اشقیاء البدو مکرر امنیت این منطقه را مختل کرده اند.»[۸۹]

تحت شرایطی که شرح آن گذشت، این به شدت تعجب انگیز است که بیشتر سنیان مدینه، کوشش می کردند از ایجاد ارتباط با نخاوله بپرهیزند. یک مورد استثنا که از روی شگفتی یا تردید در باره یکی از

---

۸۵. Snouck Hurgronje: *Orintalism*, ۳۰۶

(در نامه ای که به تئودور نولدکه در ۲۵ مارس ۱۹۲۳ نوشته است.)

۸۶. الحسن، الشیعه، ج ۱، ص ۶۶

۸۷. HamdanL: *The Literature*, ۳۳-۲۹ , در باره واقعه حرّه، نک: منبع زیرین، ص ۳۰۴. فتنه مشابه آن، در سال ۱۱۱۱ / ۱۶۹۹ ـ ۱۷۰۰ نکـ : بلادی، نسب، ۱۵۵. بدر، التاریخ، ج ۲، ص ۳۷۶ـ ۳۷۸

۸۸. Hamdan، همان، صص ۲۸ ـ ۲۶

۸۹. حُرَیدی، شؤون، صص ۹۷ ـ ۹۵ ; برای شناخت زمینه های آن نکـ :

Oppenheim: *Die Beduinen*, vol. ۲, ۳۶۸.

سنیان مدینه، اظهار شده، مطلبی است که عبدالرحمان الأنصاری[۹۰] در باره عمر حضیرمی بیان کرده، می نویسد: «**کان سیّء الأخلاق ویُعامل الفلاّحین مِنَ النّخاولة**».[۹۱]

به نظر می رسد که او در یک موردِ تقریبا مشابه، که در باره یک فرد برجسته سنی و عالم است، سخت گیری کمتری کرده است. این مورد در باره سید محمد از خاندان کبریت است.[۹۲] در باره او نوشته است: سید محمد فرزندی ـ اعم از پسر یا دختر ـ نداشت و باغ خود را که معروف به سمیحه در عوالی بود و باغی که معروف به رملیه بوده و در قبا قرار داشت، وقف بردگان آزادشده اش کرد که پس از مرگ آنها به پیران نخاوله برسد.[۹۳]

روابط مخصوص و عمیق میان رؤسای قبایل شیعه حجاز و هم مذهبان شیعه ساکن در اطراف مدینه، به ویژه در دوره جدید، می تواند در روشنگری هایی که توسط یک عالم شیعه عراقی با نام محمد حسین مظفر (م ۱۹۶۱) آمده[۹۴] و نیز مطالب بیشتر مشابهی که عالم و نویسنده معروف شیعه دیگر در قرن بیستم، سید محسن امین آمده،

ص: ۲۷۹

بهتر روشن شود.[۹۵]

هر دوی اینها حوادثی را شرح می دهند که در دوره اخیر عثمانی رخ داده و در این میان، مظفر از حادثه ای که به سال ۱۹۱۱ رخ داده سخن می گوید. عبارت او که در فصل شیعه حجاز آورده و به بحث ما مربوط می شود، چنین است:

> **در حال حاضر (زمان تألیف سال ۱۳۵۲/ ۴ـ۱۹۳۳) شمار شیعیان در میان قبایل (حجاز)، بیش از شیعیان شهر نشین است؛ از جمله قبایل شیعه، طایفه بنوجهم و بنوعلی و برخی از بنی عوف هستند. اما در شهرها، شمار زیادی شیعه در مدینه هستند؛ مانند نخاوله و نیز شماری در روستاهای آن؛ مانند عوالی زندگی می کنند. به غیر از نخاوله، شمار اندکی شیعه در مدینه هست؛ همان گونه که اندکی شیعه در مکه وجود دارد. نبردی میان شیعیان مدینه و دولت عثمانی رخ داد که معروف است. این حادثه زمانی رخ داد که شمار زیادی شیعه ـ بنوعلی از طایفه حرب ـ که در منطقه عوالی ـ یک روستا و یک منطقه ـ زندگی می کردند، از طرف ترکها متهم شدند که به دزدان و راهزنان پناه می دهند. به همین دلیل،**

---

۹۰ . در باره این شخص پس از این سخن خواهیم گفت.

۹۱ . تحفة المحبین و الأصحاب، ص ۱۷۲

۹۲ . روشن نیست مؤلف از کجا سنی بودن سیدمحمد کبریتی را ثابت کرده است.

۹۳ . تحفة المحبین، صص ۴۱۳ ـ ۴۱۲

۹۴ . نکـ : مظفر. نیز نکـ : عواد، معجم، ج ۳، ص ۱۵۴ ; امینی، معجم رجال، ج ۳، ص ۱۲۱۶ ; بر اساس آنچه که در ص۱۲۱۲ آمده، اصل خانواده وی حجازی بوده است (آل مسروح از حرب).

۹۵ . نکـ : مدخل: Ayan al-Shia در دائرة المعارف ایرانیکا. ج ۳، (۱۹۸۹) ص ۱۳۰ و منابعی که در آنجا آمده است. (شرح حال خودنوشت سید محسن امین در چاپ سال ۱۹۸۶ ; اعیان، ج ۱۰، صص ۴۴۶ ـ ۳۳۳ آمده است.

ترکها تصمیم گرفتند در عوالی بارو و حصار و قلعه بنا کنند، اما مردم که این تصمیم را در جهت نابودی خود می دانستند، در این باره مقاومت کردند. به دنبال آن، سپاه عثمانی با شمار زیادی نیرو به آنان یورش برد؛ در برابر، دیگر طوایفِ حرب نیز به دفاع از بنوعلی پرداختند.

زمانی که سپاه ترک به آنان حمله کرد، آنان با قدرت و شجاعت پایداری کردند. به دنبال این حادثه، سپاه ترک شکست خورده به مدینه بازگشت؛ اما بنوعلی به محاصره آنان پرداختند و تا برای دو ماه آنان را در محاصره داشتند. به همین دلیل این واقعه، به «واقعة الشهرین» معروف شد. طی این محاصره، شمار زیادی از سپاهیان ترک کشته شدند، در حالی که هیچ ضرری به مردم عوالی وارد نشد؛ چنان که گفته می شود: به غیر از یک سگ و بز کسی کشته نشد. آغاز این حادثه در سوم شعبان سال ۱۳۲۹ بوده و یکی از شعرا، این حادثه را که به پیروزی شیعه و شکست عثمانی منتهی

ص: ۲۸۰

شد، به زبان شعر بیان کرده است. به دنبال این حادثه، موقعیت شیعیان مستضعف مدینه، بالا رفت.[۹۶]

نکات کلّی آنچه را که مظفر آورده و نیز برخی از جزئیات را، می توان در برخی از منابع دیگر سنیان و شیعیان و نیز نوشته های مؤلفان غربی، یافت.[۹۷] در متن حاضر، خاطرات سید محسن امین از سه سفرش به مدینه، بسیار قابل توجه است. او احساس و دریافتهای خود را طی دو سفری که در زمان امارت شریف حسین بن علی در مکه (بین سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۶) داشته، بیان می کند. وی از شخصی با نام شیخ محمد علی الهاجوج که عالم شیعی در منطقه عوالی بوده، یاد می کند و می گوید: او سالها در نجف تحصیل کرده است.[۹۸] پدر این شیخ، که پیرمردی بوده، برای سید محسن امین داستانی نقل کرده که چنین است:

در یکی از سالها، گروهی از مغربی ها و بخاری های مقیم مدینه، سعید پاشا، حاکم عثمانی مدینه را متقاعد کردند تا حمله ای به منطقه عوالی کرده و به آنان و نیز ساکنان مدینه سلاح بدهد تا با کمک هم، به آن ناحیه حمله کنند. آنها توپی نیز برداشتند و اولین کاری که کردند، قطع آب به روی مردم عوالی بود. همین طور نیروهایی را در مدخلهای ورودی گذاشتند تا هرچه از خوردنی و پوشیدنی در دستان مردم عوالی می بینند، از آنان بگیرند. پیرمرد گفت: من مقداری برنج خریده بودم که نگهبان از دست من گرفت. به او گفتم این را برای خوراک خودم خریده ام. گفت: بروید علف بخورید. پس از آن، به عوالی حمله کردند و نخلهایی را که در مسیر بود، از بین می بردند و توپ را بر فراز تپه ای نصب کردند. این

---

۹۶ . مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۱۱۶

۹۷ . به ویژه در: Wsvell: *A Modern Pilgrim* ۶۳–۵۸ , (در شرح حوادث سال ۱۹۰۸) و جزئیات بیشتر در: العیاشی، المدینه، صص ۵۳۸، ۵۷۲ ; برای شناخت زمینه آن، به ویژه در ارتباط با راه آهن حجاز نک: Philipp: *Der bduinische Widerstand* , توضیحات مفصل تر را ببینید: Buzpinar: *The Hijaz* و نیز : Ochsenwald: *Religion* .

۹۸ . اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۴

زمان، تازه مردم عوالی خبردار شدند و همچنان در اطراف متفرق بودند و تنها سی نفر که یکی از آنها پدر من محمد علی هاجوج بود، جمع شدند و توپخانه حمله کردند و او نیز توپ می انداخت. تا آن که نخاوله بالای تپه رسیده، یک نفر

ص: ۲۸۱

را کشتند و بقیه را اسیر کردند؛ از جمله اسرا، همان شخصی بود که برنج را از من گرفت و توهین کرد. او اکنون سخت هراسان بود؛ اما ما به وی گفتیم که ما اسیر را نمی کشیم بلکه او را اکرام می کنیم. بالأخره دشمن شکست خورده، سلاح های خود را انداختند و به مدینه گریختند و در را بستند. آنها حتی برای دفن کشتگان خود هم جرأت بیرون آمدن نداشتند. به همین خاطر، برای هر کشته، پنج لیره به نخاوله می دادند تا جنازه را به داخل مدینه ببرند و آنها را دفن کنند.»[۹۹]

سید محسن امین در ادامه توضیح می دهد که چطور نخاوله ـ که محله آنان خارج از دیوار شهر در جنوب درِ «الجنائز»[۱۰۰] بود ـ توانستند کاری را انجام دهند که از آنان خواسته شده بود، که به میدان جنگ بروند و جنازه های مجاهدان یا سربازانی را که سنی بوده و به جنگ با شیعیان و متحدان آنان آمده بودند، کشف کرده و به دشمن بدهند.وی آنگاه افزوده است:

نخاوله با طایفه حرب که میان مکه تا مدینه بودند، حِلْفی امضا کردند. آنان هر بیست سال قرارداد جدیدی می نوشتند که نسخه ای برای نخاوله و نسخه ای برای قبیله حرب بود. در این قرارداد قید شده بود که حرب می بایست نخاوله را در وقت تجاوز دشمن یاری کنند و نخاوله نیز نباید با حرب بجنگند.[۱۰۱]

جالب خواهد بود اگر ما درباره این قرارداد، پیشینه تاریخی و زمینه های اجتماعی و دیگر جزئیات مربوط به آن، اطلاعات بیشتری داشته باشیم. با وجود آن که به نظرم هیچ دلیلی برای تردید در آن وجود ندارد. در این زمینه، باید ابتدا زمینه گسترده قانون های قبیله ای در جزیرة العرب، به ویژه قراردادهایی که میان بدوی ها، نیمه بدوی ها و شهرنشین ها بسته می شود، مورد ملاحظه قرار گیرد.[۱۰۲]

بر اساس همانچه که به طور غالب میان قبایل بدوی در شبه جزیره عربی و دیگر

ص: ۲۸۲

---

۹۹ . همان، ص ۳۶۵

۱۰۰ . نقشه را بنگرید در: Burton: *Personal*, vol, ۱, ۳۹۲; نجفی، مدینه شناسی، ص ۳۵، Bindapji, [Map of Medina] *Maps*, EI, vol, ۵, ۱۰۰.

۱۰۱ . همان، ج ۱۰، ص ۳۶۵

۱۰۲ . برای اطلاعات بیشتر در باره «حِلْف» نکـ :

Juda: *Aspekte*, ۱۵f. Graf: *Das Rechtswesen*, ۲-۸;

نقاط رخ می دهد، قدرت نظامی قبیله حرب، در دنیای جدید به سرعت رو به تحلیل رفت. بالنتیجه، نخاوله؛ اعم از روستایی و شهری، حمایت مؤثر یک متحدی که امنیت نسبی آن را تا پایان دولت هاشمی تضمین کرده بود، از دست داد. در این ارتباط، شایسته ذکر است که برخی از سران حرب که شامل بنوعلی نیز می شود، از قبل در جریان محاصره مدینه در سال ۱۹۲۵، با سعودی ها متحد شده بودند.[۱۰۳] تاریخ قبیله حرب و طوایف زیر مجموعه آن، هنوز موضوعی برای بحث و تحقیق در سعودیِ امروز است. به هر روی نقش سیاسی این طایفه، تا پایان قرن بیستم یک موضوع اصلی در این مباحث نبوده و بالطبع مذهب تشیع برخی از طوایفِ آن، کمتر از آن، مورد توجه بوده است.[۱۰۴]

بلیهیشی خاطر نشان کرده است که نتیجه موج مهاجرت از بیابانها و روستاها اکثریت افراد طایفه حرب، در حال حاضر (یعنی در سال ۱۹۸۰) در خود شهر مدینه یا حومه آن زندگی می کنند.[۱۰۵]

همان مؤلف جدولهایی را تهیّه کرده که در آن نام قبایل، طوایف و خاندانهای ساکن در مدینه و اطراف آن را، همراه با جزئیات قابل توجه، برای خوانندگان خود آورده است.[۱۰۶] یکی از جدولها در ارتباط با موضوع نوشته ما ؛ نخاوله مدینه می باشد. نویسنده اظهار کرده است که نام این قبایل بر مبنای اطلاعات شفاهی استاد عبدالرحمان الحسنی الحِربی فراهم آمده که یکی از افراد خاندان الدواوید، و متعلق به نخاوله است.

تنها اشکال در این فهرست آن است که: بلیهیشی تلفظ دقیق نام هایی را که از قبایل به دست داده، نیاورده است. بنابر این تلفظ هایی که من در اینجا آورده ام، همه تجربه شخصی خودم از نوع خواندن اسامی یاد شده است. (قابل توجه این که، حتی برخی از افراد بومی؛ مانند بلادی نیز در مواردی، از تعیین تلفظ دقیق این کلمات خودداری می کنند و آنها را همینطور به صورت نام خاندان یا طایفه، بدون اعراب گذاری، می آورند.) با این حال، فهرست بلیهیشی، به لحاظ محتوایی کاملا ارزشمند بوده و تا آنجا که من می دانم، بهترین اطلاعات چاپی است که درباره وضعیت فعلی نخاوله ـ دست کم

آنان که در مدینه مقیم اند ـ در دست است. فهرست بلیهیشی[۱۰۷] شامل این طوایف می شود: شاخه های نخاوله که در مدینه زندگی می کنند (و منسوب به حرب هستند) عبارتند از:

۱ ـ الشریمی: الخوالدة، الملابین، الکرفة، الطبلان، بیت وائل، الجداعین، القرینة، بیت محاشی، العلیان، الطریبف، الحکاریة، البقاقیر، الجوایدة، بیت النفیری، النویقات، الدواخین، بیت حسون، بیت العصاری، الکوابیس.

۲ ـ الدراوشة: العبابیش، ذوی خلیفة، بدیرحرم، البدیهان

---

۱۰۳ . بدر، التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۲ ; بلادی، نسب، ص ۵۵، ۱۶۶ ـ ۱۶۸، ۱۸۵ ; ویندر، المدینه، ص ۹۹۸

۱۰۴ . نکـ : العرب (مجله)، ش ۳۱، (۱۹۹۶)، صص ۷۹۰ ـ ۷۸۱ ; ش ۳۲ (۱۹۹۷)، صص۲۴۹ ـ ۲۴۶. کتاب نسب بلادی و آثار دیگر این مؤلف، به طور آشکار، در دفاع از نقش تاریخی حرب، نوشته شده است.

۱۰۵ . بلیهیشی، مدینة الیوم، ص ۳۱۲ ; نیز نکـ : بلادی، نسب، ص ۱۹۷

۱۰۶ . بلیهیشی، همان، صص ۳۲۱ ـ ۳۱۲

۱۰۷ . همان، ص ۳۲۱

۳ ـ الدواوید: الفلسة، بیت مناش، الحرابیة، الحمارین، الجواعدة، الصویان، الفحلان، بیت جبین، النواجی، بیت الرومی.

۴ ـ المحاربة: المحاسنة، الهواجیج

۵ ـ الفار: المزینی، بیت ناشی، المدارسة، المراوحة، السعدی، القصران، الطولان، بیت مسعد، بیت ابوعامر، البغیل.

۶ ـ الزوابعة: الحمزة، البراهیم، السلمی، الشلالید.

۷ ـ الاصابعة: بیت حریقه، بیت ملائکه، بیت العیسائی، بیت صابرین، الشوام، لولو، الکرادیة، الشریقی، الجید، البناجیة.

۸ ـ الوتشة: بیت الاضبع، بیت الصاوی.

۹ ـ الزیرة: السطحان، الجواعدة.

۱۰ ـ الجرافیة: ذوی سالم، ذوی عبدالله، ذوی احمد، ذوی حسین، الکساسیر.

۱۱ ـ المعاریف: الاواق، ذوی عبدالله، الملایحه، ذوی احمد رجب.[۱۰۸]

بلادی درباره عوالی، خاطر نشان می کند که ساکنان آن ترکیبی از طایفه حرب و نخاوله هستند،[۱۰۹] با یک (یا بیشتر) شاخه فرعی (بیت)، همچون فیران که ادعا می کنند از طایفه بنوعلی هستند.[۱۱۰] وی در کتاب دیگر خود، مروری کوتاه بر شاخه های طایفه بنوعلی دارد که در نجد یا مدینه و اطراف آن هستند، بدون آن که بگوید کدام یک از آنها تا امروز

ص: ۲۸۴

بر مذهب شیعه هستند.[۱۱۱] شاید این دشوار باشد که قضاوت روشنی در این باره صورت گیرد، به خصوص که بسیاری از این شاخه ها در گذشته به صراحت شیعه شناخته می شدند، ممکن است در حال حاضر خود را به عنوان سنی معرفی کنند. بر اساس اطلاعات شفاهی که من در سال ۱۹۹۵ به دست آوردم، بیشتر وهابی ها تمایل دارند که بگویند بسیاری از ساکنان شیعه حجاز، که شامل نخاوله نیز می شود، دیر یا زود به مذهب تسنن و عقیده سلف که همان آیین وهابی است، در خواهند آمد.

نخاوله، یک نام با گونه های مختلف

همان طور که پیشتر اشاره شد، وجود جامعه شیعه دوازده امامی در مدینه و اطراف آن، در برخی از منابع تاریخی دوره میانی مورد تأیید قرار گرفته است، اما نام نخاوله می بایست اندکی بعد پدید آمده باشد. بر اساس گفته الخویی، این تعبیر نخستین بار توسط عثمانی های حاکم بر حجاز بکار رفته است.[۱۱۲]

---

۱۰۸ . اینها فروع نخاوله ساکن مدینه هستند و گزارش از عبدالرحیم حسن الحِربی است. حرب یکی از طوایف الدواوید است.

۱۰۹ . معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۵

۱۱۰ . معجم قبائل الحجاز، ص ۴۰۸

۱۱۱ . نسب حرب، ص ۵۵

۱۱۲ . *The Shia*۴ .

به نظر می رسد اولین بار که تعبیر نخاوله در باره روافض مدینه در منابع عربی مربوط به کار رفت توسط سنیان مدینه و در دوره اخیر; یعنی از قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) بوده است. مؤلف کتاب مورد بحث ـ ماء الموائد ـ ابوسالم عبدالله بن محمد بن ابی بکر «العیاشی» (م۱۶۶۲م.) یک عالم و صوفی مراکشی بربری الأصل است که در سال ۱۶۶۲ ـ ۱۶۶۳ از مدینه دیدار کرده است. وی دراول محرم سال ۱۰۷۳ (آگوست ۱۶۶۲) به مدینه رسیده و تا شعبان همان سال (مارس ۱۶۶۳) در آنجا اقامت گزیده است. بخشی از سفرنامه او، در شرح مدینه است که به وسیله محمد امحزون تصحیح شده است.[۱۱۳]

برخلاف بسیاری از سنیان زائر این شهر مقدس، عیاشی که بیش از هفت ماه در این شهر مانده، متوجه حضور گروه های شیعه در دیدار خود از مدینه شده و حتّی بالاتر، متوجه کاربرد نام خاصی از سوی مردم مدینه نسبت به آنها شده است. این شاید بدان دلیل باشد که محل اقامت وی، خانه ای نزدیک مشهد اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق

ص: ۲۸۵

(ع) (که حدود ده سال پیش از پدرش درگذشته) است.[۱۱۴]

بامِ مشهد، که موقعیت مناسبی را برای دیدن بقیع فراهم می کرده و نیز نخلستانهایی که تا حدّ فاصل کوه احد بوده، از جمله چیزهایی بوده که ذهن عیاشی را برای ماندن در آنجا به خود مشغول می کرده است. وی پس از شرحی از زندگی خود در آن منزل و توضیحاتی در باره مشهد اسماعیل و آمد و شد مردم، چنین ادامه می دهد:

> **تنها چیزی که ما را آزار می داد، آمد و شد نخاوله به این محل بود. اینان روافض ساکن اطراف مدینه و منطقه عوالی ودیگر نواحی بودند. تمامی کسانی که در آنجا سکونت دارند و به کار باغ و زراعت مشغولند، از روافض هستند و مردم مدینه آنها را نخاوله می نامند که البته معنای آن را من نمی دانم. عادت هر پنج شنبه آنان چنین است که از اول صبح به مشهد می آیند و در آنجا غذای زیادی می پزند و مردان و زنان و کودکان آنها در آن جا جمع می شوند. بیشتر اوقات برای ختنه فرزندانشان می آیند و هر کسی که فرزندی دارد و می خواهد او را ختنه کند، جز در این روز و این مکان، فرزندش را ختنه نمی کند. گاه نیز تنها برای زیارت و اطعام می آیند و کسی غیر آنان، همراهشان نیست.**[۱۱۵]

در توضیحات عیاشی هیچ اشاره ای وجود ندارد که تعبیر «نخاوله» از چه زمانی، پیش از ورود عیاشی به مدینه، توسط اهل مدینه در باره روافض بکار برده می شده است. تنها یافتن یک نسخه خطی مانند کتابی که

۱۱۳ . المدینة المنوره فی رحلة العیاشی، در باره مؤلف و نوشته او «» نکـ: امحزون، صص ۶۶ ـ ۱۹، همین طور نکـ: EI, Vol, ۱, ۷۹۵.

۱۱۴ . نکـ: مدخل Djafar al-Sadik در EI, vol ۲, ۳۷۴ و مدخل Ismailiyya در EI, vol. ۴, ۱۹۸. در باره مشهد اسماعیل نکـ: Wafa, ۹۲۰. در دوره سعودی، بنای مزبور مورد بی توجهی قرار گرفت و در سال ۱۹۷۵ از میان رفت. نکـ: نجفی، مدینه شناسی، ص ۳۸۹. مغربی، المهدم، ص ۱۰ ; سامرائی، السعود، ص ۳۵

۱۱۵ . امحزون، ص ۱۷۵

به وسیله خیرالدین الیاس مدنی (م ۱۷۱۷) که انصاری از آن در *تحفة المحبّین*[۱۱۶] یاد کرده، می تواند ما را قادر به تعیین کم و بیش دقیق زمان و شرایط تولّد این مفهوم کند.

تقریباً همه منابعی که از زندگی اقلیت شیعه مدینه سخن گفته اند، موافقند که شکل جمع این نام، «نخاوله» است و این نام برگرفته از «نخل» یا «نخله» یا «نخیل» به معنای نخلستان است. تعبیر «مخاوله» که در «صفوة الاعتبار» محمد بیرام (الخامس) تونسی (م

ص: ۲۸۶

۱۸۸۹) آمده، به احتمال زیاد یک خطای لفظی یا قلمی است.[۱۱۷]

در حالی که به نظر می رسد مخاوله هیچ معنایی ندارد، صورت دیگری از آن که توسط برخی از مؤلفان یاد شده، «نُخاله» یا «نَخّاله» در باره اشخاص است که به بقایای ریز آشغال مانند یا مواد زاید تشبیه می شوند. این تعبیری است که یک همسایه دشمن برای تحقیر یک گروه تحقیر شده می تواند بکار ببرد. البته «نخّاله» باز می تواند برای کسی باشد که به نوعی در ارتباط با کار نخل یا نخله قرار دارد. در اینجا به معنای مفرد به کار می رود. دوزی، نخال را در فرانسه به معنای کسی به کار می برد که پارچه های کهنه را از خیابانها جمع می کند.[۱۱۸]

یک صورت نامأنوس دیگر آن «نواخله» است که در یک کتاب عربیِ تازه نشر نیز آمده است.[۱۱۹] عبارت مورد نظر در کتاب «سفرهایی در عربستان [Travels in [Arabia» از J. L. Burckhardt آمده است. به نظر می رسد که این غلط املایی یا چاپی است.

بورکهارت (Burckhardt م ۱۸۱۷) نخستین سفرنامه نویس اروپایی است که از شیعیان اطراف مدینه یاد کرده است.[۱۲۰] اما وی زنده نماند تا متن چاپ شده سفرنامه خود را ببیند.[۱۲۱] غلط مطبعی نواخله کتاب بورکهارت را دوزی در ملحق فرهنگ عربی خود آورده و به معنای کارگران نخلستان[۱۲۲] معنا کرده و به گمان خود به صورت جمع آورده بدون آن که با مفرد آن نخولی مرتبط کرده باشد. دوزی با استناد به «سرگذشت شخصی» بورتون، نخاوله را این گونه معنا کرده است: ...[۱۲۳] به نظر می رسد حتی C. HurgronjeSnouck با استناد به فرهنگ دوزی در تردید افتاده است که صورت صحیح این کلمه نخاوله است یا نواخله. اما وی در کتابی که در باره مکه نگاشته، صورت صحیح آن را آورده است.[۱۲۴]

---

۱۱۶ . تحفة المحبین، ص ۳۰۳

۱۱۷ . EI, ۵, ۱۹ . در باره مؤلف نک: EI, vol. ۷, ۴۳۳-۳۵

۱۱۸ . نایب الصدر شیرازی، تحفة الحرمین، ص ۲۳۵ ; سیف الدوله، سفرنامه، ص ۱۴۱ ; Dozy:vol. ۲, ۶۵۸. *Supplement* ,

۱۱۹ . خلیلی، موسوعه، ج ۳، بخش اول، ص ۳۱۳

۱۲۰ . نک: به پارگرافی که در منبع بالا صفحه ۲۶۸ و بعد از آن در صفحه ۳۱۳ آمده است.

۱۲۱ . London, ۱۸۲۶, French translation, ۱۸۳۵

۱۲۲ . ceux qui cultivent des palmiers

۱۲۳ . Dozy: *Supplement*, vol۲, ۲۵۲

۱۲۴ . *Schlarship*, ۳۴۰ *Mekka.* vol, ۲, ۲۵۲, fn. ۲ ,

ص: ۲۸۷

به گفته یک نویسنده جدید سعودی، امروزه نام رسمی نخاوله «النخلیون» (مفرد: نخلی) می باشد. همین نویسنده، در جای دیگر، صورت جمع النخلیه را آورده است.[۱۲۵]

در زبان محلی مدینه، می تواند چندین تلفظ از کلمه نخاوله وجود داشته باشد که از جمله آنها همان تعبیر تحقیرآمیز نخاله است.

در برخی از این موارد، تلفظ با دقت روشن نیست; مانند عبارتی از کتاب محمدبِی صادق که اگر بخواهیم نام قبیله ای را که در فاصله یک ساعت از مدینه با آن برخورد کرده است بخوانیم نمی دانیم «النَخْولیه» بخوانیم یا «النُخُولیه». باید به یاد داشته باشیم که منابع در دسترس، تمامی نویسندگان افراد غیربومی بوده اند که نام این گروه را بر مبنای اطلاعات شفاهی ثبت کرده یا به استناد منابعی نوشته اند که آنها مبتنی بر داده های شفاهی است.[۱۲۶]

بورتون می نویسد: هیچ کس نتوانست بر من توضیح دهد که آیا این فرقه، نام خاص و ویژه خود داشته اند یانه.[۱۲۷] به گفته Carlo Alfonso Nallino ـ که وقتی در جده بوده، کوشیده تا در باره آنان اطلاعاتی به دست آورد ـ نامی که نخاوله برای خود ترجیح می دادند، «اصحاب النخل» بود. فرض او این است که مفرد نخاوله، باید نخیلی یا نخْوَلی باشد.[۱۲۸] شکل دومی همان است که دوزی آورده، اما آن را به شکل یک مدخل جداگانه نوشته است.

چنین به نظر می رسد که برخی از شیعیان دوازده امامی مدینه اصطلاح «اصحاب النخل» را که نالینو از آن یاد کرده، بر نام «نخاوله» ترجیح می دهند; زیرا نخاوله به مرور زمان معنای تحقیرآمیزی به خود گرفته است; (به ویژه وقتی که اهل سنت آن را بکار می برند.)[۱۲۹] گرچه تعبیر اصحاب النخل، اشاره به نوع کار آنان در نخلستان دارد، می تواند نوعی معنای مذهبی نیز داشته باشد. در تصور شیعیان «نخل» علامت «مدینه» است. در هنر مُلْهَم از تشیع، بیشتر تصاویری که از شهر مقدس کشیده می شود، نخل های دور حرم

ص: ۲۸۸

۱۲۵ . البلادی در: السباعی، تاریخ مکه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۹۵. (برای متن نکـ: ص ۳۰۸). البلادی، معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۶

۱۲۶ . الکواکب الحج، ص ۵۳ ; نیز نکـ: Oppenheim, *Die Beduinem* ۳۷۸ ,vol. ۲, ,

۱۲۷ . *Personal Narrative* ۲ fn. ,۱ ,۲ ,vol ,

۱۲۸ . *L,Arabia Saudiana* ۹۲ ,

۱۲۹ . سعید، تاریخ، ص ۴۹۱

را نشان می دهد. نیز گفته می شود که این نخلها یادآور فاطمه زهرا (س) و ائمه اهل بیت (ع) است. (چنان که چند نخلی که در حیات مسجد النبی (ص) بوده، «بستان الزهرا» نامیده می شده است.)[۱۳۰]

در فولکلور ایرانی شیعی، نخل دارای اهمیت قابل ملاحظه ای است.[۱۳۱] در باره برخی از امامان نخست آمده است که آنان نخلستان های بزرگی درنزدیک مدینه داشته اند. همچنین در منابع متعدّد درباره فضیلت خرمایی که در آنجا به ثمر می رسد، آمده است. به عبارت دیگر، هم نخل و هم ثمر آن; یعنی خرما، اهمیت خاصی در سنت دینیِ شیعه دارد. در روایتی از امام هشتم علی بن موسی الرضا(ع) (م۸۱۸/۲۰۳) آمده است که از ایشان پرسیدند:

چرا از برخی از خرماها، به ویژه خرماهای عالی برنی می خورند؟ حضرت فرمودند: آری، من خرما را دوست دارم; زیرا رسول خدا (ص) خود تَمَری بوده (کان تَمَریا); یعنی خرمای خشک را دوست داشته است; همین طور امیرمؤمنان، حسن، حسین، سیدالساجدین، ابوجعفر باقر، امام صادق و پدر من موسی (ع) نیز خرما را دوست داشته اند. به همین دلیل من نیز تمری هستم. شیعیان ما نیز ثمر نخل را دوست دارند; زیرا که خداوند آنها را از طینت ما خلق کرده است و دشمنان ما مسکر را دوست دارند; زیرا آنها را از آتش خلق کرده است.»[۱۳۲]

تعداد قابل ملاحظه ای از احادیث پیامبر (ص) و اصحاب، گویای ویژگی های منحصر خرمای مدینه و ثمرات آن است که به نوعی بیانگر فضیلت خاص مدینه می باشد.[۱۳۳] و از قضا یکی از نام های این شهر «ذات النخل» می باشد.[۱۳۴] در دوره اخیر، تجار مدینه که به کار فروش خرما در بازار اشتغال داشته اند، با استناد به این قبیل روایات، از خرمای خود تعریف و تبلیغ می کردند. افزون بر این، داستان هایی وجود دارد که سمهودی و دیگران

ص: ۲۸۹

آورده اند که برخی درخت های نخل، با پیامبر (ص) و علی(ع) سخن گفته اند; چرا که او پیامبر بوده و علی (ع) وصی او.[۱۳۵] همچنین گفته می شود، تعدادی از درختان نخلِ کهن که سلمان فارسی به دستورپیامبر (ص) کاشت،تا دوره اخیر وجود داشته است. شاید در نتیجه فشار وهابی ها و نیز احترام زائران، به ویژه شیعیان و مخصوصاً شیعیان محلی نسبت به این درختان، آنان درختان یاد شده را قطع کردند.[۱۳۶]

---

۱۳۰ . مترجم: نباید غفلت کرد که این تصور میان عوام شیعه شایع بوده است که درخت نخل در مدینه، تنها زمانی ثمر می دهد که نخاوله به کار تلقیح آن بپردازند. این نیز به نوعی می تواند پیوند این گروه با نخل را بیشتر نشان دهد.

۱۳۱ . Fontana: *Una rappresentazione*; art. *Date Palm in Encyclopaedia Iranica* ۱۲۳ .vol. ۷ .

۱۳۲ . مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۹، ص۱۰۲ به بعد.

۱۳۳ . الحُضَری، النخیل، صص ۲۴۱ ـ ۲۴۵ ; فضائل المدینه، ص ۱۳

۱۳۴ . سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵ ; Wustenfeld: *Geschichte* ۱۰ ,

۱۳۵ . البتنونی، الرحلة، ص ۲۵۴ ; یوسف، المساجد، ص ۷۲

۱۳۶ . همان، صص ۸۹ ـ ۸۷ ; الخوئی، شیعه، ص ۵ ; المهدم، ص ۴۲ ; متن یک نامه که به وسیله عبدالعزیزبن عبدالله بن آل شیخ ـ رییس وقت هیأت امر به معروف و نهی از منکر ـ به مسؤول امور شهر و روستا. در سال ۱۹۷۶ یا اندکی بعد نوشته شده است.

به طور کلی اصطلاح نخاوله، نامی است جدید برای تمامی شیعیان امامی حجاز. همین طور که اصطلاح «بحرانی» (ج: بَحارینه) با تسامح بر تمامی شیعیان منطقه شرقی وساحل خلیج[فارس] و تعبیر «متوالی» (مَتاوِله) برای شیعیان لبنان، اطلاق می شود.[۱۳۷] و برای ساکنان وادی الفرع تابه امروز نام جَهَمی به کار می رود.[۱۳۸]

ریشه و سرچشمه نخاوله

در بسیاری از منابع، نخاوله یک قبیله، است که در ترکی به آن «کبیله» و در فارسی «طایفه» می گویند. یکی از نویسندگان معاصر عرب، نخاوله را یکی از چندین شبه قبیله می شناساند.[۱۳۹] بتنونی در فهرستِ خود «قبایل عرب در حجاز»، نخاوله را به عنوان موردی خاص با درج کردن گزارشی کوتاه، از دیگر قبایل متمایز می سازد.

گزارش وی چنین است:

> **نخاوله یک قبیله تحقیر شده (قبیلة الحقیره) ساکن در حومه مدینه است. ساکنان شهر، آنان را به عنوان خدمتکار خانه و کار در مزرعه و باغ هایشان استخدام می کنند. اینها رافضه هستند که نام ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه را به فرزندانشان نمی نهند. آنها فرزندانشان را «المُرُون» می نامند و اجازه ازدواج موقت; یعنی متعه را می دهند. اهالی مدینه با آنان ازدواج داخلی**

ص: ۲۹۰

> **ندارند.**[۱۴۰]

توجه بتنونی در این باره، مشخصاً بر مبنای فصلی از کتاب ایّوب صبری پاشا در رابطه با نخاوله است; (به توضیحات بعدی توجه کنید). برای نمونه او بی هیچ اظهار نظر و توضیح اضافی، فرض ایّوب صبری را، که گفته است: شمار کلّی نخاوله ۱۲۰۰۰ نفر است، می پذیرد. در بسیاری از منابع آمده است که مردان نخاوله هیچ گاه با جوامع بیرونی ازدواج نمی کنند، ولی در همین وضعیت، به زنانشان اجازه داده شده و حتی آنان را تشویق می کنند تا با مردان شیعی که تحت عنوان زائر یا مجاور به مدینه می آیند، عقد موقت بخوانند. به این نکته نیز خواهم پرداخت.[۱۴۱]

---

۱۳۷ . نکـ: مدخل Al-Bahrayn در EI, vol. ۱, ۹۴۱. و نیز مدخل متوالی در همانجا، vol.۷, ۷۸۰

۱۳۸ . برای آگاهی های شخصی نکـ: بلادی، معجم قبائل، ص ۹۵. در باره وادی فُرْع نکـ: همان مؤلف، معجم معالم الحجاز، ج ۹، ص ۴۱

۱۳۹ . سعید، تاریخ آل سعود، صص [۴۸۷ ـ ۴۸۹ چ ۱] ۵۳۸ و ۵۳۹

۱۴۰ . رحله، ص ۵۲ . تعبیر «المرون» به نظر می رسد اشتباه چاپی است، نکـ: به توضیحاتی که خواهد آمد مراجعه فرمایید.

۱۴۱ . پس از این توضیحاتی در این باره خواهد آمد.

نخاوله، ریشه و اصل خویش را تا اوایل اسلام می رسانند و خود را به عنوان فرزندان انصار می دانند. بسیاری از ایشان (یا نوادگانشان) ـ آنگونه که نخاوله ادعا می کنند ـ در باغ های نخلی که مالکیت آنها از آنِ نوه پیامبر حسن بن علی علیه السلام دومین امام شیعه بوده است، کار می کردند.[۱۴۲]

در محله قدیمی نخاوله، دو باغ به نام های «صفا» و «مرجان» وجود دارد (و یا تا این اواخر وجود داشته است) که طبق روایت شیعه، موقوفه امام حسن علیه السلام و یا امام علی، زین العابدین علیه السلام چهارمین امام بوده است.[۱۴۳]

در منابع فارسی، نخاوله گاهی «سادَه» (سیّد) نامیده می شوند.[۱۴۴] این ممکن است اشاره به یک رابطه خونی با خانواده پیامبر داشته باشد.[۱۴۵] بسیار بعید به نظر می رسد که همه نخاوله، خودشان به طور جدی ادعای چنین قرابت و خویشاوندی را داشته باشند. این البته ممکن است که حتی بعضی از روستاییان نخاوله خودشان را به عنوان «سیّد» مطرح کنند تا اینکه احساس مطلوبی را در بازدیدکنندگان خارجی ایجاد نمایند. افزون بر این،

ص: ۲۹۱

می توان فرض نمود که عنوان «سادَه» به وسیله بسیاری از نویسندگان شیعیِ ایرانی به عنوان یک نام مؤدبانه و احترام آمیز برای هم کیشانشان در منطقه مدینه استفاده می شود. در شهر به عنوان شریف و در روستاها به عنوان اصیل; یعنی همان نخاوله.[۱۴۶]

یک نویسنده شیعه عراقی، با ارجاع به چند متن تاریخی، مطلب زیر را در ارتباط با خاندان شرفای مدینه ارائه می دهد:

> **امام موسی بن جعفر صادق (هفتمین امام و متوفای ۷۹۹ م) از ۵۰۰ خانواده; شامل زنان بیوه، کودکان و یتیمان بنو حسن حمایت می کردند. هنگامی که هارون الرشید وی را به بغداد فرستاد، موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندش علی(بن موسی) الرضا علیه السلام (امام هشتم شیعیان) دستور داد که طالبیونِ مدینه را تحت حمایت مالی قرار دهد و بنابراین به رغم جنایاتی که عباسیانِ حاکم بر ضدّ آنانَ انجام دادند، نسل و خاندان آنها تا به امروز باقی مانده است.[۱۴۷]**

نویسنده پیشگفته ; محمد هادی أمینی، از منابع تاریخیِ مورد استناد خود برای این سخن نام نبرده است.

---

۱۴۲ . خلیلی، الموسوعه، ج ۳، ص ۲۵۷

۱۴۳ . شهابی، اوقاف، ۱۲۶۸ (در آن جا به غلط صبا چاپ شده است. برای آگاهی از وضع کنونی این دو باغ و نقش آنها، به مباحث بعدی توجه فرمایید.

۱۴۴ . برای نمونه، نکـ: بیگلری، احکام، ص ۲۹۲ ; باستانی پاریزی، از پاریز، ص ۵۳

۱۴۵ . به مقاله «سید» و «شریف» در دائرة المعارف اسلام (متن انگلیسی) ج ۹، صص ۳۲۹ ـ ۳۳۷ مراجعه فرمایید.

۱۴۶ . همان، ص ۲۶۹ ـ ۲۶۷

۱۴۷ . امینی، مکه، ص ۳۰۴

در عوض، وی یکی از نوشته های خودش را به نام «بَطَل الفخ» معرفی می کند; کتابی که در باره حسین بن علی معروف به «صاحب الفخ»، (یکی از رهبران انقلابی علویان) می باشد. وی در نبردی، در نزدیکی مکه، در ژوئن ۷۸۶ ـ ۱۶۹ همراهِ حدود یکصد نفر از علویانِ دیگر کشته شد.[۱۴۸]

امینی در این کتاب نیز، از نام منابعش در باره حمایت ادعا شده از طرف دو امام پیشگفته نسبت به بیوگان و یتیمانِ شهیدانِ فخ یاد نکرده است. او تنها از یک کتاب ـ احتمالا چاپ نشده که به وسیله شخصی به نام سید حسن شبِّر نوشته شده و به احتمال بسیار زیاد یک نویسنده جدید است ـ نام می برد.

این داستان ممکن است ساختگی باشد، اما در نوع خودش برای اشراف مدینه (حسنی ها و حسینی ها) که یک جامعه شیعه پنهانی بودند، جالب است. این گزارش

ص: ۲۹۲

ممکن است نشانگر ریشه های عمیق آنها همراه با ارتباطشان با دو امام از دوازده امام شیعه باشد.

از طرف دیگر، ممکن است داستان مشابهی، علمای شیعه و نیز افراد مذهبیِ غیر روحانی در عراق، ایران و جاهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده باشند. اقدام دو امام می تواند انگیزه ای را، حتی در این دوران برای حمایت مالی و غیر مالی از شیعیان (که اکثراً فقیر هستند) و در مدینه در تقیه زندگی می کنند، ایجاد کند.

به این ترتیب، شاهدیم که سید محمد باقر شفتی، یکی از مهمترین علمای قرن نوزدهم اصفهان، همه ساله پولی را برای فقرای مدینه می فرستاده است.[۱۴۹] حتی گفته شده که به طور موفقیت آمیزی به نفع شیعیان سید مدینه دخالت می کرده است. از جمله، زمانی که محمد علی پاشای مصری در مکه بود (سال ۱۸۱۳)، شفتی به آنجا رفت و ادعا شده است که ارتباط دوستانه ای با وی برقرارکرد و فدک راگرفته در اختیار سادات مدینه گذاشت.[۱۵۰]

با توجه به شخصیت مقدس منشانه زندگی نامه ای که این نکته در آنجا یافت می شود، این نکته که محمد علی هرگز اجازه داده باشد که واحه فدک به سادات مدینه یعنی فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام برگردانده شود، محل تردید است. تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، هیچ گزارش یا مدرکی، حاوی اطلاعاتی در ارتباط با این مطلب، در زبان عربی، عثمانی یا دیگر منابع راجع به سیاست محمد علی در حجاز، وجود ندارد. با این وجود، این مطلب درست است که سال ها بعد در دهه ۱۸۳۰، محمد علی به فرمانداران مدینه دستور داد که برخورد و رفتار یکسانی را نسبت به زائران شیعی [و دیگر زائران] اعمال کنند.[۱۵۱] این ـ همراه با این واقعیت که او و فرزندانش به طور موفقیت آمیزی با دشمنان اصلی شیعیان; یعنی وهابیون مبارزه کردند ـ ممکن است شیعیان حجاز را امیدوار ساخته باشد که این حاکم ممکن است سرنوشت آنها را بهبود بخشد. حتی اگر

---

۱۴۸ . Sniuck Hurfronje: *Mekka* vol. ۱, ۴۱ , نیز نکـ: مقاله فخ در EI, vol. ۲, ۷۴۴f و مقاله صاحب الفخ، همانجا vol. ۳, ۶۱۵–۱۷ و نیز ماهر جرار، اخبار فخ.

۱۴۹ . تنکابنی، قصص، ص ۱۴۹

۱۵۰ . همان، ص ۱۴۵ و نکـ: Dabashi: *gives*, ۳۱۵*f*.

۱۵۱ . Ochsenwald: *Religion*, ۶۳.

محمد علی قول هایی را در رابطه با این مطلب داده باشد (که شامل صدور حکمی راجع به فدک می باشد)، چنین اقدام های عملی، در صورتی که اتخاذ شده باشد، بسیار کوتاه

ص: ۲۹۳

مدت بوده است; چرا که مصریان در سال ۱۸۴۰ مجبور به عقب نشینی از حجاز شدند.[۱۵۲]

به احتمال بسیار زیاد، داستان موفقیت محمد باقر شفتی صرفاً یک افسانه است.[۱۵۳]همان گونه که فهمیده می شود ، این خبر ممکن است بازتاب احساسی گسترده میان سادات; اعم از شیعیان یا کسانی که در باطن شیعه هستند (crypto-Shiite) به خصوص ساکنان حجاز و اشراف مدینه باشد دائر بر این که در صورت رعایت عدالت، فدک میراث آنها بوده و هنوز هم متعلق به آن هاست.[۱۵۴] قابل توجه آن که نزاع میان ابوبکر وفاطمه [سلام الله علیها] بر سر فدک و مبارزه بعدی برای بازپس گیری آن، یک موضوع اصلی در ذهنیت تاریخی شیعه است، آن هم نه تنها برای نویسندگان کهن شیعی، بلکه تا حدودی برای علمای مشهور جدید شیعه; مانند محمد باقرالصدر (م ۱۹۸۰) که اولین کتاب منتشر شده او به تفسیر قانونی و دینی این موضوعِ مهم اختصاص یافته است.[۱۵۵]

اینک به پرسش اصلی بحث; یعنی ریشه «نخاوله» می پردازیم:

تعجب آور نیست اگر شاهد باشیم که منابع غیر شیعی، ریشه نخاوله را از منظری متفاوت با نگاه شیعه، بحث کرده اند. اگر چه نویسندگان سنی نیز ریشه آنان را به قرن اول تاریخ اسلام دنبال می کنند، اما اجداد نخاوله را از همان ابتدا مطرود نشان می دهند; آن هم به عنوان حرام زاده هایی که پس از تصرف مدینه توسط اموی ها در سال ۶۸۳ م. متولد شدند !

به طور دقیق نمی توان گفت که این روایت در باره ریشه نخاوله از چه زمانی در صفحات تاریخ ظاهر شده است. Burckhardt که در ژانویه سال ۱۸۱۵ از مدینه دیدن کرده است، به طور مشخص این داستان ویااشاره هایی به آن را از منابع اطلاعاتی سنی در آنجا شنیده است. وی در کتاب Travels in Arabiaمی نویسد: گفته می شود که نخاوله فرزندان طرفداران یزیدبن معاویه هستند ! این گفته دارای نوعی تفسیر و تعبیر غلط است. چنان که

---

۱۵۲ . بتنونی، رحله، صص ۹۴ ـ ۸۷ فقیهی، وهابیان، ص ۱۷۶. برای دیدگاه منابع عربی نکـ : Pesles:*Mulammad b. abdalwahhaf,* ۳۱۲. و برای اطلاعات بیشتر نکـ : مقاله «محمدعلی پاشا» در EI, vol.۷, ۴۲۳-۳۱.

۱۵۳ . مترجم: در باره سفر سید حجة الاسلام شفتی نکـ : مهدوی، مصلح الدین، بیان المفاخر، (اصفهان، انتشارات کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸ ش .) ج ۱، صص ۱۲۴ و ۱۲۵، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳. گویا بجز نویسنده قصص العلماء کسی به این مطلب اشاره ای ندارد.

۱۵۴ . نکـ : مقاله Fadak در EI, vol. ۲, ۷۲۵-۲۷ و نیز: Hrbek:*Muhamads Nachla.*

۱۵۵ . امینی، معجم المطبوعات، ص ۲۶۱، ش ۱۰۶۴

ص: ۲۹۴

ریچارد بورتون نیز که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در این دام افتاده است. او خاطرنشان می کند که نخاوله، طبق گفته برخی، فرزندان انصار هستند، در حالی که برخی دیگر، ریشه آنها را از یزید فرزند معاویه می دانند; عقیده گروه دوّم نمی تواند درست باشد; زیرا چنان که گفته شد، خلیفه یاد شده دشمنِ خونی خاندان علی[علیه السلام] است و علی بیش از حد از سوی نخاوله از احترام برخوردار است. در پایان Nallino گفته بورتون را نقل کرده و بر اساس آن، وجود هر نوع رابطه ای میان نخاوله و یزید ـ دومین خلیفه اموی ـ را به عنوان مطلبی بی اساس رد می کند.[۱۵۶]

گمان بسیار می رود داستانی که بورکهارت شنیده ـ و قسمتی از آن را هم اشتباه دریافته ـ صرفاً یک افسانه باشد. اما حتی اگر اینگونه باشد، دانستن ریشه این خبر ساختگی و دروغین جالب است. دست کم یافتن سرنخی در ارتباط با زمینه این خبر چندان دشوار نمی باشد; آنچه که منابع خبری (سنی) بورکهارت به طور مشخص، در هنگام صحبت درباره ریشه ادعا شده برای نخاوله در ذهن داشته اند، در حقیقت حادثه ای است که به نوعی به یزید بن معاویه مربوط می شود:

محتوای آنچه که ما می توانیم آن را به عنوان نسخه خبر سنیان مدینه ـ و به احتمال مبتنی بر منابع قرون میانی ـ در باره ریشه نخاوله بنامیم، می تواند در کتابی که در باره خاندان های مدینه در قرن هیجدهم میلادی توسط عبدالرحمان انصاری، یک شخصیت محلی که در سال ۱۷۸۳ یا همان حدود درگذشته، یافت شود.[۱۵۷] وی تحت عنوان «بیت النخلی» می نویسد:[۱۵۸]

بیت النخلی ; که عوام آن را «النخولی» می نامند، (مردمانش) امروزه به کشت نخل مشهور هستند. اینان طوایف و مردمان فراوانی هستند و همه شیعیان بد (شیعة شنیعه) وچیزی از مذهب خود ظاهر نمی سازند. بیش تر آنان افراد جاهلی هستند که چیزی از مذهب رافضه[۱۵۹] نمی دانند; کسانی که

ص: ۲۹۵

پدرانشان را بر راهی یافته و از آنان پیروی می کنند و بدون شک همراه آنان به جهنم می روند ![۱۶۰] نشانه های رفض و بغض آنان فراوان است; یکی شهرت است. دیگر آن است که فرزندان خود را داخل حجره نمی کنند و جنازه های خود را (قبل از دفن) به داخل حرم

---

۱۵۶ . در باره بورکهارت و ریچارد بورتون پیش از این توضیحاتی دادیم. در باره نالینو نکـ .Nallino:*L'Arabia*, ۹۱*f*.

۱۵۷ . زرکلی، اعلام، ج ۳، ص ۳۱۱ ;کحاله، معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۴۶ ; حمدان، المدینه، صص ۱۱۹ ـ ۱۱۶ ; التونجی، تراجم، ص ۵۴ ; در باره کتاب تحفة المحبین نکـ : به مقدمه محمدالعروسی المطوی درهمان کتاب.

۱۵۸ . تحفة المحبین، ص ۴۷۹

۱۵۹ . در باره رفض نکـ : EI, vol. ۸, ۳۸۶-۸۹

۱۶۰ . اشاره به آیه ۲۳، سوره زخرف و آیه ۱۹ سوره فصلت. و نکـ : توضیح قلقشندی در باره این آیه: صبح الأعشی، ج ۱۲، ص ۲۴۳

نمی آورند.[۱۶۱] همه اینها به خاطر وجود قبر شیخین در آنجاست. همچنین مردگان خود رادر کنار قبور سنیان دفن نمی کنند، بر جنازه سنیان حاضرنمی شوند، آن را غسل نمی دهند و سنیان هم بر جنائز آنان حضور نمی یابند.[۱۶۲] نخاوله هیچ یک از فرزندان خود را ابوبکر، عمر، عایشه و حفصه نمی نامند و نه دختر از سنیان می گیرند، نه به آنان دختر می دهند. بسیاری از این مطالب، در باره طایفه بنوحسین که در مدینه منوره و نجد مشهورند، صدق می کند. همچنان که میان آنان کمال دوستی و محبت برقرار است و ازجمله رفت وآمد و درآمیختن آنان با یکدیگر که با سنیان چنین نیستند.

از نشانه های دیگر رفضِ آنان، عدم حضور در نماز تراویح[۱۶۳]رمضان و چیزهای دیگر است که یاد از آنها، بحث را طولانی می کند. برخی از عرب هایی که در اطراف مدینه زندگی می کنند، مانند بنو علی و بنی سفر و نحاسین و اهل برکه نیز (در رفتارشان) مشابه اینان هستند.[۱۶۴]

شغل نخاوله های یاد شده، کشت نخیل است که تنها به صورت

ص: ۲۹۶

نیکو از آنان ساخته است و جز به دست آنان سامان نمی یابد. بیشتر آنها ترکیبی از گروه های ـ اجناس ـ متفاوت هستند و قدمتی در مدینه دارند؛ اما من بر ریشه آنان دست نیافتم. چنین شهرت یافته و گوش ها را پر کرده است که آنان از فرزندان زنانی هستند که در واقعه حرّه در ایام ننگ آلود یزید ـ قبّحه الله ـ در وقتی که مدینه برای نهب و قتل و غارت بر سربازان شام حلال کردند، به دنیا آمدند. گفته می شود که مُدُن[۱۶۵] نیز از آنهاست (وقیل انَّ الْمُدُنَ منهم ایضاً). همچنین گفته شده است که اصل برخی از نخاوله از بردگان، برخی از هندیان، برخی از یمن و برخی از مغرب، مصر و حجاز و جز آنها هستند. شنیدم که خطیب

---

۱۶۱ . برای این مراسم سنیان مدینه بنگرید: بتنونی، رحلة، ص ۲۶۰; ابن سلام، المدینه، ص ۸۴، ۲۲۱; بلیهیشی، المدینه، ص ۳۳۳

۱۶۲ . بنگرید به تحفة المحبین، ص۴۴۵

۱۶۳ . . بتنونی، همان، ص ۲۶۱

۱۶۴ . در باره دو مورد نخست که از طایفه مسروح از بنی حرب هستند، بنگرید: بلادی، معجم قبائل، ص ۴۸۸; بلادی، نسب، ص ۳۱، ۵۵; و نیز: Oppenheim, *Die Beduinen* ۲۶۰ ,vol.۲ (به بورکهارت و بورتون اشاره کرده است) نیز: کحاله: معجم قبائل، ج ۱، ص ۲۶۰. در باره نقش بنو علی در قرن نوزدهم و بیستم بنگرید به آنچه در آغاز این مقاله گذشت. نحاسین یا مسگرها به احتمال یکی شاخه های مطرود در میان قبایل است که Henninger در باره آنها شرحی داده است. بنگرید: *Pariastamme , esp.* ۲۷۷–۸۰ و ادبیاتی که در آنجا شرح آن آمده است. اهل البِرْکه یا بَرَکه باید اشاره به محلی باشد. بنگرید: بلادی، معجم معالم، ج ۱، ص ۲۱۰; نیز بنگرید: همان، ج ۱۰، فهرست، ص ۱۲۸. براساس گفته بلیهیشی، امروزه، شاخه ای از بنوحسین بِرْکه نامیده می شود. (المدینه، ص ۳۱۱) نیز بنگرید: همان ص ۲۸۶

۱۶۵ . در این باره توضیحی خواهد آمد.

خیرالدین الیاس مدنی[۱۶۶] کتابی در باره ریشه و شاخه ها و اصول و فروع آنان نوشته که من به آن دست نیافتم.[۱۶۷]

افزون بر بیت النخلی، عبدالرحمان انصاری دو قبیله دیگر را نام برده و می گوید که شباهت به نخاوله دارند:

۱ ـ بیت الکابوس ۲ ـ بیت المدینی.

انصاری، درباره کابوس می گوید: در زمان او بسیاری از مردم مدینه بر این باور بودند که آنها از نخاوله نشأت گرفته اند که به نظر وی این مطلب درست نیست. بلکه از مصر هستند، لیکن به اشتباه به عنوان نخاوله شناخته می شوند «زیرا آنان بسیار شبیه به هم هستند و در حصارهای خود (احوشه جمع حشّ به معنای باغچه یا مزرعه) با یکدیگر زندگی می کنند.»[۱۶۸]

وی درباره بیت المدینی، مطالب زیر را آورده می نویسد:

بیت المدینی، منسوب به مدینه هستند و مردمِ امروز مدینه آن ها را بنات المدن می نامند و در باره اصل و نسب آنان اختلاف است. قصابان از آنها هستند. آنان در نسب و مذهب، شباهت به نخاوله دارند و در اطراف

ص: ۲۹۷

مدینه در احوشه زندگی کرده و با سنیان کیدها و دسیسه های بیشماری دارند.[۱۶۹]

پیکره اصلی این گزارش در آثار ترکی عثمانی قرن نوزدهم نیز یافت می شود. ایوب صبری که چند سال به عنوان مقام عالی رتبه در مدینه خدمت کرده[۱۷۰] در کتاب «مرآت الحرمین» (که به سال ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ در استانبول چاپ شده است) مانند انصاری، نخاوله را به اولاد الحرة ; یعنی کودکانی که بعد از فتح مدینه به دنبال نبرد حرّه (در سال ۶۳ هجری قمری = ۶۸۳ میلادی) متولد شدند، می نامد. وی می نویسد:

نخاوله طایفه ای هستندکه نزد ساکنان سنیِ این دو شهر مقدس (یعنی مکه و مدینه) به شدت منفور می باشند. روشن است که سربازانِ ملعونِ یزیدِ ملعون که با انگیزه شیطانی فتح و اشغال مدینه اعزام شده بودند، پس از غارت اموال مردم آن شهر منوّر و پایمال کردن شرف احترام زنان این شهر، به سوریه بازگشتند.

زنانی که بوسیله سربازان سوری در این حادثه شرم آور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و آبستن شده بودند، از دیگران جدا شدند. فرزندان غیر شرعی آنان (ولد الزنا !) از زنان جدا شدند و قرار شد تا در باغ های اطراف مدینه مشغول کار شوند. قبیله نخاوله از این فرزندان و نوه های آن حرام زاده ها سرچشمه می گیرد که برای باغ داری (در باغ های نخل)

---

۱۶۶ . در باره این شخص که به سال ۱۷۱۵ درگذشته، نک: زرکلی، اعلام، ج ۲، ص ۳۲۷ ; التونجی، تراجم، ص ۳۰

۱۶۷ . تحفة المحبین، ص ۴۷۹

۱۶۸ . تحفة المحبّین، ص ۴۱۱

۱۶۹ . تحفة المحبین، ص ۴۴۵

۱۷۰ . Babinher: *Die Geschichtsschreiber*, ۳۷۲

در آن زمان انتخاب شده و به همین خاطر نخاوله نامیده شدند. از آن به بعد، مردم مدینه نه با دختران اینان ازدواج می کنند و نه دختر به آنان می دهند و از داشتن هرگونه روابط اجتماعی با آنان خودداری می‌ورزند. طبق معمول، اینان رافضی هستند و تقریباً ناممکن است که از میان آنان مردی یا زنی یافت شود که نامش ابوبکر، عمر، عایشه یا حفصه باشد.

افراد طایفه نخاوله با زائرانی که به مذهب تشیع معتقدند، رابطه برقرار می کنند و دخترانشان را با عقد متعه برای مدتی به آنان می دهند.

امروزه هیچ کسی از خانواده اولیه نخاوله ـ که در حال حاضر بنی مدون نامیده می شوند ـ باقی نمانده است؛ یعنی از نسل بچه هایی که از

ص: ۲۹۸

آن زنان متولد شدند. با این همه، تعداد آنها تقریباً به طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ زیرا آنان با شیعیان که به زیارت مدینه می آیند ارتباط برقرار کرده، متعه رد و بدل می کنند. شمار نخاوله که باقی مانده و در باغات و خانه هایی که از آنها به حوض تعبیر می کنند، برجای مانده اند، از دوازده هزار نفر تجاوز نمی کند.

قابل توجه آن که روافضی که به زیارت مدینه می آیند، در منازل نخاوله وارد می شوند. فرزندان نخاوله نیز در محلاتی که حوش النخاوله نامیده می شود و در باغات خارج از مدینه است، اقامت دارند.[۱۷۱]

بدین ترتیب معلوم می شود آنچه را که Burckhardt در باره ارتباط نخاوله با یزید بیان کرده، همه را نادرست فهمیده است. بررسی های بیشتر برای رسیدن به واقع در باره جنگ حرّه و و مباح شمردن مدینه برای سربازان شام، خارج از تحقیق حاضر است.[۱۷۲]

تنها یک جنبه از این بحث، میان مورّخان ممکن است جالب باشد. آن هم گرایش تاریخی جدید سنی ـ عربی است که به طور منظم تلاش می کند تا برای امویان اعاده حیثیت کرده و تصویر تاریخی بهتری از آنان ارائه دهد. در نگرش به طور تلمیحی، تمامی گزارش های مربوط به جنایات سربازان اموی در مدینه به عنوان مشتی دروغ، مورد انکار و تکذیب قرار گرفته است. به دلایل متعدد این نگرش تاریخی جدید سنی ـ عربی، در عربستان سعودی نفوذ قابل ملاحظه ای دارد; بنابراین شگفت آور نیست که مورّخان سعودی ضمن تعدادی

---

۱۷۱ . مرآت، ج ۳، صص ۲۷۷ ـ ۲۷۵ نکـ : مقاله Al-Harra در El, vol. ۳, ۲۲۶.

مترجم: متنی که توسط دو مترجم از مرآت به عربی درآمده، مختصر شده چیزی است که در اینجا از آن نقل شده است. نکـ : ایوب صبری پاشا، مرآة جزيرة العرب، ترجمه احمد فؤاد متولّی و الصفصافی احمد المرسی، قاهره، دارالآفاق العربیه، ۱۹۹۹

۱۷۲ . در باره برخورد نامشروع سپاهیان شام با زنان مدینه برای نمونه نکـ : جاحظ، ثلاث رسائل، ص ۷۰ ; الیعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸ ; یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۲ ; ابن حجر هیتمی، الصواعق، صص ۲۲۲ ; الأمین، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۱۹

کتاب و مقاله کوشیده اند تا تمامی اخبار موجود در منابع اولیه را در باره اعمال خلافت عفت امویان پس از واقعه حرّه به عنوان داستان های ساختگی معرفی کنند.[173]

با در نظر گرفتن نخاوله امروزی، در نخستین نگاه، به نظر می رسد که این گرایش

ص: ۲۹۹

در نگرش تاریخی، استدلالی را بر ضدّ داستان قدیمی و تحقیرکننده [سنیان] درباره ریشه نخاوله به عنوان اولاد واقعه حرّه فراهم می کند. از طرف دیگر، این مکتب تاریخی، خود نوعی دیدگاه ضد شیعی تندی را پیشنهاد می کند. در جمع، این بدان معنی است که دیدگاه کلی نویسندگان سنی نسبت به هیچ جامعه شیعه در گذشته و حال، دیدگاه مثبتی نیست. تا آنجا که به شیعیان مربوط می شود، آنان هر نوع نگرشی را برای تطهیر چهره امویان مورد انکار قرار می دهند.[174] کوشش آنان برای انکار ارتباط میان نخاوله و اولاد حرّه، چه بسا نیاز به نقطه شروع دیگری داشته باشد.

به علاوه، باید توجه داشت که هر نوع مخالفت از سوی مورّخان جدید، بر ضدّ مطالبی که در تاریخ در باره چهره منفی امویان آمده است، لزوما به معنای تغییر دیدگاه متداول و رایج تاریخی در میان سنیان و از جمله مطالبی که در باره ارتباط نخاوله با اولاد حرّه می گویند، نیست. برای مثال می توان به یک تاریخ که در همین دوره اخیر توسط عبدالسلام هاشم الحافظ، نویسنده سنی مدنی در باره شهرش مدینه نوشته شده، توجه کرد.[175] مانند همین پاسخ را یک سنی، در پاسخ پرسشی که نویسنده این سطور در باره ریشه نخاوله از او کرد، مطرح ساخت.

روشن است داستان های کم و بیش مغرضانه ای که در باره شیعیان مدینه در منابع قدیمی تر سنی دیده می شود، بار دیگر در قرن نوزدهم و بیستم (با تفصیل و توضیح بیشتری) ارائه می شود. بی گمان خطاست اگر تصوّر کنیم، نویسندگان سنّی تحصیل کرده جدید، در باره اطلاعات شفاهی و مکتوبی ـ که آنان قادر به جمع آوری آن بوده اند ـ برخوردی نقادانه تر و دقیق تر در مقایسه با نویسندگان قدیمی دارند. دو نویسنده مصری؛ «محمد بای صادق» و «ابراهیم رفعت پاشا» می توانند دو نمونه مناسب برای این مورد باشند. مطالبی که رفعت پاشا در باره نخاوله آورده (و پس از این خواهد آمد) مبتنی بر مطالبی است که محمد بای صادق در «کوکب الحاج» که در سال ۱۳۰۳ = ۸۶ ـ ۱۸۸۵ در بولاق چاپ شده، آورده است. بای صادق نیز مانند رفعت پاشا، در مصر و پاریس تحصیل کرده و به عنوان یک افسر ارشد در سال ۱۸۸۰ وظیفه امین صرّه ای محمل مصری را عهده دار بوده است.[176] ابراهیم رفعت پاشا عین مطالب صادق را در این باره که

ص: ۳۰۰

---

۱۷۳ . نکـ : العرینان، اباحة المدینه، صص ۸۰ ـ ۹۰ ; العقیلی، یزید، صص ۶۹ـ ۶۷ ; الوکیل، المدینه، ج ۱، صص ۲۴۴ ـ ۲۳۹ ; برای محتوای فکری آن نکـ : *Arabische Nation,* ۹۱*ff*

۱۷۴ . همان، ص ۱۱۳

۱۷۵ . المدینه، ص ۱۲۴

۱۷۶ . مجاهد، الاعلام، ج ۲، ص ۴۸

نخاوله فرزندان ایرانیان[۱۷۷] بوده و به رسم متعه اعتقاد دارند نقل کرده; اما پاراگراف ذیل را حذف کرده است:

آنان قبل از آن که مردگان خویش را غسل دهند بر دهان و صورت آنان می زنند تا در برابر سؤال نکیر و منکر، نام شیخین را نبرند. این مطلبی است که من از سید حسین در مکه شنیدم. این طایفه (نیز) به عنوان اسماعیلیه شناخته می شوند.[۱۷۸]

صادق در ادامه مقایسه ای میان نخاوله و قرامطه کرده و اظهار کرده است که عقاید و اعمال آنان بدعت آمیز است. تمامی پاراگرافِ مربوط به نخاوله، نشانگر تعصب و پیش داوری مؤلف و عدم تمایل او برای جمع آوری اطلاعات جدی درباره این جامعه می باشد.

به بیان دقیق تر، وی برای پذیرفتن و باور کردن داستان های افتراآمیزی که از منابع خبری محلی; مانند سید حسین در مکه شنیده است، آمادگی بیش از حد نشان می دهد ! با توجه به این حقیقت که صادق، فردی روشنفکر به شمار می آید، این برخورد وی بسیار تعجب برانگیز است. وی به طور اتفاقی، نخستین عکس ها را از مدینه و مکه گرفت و به چاپ رساند و بعد از آن یک عضو جامعه جغرافیایی سلطنتی خدیویه شد.[۱۷۹]

در چنین وضعیتی، این نکته قابل ملاحظه است که یک نویسنده، مورخ و روزنامه نگار سنّیِ حجازیِ جدید، با نام احمد السباعی (۱۹۰۵ ـ ۴ـ۱۹۸۳)[۱۸۰] به طور شدید بر ضدّ افتراهای رایج در کشورش، به طور کلّی بر ضد شیعیان و به خصوص نخاوله اعتراض کرده است. در کتاب «تاریخ مکه»اش، (پس از شرحی در باره واقعه حره) داستان های تحقیرآمیز راجع به ریشه نخاوله را به شکل زیر مورد بحث قرار می دهد:

به همین مناسبت، انسان منصف متأسف می شود، وقتی که می بیند برخی از مورّخان نوشته اند که شیعیان مدینه امروز، کسانی که نخاوله نامیده می شوند، از فرزندان ماجرای اباحه هستند; چیزی که در آن رایحه تعصب

ص: ۳۰۱

دیده می شود. نسل واقعه حرّه چه ارتباطی با تشیع دارد؟ اگر مردم مدینه آنچنان که برخی از روایات می گویند، فرزندان خود را از این اباحه، به گوشه ای از مدینه انداختند; چرا ذرّیه اینان، از این عنوان خجل نشده و در بلاد متفرق نگشتند؟ این مسأله نزدیک تر به عقل است تا آن که اینان در گوشه ای از مدینه بمانند و به زندگی ادامه دهند.

---

۱۷۷ . مترجم: چنین است در اصل. طبق قاعده باید فرزندان اولاد حره باشد.

۱۷۸ . صادق، کوکب، ص ۵۳

۱۷۹ . Facey: *Saudi Arabia*. ۲۳ ,۸ , نیز نکـ : ۱۹۹۷ Badr El-Hage:London *Saudi Arabia. Cauhht in Time* , این کتاب وقتی به دست من رسید که کارهای پایانی این تحقیق را انجام می دادم. متن عربی آن «صور من الماضی» (لندن، ۱۹۸۹) در اختیارمن نبود.

۱۸۰ . در باره وی نکـ : ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، صص ۳۲ ـ ۳۰

واقعیت آن است که برخی از مورخان، عقل خود را در برابر روایات قفل می کنند و برخی دیگر تعصبات مذهبی خود را حاکم کرده، بیش از آن که به ثبت حقیقت و تاریخ اهمیت دهند، در پی هواهای خود هستند.

مع الأسف، برخی از عوام مدینه، تا به امروز، تحت تأثیر این روایات بیهوده قرار داشته به برادران نخاوله ای خود این گونه می نگرند و سنی نبودن آنان نیز، این باور عامیانه را در نفوس عوام تقویت می کند. واقعیت آن است که نخاوله جزئی از مذهب تشیع در عالم اسلامی هستند و مذهب تشیع در بلاد عربی غریب نیست. تاریخ در تمامی ادوار خود در میان توده های مردم از عامی و شریف، این گرایش مذهبی را می شناسد. مردم نیز یاد گرفته اند تا نخاوله را طرد کنند؛ چرا که عثمانی ها به دلایل سیاسی با تشیع مبارزه می کردند. هیچ مشکلی میان نخاوله و دیگران وجود ندارد، جز آن که مسلمانان به آنان توجه کنند و در قانع کردن آنان بکوشند تا آنان را به دیگر صفوف برادران مسلمانشان پیوند دهند و بر سر کلمه واحده با یکدیگر متّحد باشند تا در روزگاری که ما به وحدت نیاز داریم، این تفرقه از میان برود.[۱۸۱]

مصحح چاپ چهارم کتاب سباعی; عاتق بن غیث بلادی[۱۸۲] در باره متن بالا توضیح جالبی در پاورقی آورده است: نام رسمی آنان در دوایر دولتی، «نخلیون» است. من بحث مفصلی در باره آنان در «معجم قبائل الحجاز» نوشته و عقیده خودم را در باره مسائلی که مؤلف این کتاب ـ یعنی تاریخ مکه ـ مطرح کرده نوشته ام، اما به من اجازه نشر آن داده

ص: ۳۰۲

نشد.[۱۸۳]

بلادی در یکی دیگر از آثارش، با بی میلی تمام، داستانی را که هنوز در میان سنیان مدینه محبوب و مشهور است، نقل می کند; و آن این که عبدالملک (حکومت ۶۸۵ ـ ۷۰۵) یک باغ نخل را به اولاد حرّه اختصاص داد. از آن جایی که این افراد نمی توانستند به قبیله خاصی انتساب یابند، به همین جهت به نخلی معروف شدند. وقتی اینان رشد کردند، پیرو تشیع شدند; زیرا خود را قربانی اعمالی می دانستند که سنیان مرتکب آن شده بودند.[۱۸۴]

به نظر می رسد، همه نویسندگان سنی که از نخاوله یاد می کنند، لزوماً داستان اولاد حره بودن اینان را نشنیده یا آن را نپذیرفته اند. به همین جهت در آثار برخی از نویسندگانی که از بیرون مدینه آمده اند و در باره جمعیت مدینه مطالبی نوشته اند، مسائل دیگری را در باره ریشه نخاوله مطرح می کنند; از جمله یک افسر

---

۱۸۱ . تاریخ مکه، صص ۹۴ و ۹۵

۱۸۲ . در باره عاتق بن غیث نک: ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، ص ۸۹

مترجم: فصلنامه «میقات حج» (سال اول، ش ۳) مصاحبه مفصلی با عاتق بن غیث بلادی در باره احوال و آثارش انجام داده است.

۱۸۳ . همان، ص ۹۵ (پاورقی ۱) ; و نیز مقدمه سباعی، ص ۱۴

۱۸۴ . معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۱۸۶

مصری و امیرالحاج سابق; یعنی ابراهیم رفعت (م ۱۹۳۵)[۱۸۵] نخاوله را «ذرّیة الأعجام» می داند; فرزندان غیر عرب خارجی (یا ایرانی).[۱۸۶]

اگر این حدس درست باشد که مقصود ابراهیم رفعت از اعجام، ایرانی ها هستند، این می تواند به راحتی نشان دهد که مقصود آن است که نخاوله مانند اکثریت ایرانی ها، بر مذهب تشیع اند. تا آنجا که بنده می دانم، نویسندگان شیعی به طورکلی و نویسندگان ایرانی به خصوص، هرگز احتمال یک ریشه ایرانی برای نخاوله را ذکر نمی کنند.

جلال آل احمد[۱۸۷] ، نویسنده ایرانی که بعد از انجام فریضه حج در سال ۱۹۶۴، برای زیارت به مدینه رفته، می نویسد: همه نخاوله که وی در آنجا دیده است، رنگ پوستشان تیره بوده، مگر یک نفر که اندکی فارسی صحبت می کرده است.[۱۸۸] این ممکن است که طی قرن ها، شماری از شیعیان از ایران ، هند ویا دیگر کشورهای شرقی، که در مدینه زندگی می کردند، با نخاوله درآمیخته باشند و حتی در میان آنان ازدواج کرده باشند; اما هیچ

---

۱۸۵ . در باره این شخص نکـ : Stratkotter, *Von Kairo* ۱۹-۱۵

۱۸۶ . مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۴۰

۱۸۷ . دائرة المعارف ایرانیکا، ج ۱، ص ۷۴۵ ـ ۷۴۷

۱۸۸ . خسی در میقات، صص ۳۹، ۶۴، ۶۶

ص: ۳۰۳

مدرکی وجود ندارد که نخاوله یا حتی بخش عمده آنان از ریشه ایرانی، هندی یا از تبار دیگر شرقیان باشند. مشاهدات آل احمد دایر بر این که: بیشتر نخاوله ای ها، که او در مدینه ملاقات کرد سیاه پوست بودند، می تواند دلیل محکمی بر این باور باشد که آنها (دست کم تا اندازه ای) فرزندان آفریقایی های سیاه پوست هستند (نه لزوماً بردگان) باشند. با توجه به اظهارات بعضی از نویسندگان در این مورد،[۱۸۹] باید به خاطر داشته باشیم که طی قرن ها، یک هجوم دائمی و پایدار از سیاهان آفریقایی ـ زن و مرد ـ به شهرها و روستاهای عربستان وجود داشته است. یکی از چندین دلیل این مهاجرت، نیازی بود که در قرون نخست اسلامی برای جایگزین کردن کارگران بومی کشاورزی که به قصد فتوحات و سکونت در مناطق تازه فتح شده در عصر خلفای نخست، آبادی های عربستان را ترک کرده بودند، وجود داشت.

Charles Doughty در کتاب *Travels in Arabia Deserta* که حاصل مشاهدات وی در فاصله سال های ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۸ است، چنین می نویسد:

انبوهی از سیاهان در عربستان وجود دارند. آنها خدمتکاران وفاداری در آبادی ها و در قبایل بدوی، مردمان آزاد و اخلاف آنان هستند. بعضی از روستاهای کاملا سیاه پوست در عربستان وجود دارد، مثل خیبر و الحائط.[۱۹۰]

وی در باره خیبر می نویسد: **آن روستا، در قیافه یک روستای آفریقایی در حجاز به نظر می آید.**[۱۹۱] بدین ترتیب، پوست نسبتاً سیاه رنگ نخاوله حقیقی; یعنی زارعان، کارگران کشاورزی، باغبانان، چوپانان و کارگران شغل های مختلف، که درباغ های نخل نزدیک مدینه زندگی می کنند، چیز عجیبی به نظر نمی رسد. این محتمل به نظر می رسد که برخی از نخاوله خودشان بر این باورند که نوادگان بلال، از اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و اله و اولین مؤذن او هستند. طبق نقل های تاریخی، بلال مردی سیاه پوست بود که در بردگی در مکه متولد شده و همراه با حضرت محمد صلی الله علیه واله به مدینه مهاجرت کرد.[۱۹۲]

ص: ۳۰۴

از سوی دیگر، سنیان مدینه که تحت تأثیر گزارش های قدیمی در باره واقعه حرّه قرار دارند، ممکن است پوست سیاه نخاوله را نیزبه «اباحة المدینه» منسوب کنند; برخی از منابع گفته اند که شماری از سربازان شام به زنان مدینه تجاوز کرده اند.[۱۹۳]

---

۱۸۹ . برای نمونه نکـ : الانصاری، تحفة المحبین، ص ۴۸۰ ; حسن، الشیعة، ج ۱، ص ۶۶

۱۹۰ . . *Travels, vol.* ۲, ۶۵۶

۱۹۱ . همان، ص ۹۴

۱۹۲ . آل احمد، خسی در میقات، ص ۶۴ (در *Crowd,* ۴۴ نیامده) نیز نکـ : EI, vol. ۱, ۱۲۱

۱۹۳ . برای نمونه نکـ : جاحظ، ثلاث رسائل، ص ۷۰ ; عیاشی، المدینة، ص ۳۴۴

ممکن است تحقیقات بیشتر نشان بدهد که نخاوله از نوعی نژاد ترکیبی هستند، به این صورت که برخی از آنان عرب، عده ای آفریقایی، و تا حدود کمتری، ایرانی یا هندی و یا ناشی از دیگر عوامل و فاکتورهای بومی باشند.

این احتمال وجود دارد که دست کم، بخش بسیار کوچکی از این جامعه، از مردمانی باشند که به عنوان زائر از بیرون مدینه وارد این شهر شده و به دلایلی در آنجا ماندگار شده باشند. عده ای دیگر که از آنان به عنوان «مجاورن» یاد شده، به احتمال، بعدها به آنان پیوسته اند. همان طور که در گزارش پیش گفته انصاری گذشت، این فرض در باره اختلاط نژادی سنیان مدینه نیز از قرن هجدهم و حتی پیش از آن شایع بوده است. تردیدی وجود ندارد که هسته اصلی این جامعه، آن گونه که امروز در مدینه زندگی می کنند، ریشه عمیقی در حجاز داشته و طبعاً عرب هستند. طبق گفته حمزة الحسن، شماری از اعضای طوایف دیگر، در جستجوی حامی، در حدود دو قرن پیش، به آنان پیوستند؛ کسانی مانند العصاری از طایفه عنزه که به آنان «بنی اعصر» گفته می شود.[۱۹۴]

دست کم تا این اواخر، تقریباً همه نخاوله، در تمامی آنچه که همسایگان آنان، آنها را به عنوان مشاغل بی اهمیت و پست تلقی می کردند، مشارکت داشتند. در گذشته، این فرض را در مورد آنان مطرح کرده بود که گویی کولی هستند. محمد بیرام، سیاح تونسی[۱۹۵] که در سال ۱۸۸۰ در مدینه بوده، این مطالب را در باره آنان نوشته است:

این قوم نشأت گرفته از مردمانی هستند که در همه بخش های جهان پراکنده شده اند. هر جا که باشند، به طور عادی به خود متکی بوده و مستقل زندگی می کنند و با دیگران در نمی آمیزند مگر به خاطر خرید و فروش. آنان در هر منطقه ای نام مخصوص دارند که مردمان آن ناحیه به آنان نسبت می دهند. آنان در بلاد ترک «شنکانه» و در تونس «جمازیه»[۱۹۶]

ص: ۳۰۵

نامیده می شوند. آنان همه جا کارهای پست، مانند تعمیر ظروف مسی و سم اسب ها را انجام می دهند. در مدینه نیز این قوم، همین ویژگی را دارند.[۱۹۷]

روشن است که شمار زیادی از اسامی کولی ها برای اقلیت های مختلف در سراسر جهان به کار می رود. در خاور میانه و شمال آفریقا نام هایی مانند شینگانه، لولی، غُرْبتی، نَوْوَر، قاجار و غیره[۱۹۸] برای گروه های مختلفی از یکجانشینان یا کوچ نشینان به کار می رود. ریشه بومی آنان شناخته شده نیست و به

---

۱۹۴ . الشیعه، ج ۱، ص ۶۵

۱۹۵ . پیش از این وی را معرفی کردیم.

۱۹۶ . توضیح آن در پاورقی های بعد خواهد آمد. جماز هم به نظر می رسد که از کلمه ترکی عثمانی جامباز یا جانباز به معنای بندباز، طناب باز یا نیرنگ باز گرفته شده است. نکـ : مقاله Djanbaz در EI, vol. ۵, ۱۹

۱۹۷ . صفوة الاعتبار، ج ۵، ص ۱۹۰

۱۹۸ . نکـ : به مدخل های «Cngane» ، «Luli» «Nuri» در EI, vol. ۲, ۴۰., vol. ۵, ۸۱۶-۱۹., vol. ۸, ۱۳۸.

یکی از نژادها منسوب نیستند، بلکه دست کم در برخی از چیزها مشترکند; و آن این که آنان به طور معمول در پی مشاغلی می روند که کم و بیش، نزد بیشتر مردم، مشاغل پست و مشمئز کننده شناخته می شود.

بحث در باره دشواری های ناشی از خطاهای اسمی و غیره در باره این گروه های منفصل و مستقل از دامنه این تحقیق بیرون است. تنها اشاره به این نکته می کنیم که در ارتباط با اعراب جزیرة العرب تعدادی نوشته و تحقیق مفید در باره طبقات پایین جامعه مانند «ضعفا»، «اخدام» و غیره در یمن و نقاط دیگر وجود دارد.[199] در تحقیقات بعدی، باید تمامی داده های مربوط ، در باره شهری ها و روستایی های نخاوله، مقایسه شود. در آن صورت، ممکن است به این نتیجه برسیم که نخاوله، تقریباً به گونه مطلوبی، در قالب عمومی این قبیل گروه های منفصل جای می گیرد، اما با توجه به جهت گیری های مذهبی خاص آنان و نیز روابطشان با قبایل حجاز و همین طور اشراف مدینه، در جمع، یک طبقه جداگانه و مستقلی را از آنان به دست می دهد.

بر اساس گفته محمد شوقی مکی که وضعیت موجود در دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ را وصف می کند، حالت جدایی گرایانه (کم و بیش خود خواسته) نخاوله (که از جمله شامل ازدواج های درون گروهی آنان می شود) هنوز ادامه دارد.

وی می نویسد:

این حالت ایزوله، به این مسأله کمک کرده است که آنان به خاطر وضعیت

صورت و رنگ پوست، آن هم وقتی که در کنار دیگر ساکنان مدینه قرار می گیرند، به راحتی از طوایف دیگر شناخته شوند. نسل فعلی آنان شروع به ازدواج از بیرون مدینه کرده اند; اما نه از افراد غیر هم مذهب خود.»[200]

با توجه به آنچه گذشت، ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا در این زمان، میان نخاوله و اشراف (یا شیعیانی که در تقیه زندگی می کنند) ازدواج هایی صورت می گیرد یا نه؟ بر اساس اطلاعات شفاهی که درسال ۱۹۹۶ به دست آوردم، چنین پیوندهایی اگر هم وجود داشته باشد، بسیار نادر است. اشراف ترجیح می دهند که فرزندانشان با خانواده های سنی متعلّق به طبقات میانی یا بالاتر حجازی وصلت کنند.

نخاوله، مشاغل، جمعیت و قبرستان

۱ . مالکیت و زراعت زمین ها

به نظر می رسد که ـ دست کم تا این اواخر ـ بسیاری از نخاوله، کشاورزان اجاره کار یا کارگران زمین بودند. طبق گفته سیّد محسن امین[201] تقریباً شماری از باغ های نخل در زمان ملاقات وی در مالکیت آغاوات

---

۱۹۹ . Henninger: *Paria-Gruppen;*, ۵۲-۱۰۶; Dostal: *Sudarabien* Grohmann: *Being worthy*, Bruck: *Pariastamme;*(جاهای مختلف آن با یک کتابشناسی خوب).

۲۰۰ . سکان، ص ۱۲۸

۲۰۱ . رحلات، ص ۴۸ ; نکـ: ابن موسی، وصف، ص ۲۶

یا خدّام حرم بوده است; یعنی خواجه هایی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله انجام وظیفه می کردند.[۲۰۲] نویسندگان دیگر، اشراف حسنی و حسینی و همچنین سنیان مدنی سرشناس را به عنوان صاحبان باغ های نخل معرفی می کنند.[۲۰۳]

به علاوه، بسیاری از این املاک، در مالکیت رهبران قبیله ای بود; به گفته Higarth طایفه بنوعمر از طوایف قبیله حرب مالک بسیاری از باغ های اطراف مدینه بودند; در حالی که بنوعلی ـ که Higarth آنان را یک گروه طغیانگر شیعه نامیده ـ از طایفه عوف (از قبیله حرب) در زمین های اطراف قبا، در دشت های عوالی کشاورزی می کردند.[۲۰۴] وی

می افزاید که قبیله حرب تقریباً تمامی مناطق نزدیک به مدینه را در اختیار داشتند. به نوشته وی طایفه بنو علی بیش از دیگران در داخل و نزدیک شهر بودند; جایی که منبع دائمی مشکلات و دردسر ساز برای ترک ها و منشأ بی نظمی میان شهروندان شناخته می شد.[۲۰۵]

این یک واقعیت آشکار است که قبایل بدوی و یا خانواده های رهبران قبیله ای، به داشتن مالکیت آبادی ها در عربستان سعودی، عادت داشتند.[۲۰۶] این مناطق به وسیله کشاورزان اجیر و خدمتکاران آنان کشت می شد. اگر ادعای Higarth در این که قبیله حرب، مالک بیشتر باغات خرمای اطراف مدینه بوده است، درست باشد، ما از این حقیقت می توانیم این نکته را دریابیم که روابط حرب با نخاوله مدینه، عوالی و دیگر روستاهای این منطقه، آنچنان که سید محسن امین نیز گزارش کرده،[۲۰۷] تا حدی بر پایه منافع اقتصادی استوار بوده است.

با این همه، به نظر می رسد که گفته های Higarth نیاز به مقداری جرح و تعدیل دارد. طبق گفته بورکهارت، بعضی از باغ ها و زمین های کاملا نزدیک (چسبیده) به مدینه، در حقیقت جزو دارایی های بزرگان مدینه بوده و یا مدت زمان زیادی بود که وقف شده بود تا به وسیله متولیان شهری، مانند افراد برجسته ای چونان علما و خدّام حرم اداره گردد. این وضعیت ممکن است تا حدودی در فاصله میان سال ۱۸۱۵ ـ سال بازدید بورکهارت ـ و زمانی که Higarth این گزارش را نوشته است، تغییر کرده باشد; ولی بسیار محتمل است که توصیف سیاح سوئیسی; یعنی بورکهارت تا یک قرن بعد نیز معتبر بوده باشد. متن مربوط در آثار بورکهارت به صورت زیر است:

---

۲۰۲ . در باره اساس و سیر تحول در باره جامعه خواجه های مدینه نک: Marmon: *Eunuchs,* (موارد مختلف)، *Das* Caskel: *Farraschen-Amt;* و برای اطلاعات بیشتر: ابن موسی، همان، ص ۷۱ ; ابن سلام، المدینة، صص ۳۵ ـ۳۲ و ۲۳۶ ـ ۲۳۳

۲۰۳ . ابن موسی، همان، ص ۱۸ ; بسیاری از مردم مدینه، دست کم برای چند ماه از سال، باغی را اجاره می کردند. نک: Abul Fadl: *Zur Kultur,* ۲۹۹

۲۰۴ . حجاز، ص ۳۹

۲۰۵ . همان، ص ۲۸

۲۰۶ . Pfullmann: *Steuern, esp.* ۴۳۲-۳۴

۲۰۷ . گزارش وی پیش از این گذشت.

بسیاری از باغ ها و کشت زارها به مردم شهر تعلق دارد و اعرابی که در آنها زراعت می کنند (که نواخله نامیده می شوند) بیشتر (و فقط) کشاورز هستند. مالکیت باغ ها به یکی از صورت های ملک یا وقف است; اولی هنگامی که به شخص خاصی تعلق داشته باشد; دومی هنگامی که به یک مسجد و مدرسه ها یا مؤسسات مذهبی تعلق داشته باشند که از سوی آنها، با اجاره های بسیار طولانی، به وسیله خود مردم مدینه کشت می شوند، و

ص: ۳۰۸

آنان برای مدت های کوتاه تری آنها را به کشاورزان می دهند.»[۲۰۸]

توصیف بورکهارت تا حد زیادی برای زمین های کشاورزی در بیرون مدینه درست وبه میزان کمتری برای عوالی; یعنی مناطق جنوبی تر که همان قلمرو حرب باشد، صادق است. به هر روی، در منابع متعدد، حتی باغ ها و خانه های این منطقه، به عنوان دارایی های مدنی ها ذکر شده است. در این موارد می توانیم فرض کنیم که دست کم برخی از این افراد، کسانی از شرفای مدینه بودند که به عنوان شیعیانِ در تقیه، روابط خاصی با رؤسای قبایل حرب به طور کلی و با شیعیان بنو علی به خصوص داشتند.

از سوی دیگر، آنان قادر به استفاده کامل از همه دارایی هایی خود نبودند. علی بن موسی، از شخصی با نام شاهین بن محسن حسینی شدقمی به عنوان مالک اصلی یک چاه و باغ در حوالی سال ۱۸۸۵ یاد کرده است. همچنین یک زائر ایرانی در همین زمان، در باره یک باغ نخل دلپذیر در نزدیکی مسجد فضیخ سخن می گوید که در مالکیت یکی از شرفای شیعه از سادات حسنی بوده است.[۲۰۹] با این حال، بخش اعظم زمین های کشاورزی این ناحیه، تحت سلطه مستقیم یا غیر مستقیم حرب قرار داشته است.

مشاغل دیگر

آنچه را که پیش از این، از محمد بیرام در باره ارتباط میان نخاوله و کولی ها نقل کردیم، از نظر اجتماعی نکته جالب توجهی است.[۲۱۰] او به روشنی مشاغل نخاوله را که آن ها را حقیر می شمرد، بیان نمی کند; اما منابع دیگر، به ویژه بورکهارت از برخی مشاغل دیگر، به جز کشاورزی و باغداری و گله داری یاد می کنند:

زنان زارعان و باغبانان و ساکنان مناطق حومه، در خانه های مردم شهر به عنوان خدمتکار کار می کنند و کار عمده آنان آسیا کردن غلات در آسیای دستی است.[۲۱۱]

گرچه بورکهارت تصریح به شیعه بودن این افراد ندارد، اما می توان مطمئن بود که دست کم در زمان بازدید او (سال ۱۸۱۵) بسیاری از خدمتکاران زن که در خانواده های ثروتمند

---

۲۰۸ . *Travels*, vol. ۲, ۲۰۷

۲۰۹ . ابن موسی، وصف، ص ۲۵ ; فراهانی، سفرنامه، ص ۲۳۶ ; (ترجمه انگلیسی *A Shiite Pilgrimage*,۲۷۹

۲۱۰ . به مطالب قبلی بنگرید.

۲۱۱ . *Travels*, vol. ۲, ۲۶۵

ص: ۳۰۹

مشغول به کار بودند، در حقیقت به خانواده های نخاوله، که هر روز و یا به طور پراکنده به مناطق شهری می آمدند، تعلق داشتند.

Eldon Ruter که در اواسط دهه ۱۹۲۰ از مدینه دیدن کرده است می نویسد:

تعدادی از نخاوله عادت داشتند که روزانه به یک منطقه باز، نزدیک یکی از درهای حرم، باب السلام بیایند و در آنجا سبزیجات بفروشند.»[۲۱۲]

در اینجا باید افزود که درآمد نخاوله تنها از راه زراعت و فروش (مستقیم یا غیر مستقیم) خرما و سبزیجات به دست نمی آمد; بلکه یک منبع درآمد مهم دیگر، ساختن اشیایی از تنه درختان، شاخه ها و برگهای درخت خرما بود; چیزهایی مانند صندلی، صندلی دسته دار، نیمکت، تخت خواب، میز، سبد، بادبزن، جارو، حصیر، پرده های دیواری، و حتی نوع خاصی از سرپوش که در مراسم حج استفاده می شد. تولید بسیاری از این لوازم، تقریباً به طور انحصاری در دست زنان بود.[۲۱۳]

شغل های دیگری را که نخاوله دنبال می کردند و یا امروز دنبال می کنند، قصابی، خدمتکاری منزل و رفتگری می باشد. همچنین، و به احتمال، آنان هر از چند گاهی برای تمیز کردن چاه های فاضلاب مدینه استخدام می شوند.[۲۱۴]

بسیاری از مردان آنان، در ایام حج، تحت عنوان مزوّرون یا ادلّه، به راهنمایی حجاج می پردازند. همچنین به برخی از آنان پولی پرداخت می شود تا حج را به نیابت کسانی که نتوانسته اند حج را به جای آورند، انجام دهند. بر اساس گفته جلال آل احمد، این رسم تا میانه دهه ۱۹۶۰ هنوز متداول بوده است.[۲۱۵]

تا به امروز، سیستمی که شرح آن رفت، منبع درآمد کم و بیش مهمی را برای نخاوله فراهم می کرده است. شاید این سنیان حسود (Envious) مدینه بودند که نخستین بار مطرح کردند که نخاوله، نه تنها خانه های خود را، بلکه آنچه را در داخل خانه دارند; یعنی زنان و دخترانشان را نیز در اختیار همکیشان خود قرار می دهند. در این خصوص،

ص: ۳۱۰

تقریباً تمامی نویسندگان سنی از عقد متعه یاد کرده اند.[۲۱۶] نویسندگان شیعه، ضمن مطالبی که در باره نخاوله نوشته اند، هرگز به این مطلب اشاره نکرده اند. اما ـ حتی در این اواخر ـ مواردی از انعقاد عقد متعه بین زنان نخاوله و زائران شیعه در مدینه وجود داشته است.

---

۲۱۲. ,*The Holy Cities*۵۵۲

۲۱۳. Abul Fadl: ,*Zur Kultur* ۳۰۱-۰۳

۲۱۴. به مطالب انصاری که پیش از این نقل شده، مراجعه کنید. نیز نک: Burckhart: ,*Travels* vol. ۲, ۲۳۹ ; آل احمد، خسی در میقات، ص ۶۶ ; Windr: ,*Al-Madina* EI, vol. ۵, ۱۰۰۷

۲۱۵. خسی در میقات، ص ۳۹ (ترجمه انگلیسی آن، ص ۲۷)

۲۱۶. نک: برخی پاروقی های ش ۲۹۸، ۳۰۵. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: Tutter:۵۵۲ ,*The holy Cities*

با وجود انتقادهایی که برخی از متفکران جدید نسبت به عقد متعه مطرح کرده اند، عقد یاد شده از سوی تمامی فقهای شیعه دوازده امامی معتبر و صحیح تلقی می شود. در سال های اخیر، برخی از نویسندگان مذهبی، از متعه به عنوان وسیله ای برای حل مشکلات اجتماعی یاد کرده اند.[۲۱۷] بنابر این، حتی اگر ازدواج موقت میان زائران شیعه و زنان نخاوله صورت گرفته باشد، خطایی رخ نداده است; مشروط بر آن که احکام فقهی موجود در فقه دوازده امامی رعایت شده باشد; بهویژه این مسأله که زنان شوهردار حق بستن عقد متعه با دیگری را ندارند. البته این ناممکن است که بتوانیم در باره رعایت شدن یا نشدن این قوانین، مطلبی بگوییم. منابع سنی اظهار می دارند که فحشای زنان متأهل و مجرد نخاوله، امری کم و بیش عادی بوده (و شاید هنوز هم باشد). این طعنه و کنایه، بدون تردید بی پایه و اساس است. از آنجاکه قبایل کولی در عربستان وجود دارند که ـ دست کم تا این اواخر ـ زنانشان به فحشا شهرت داشتند،[۲۱۸] سنیان مدینه و همچنین زائران سنی همگی تمایل داشتند تا چنین باوری را در باره نخاوله هم مطرح کنند.

۲ . شمار جمعیت نخاوله

در باره شمار نخاوله مدینه، تردیدهایی وجود دارد. در سال ۱۹۶۴، یکی از جوانان نخاوله در پاسخ پرسش جلال آل احمد، یک نویسنده ایرانی، در باره عدد نخاوله، عدد آن را در حدود ۵۰۰۰ نفر عنوان کرد.[۲۱۹] در کتابچه ای که ویژه زائران شیعه نوشته شده و به سال ۱۹۷۲ در پاکستان به چاپ رسیده، شمار نخاوله ۴۰۰۰ نفر دانسته شده است.[۲۲۰] عمر رضا کحّاله، نویسنده سوری سنّی، در چاپ دوم کتاب معجم قبائل العرب خود که به سال

ص: ۳۱۱

۱۹۶۸ در بیروت به چاپ رسیده، شمار نخاوله را ۱۲۰۰۰ نفر نوشته است.[۲۲۱] کحاله، در این باره از کتاب رحلة الحجازیه بتنونی استفاده کرده است.[۲۲۲] بتنونی (م ۱۹۳۸) گزارش سفر سال ۱۹۰۹ خود را در این کتاب نوشته (چاپ اول در قاهره به سال ۱۹۱۰ و ویرایش جدید، همانجا، ۱۹۱۱) و به احتمال این عدد را از ایوب صبری پاشا (م ۱۸۹۰/ ۱۳۰۷) که دقیقا همین رقم را یاد کرده، گرفته است.[۲۲۳] از آنجایی که صبری پاشا،

---

۲۱۷ . نکـ: مقاله Mut'a در EheEnde: *Ehe*Ende; EI, vol. ۷, ۷۵۷; ۳۸–۴۲, ۱۷–۵ ,

۲۱۸ . Serjeant: *The Ma'n "Gypsies"* ۷۴۱' *Dostal:* "Sexual Hospitality" همچنین بنگرید به Henninger در *Arabica Varia* ۴۹۴ ("Gastprostitution") (s.v. ۴۸۸ index pp. ,("Prostitution")

۲۱۹ . خسی، ص ۶۶ (ترجمه انگلیسی، ص ۴۵)

۲۲۰ . *Masail hajj* ۵۵ ,

۲۲۱ . معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۱۱۷

۲۲۲ . رحلة، ص ۵۲ مقدمه.

۲۲۳ . به آنچه در صفحات پیشین نقل کردیم، مراجعه فرمایید. شگفت آن که همین عدد در چاپ جدید دهخدا، لغت نامه، ج ۱۱، ص ۳۱۰ نیز آمده است.

پاشا، به عنوان یک مقام رسمی، مدت زمانی در مدینه زندگی کرده است، تا آنجا که به وضعیت اوائل دهه ۱۲۹۷/۱۸۸۰ بر می گردد، این احتمال وجود دارد که رقم یادشده، نزدیک به واقعیت باشد.

رقم ۱۲۰۰۰ نفر برای آن زمان، کم و بیش مورد تصدیق محمد حسین فراهانی که در سال ۸۶ ـ ۱۸۸۵ / ۱۳۰۲ از مدینه دیدار کرده، قرار گرفته است. بر حسب اظهار وی، جمعیت مدینه و روستاهای اطراف آن در آن زمان، در حدود ۸۰۰۰۰ نفر بوده که این رقم شامل ۱۰۰۰۰ نفر شیعه نیز می شده است. ۴۰۰۰ نفر از شیعیان در شهر و ۶۰۰۰ نفر در روستاهای اطراف مدینه زندگی می کرده اند. به نظر می رسد که فراهانی، هم بنوحسین را که در شهر اقامت داشتند و هم کشاورزان فقیری که خارج از حصار شهر زندگی می کرده اند، در شمار نخاوله به حساب می آورد. شاهد آن که تصریح می کند که بخشی از خانه های آنان در داخل شهر و بخشی دیگر در بیرون حصار شهر، در نزدیکی قبرستان بقیع است. وی دو گروه یاد شده را از بنوعلی و دو طایفه بدوی دیگر و نیز تعدادی اشراف حسنی که در داخل شهر زندگی کرده و شیعه بوده اند، متمایز می سازد.[۲۲۴]

نایب الصدر شیرازی در گزارش سفر سال ۱۸۸۸/ ۶ـ۱۳۰۵ خود از رقم ۲۰۰۰ یاد کرده، اما این رقم وی، تنها مربوط به کسانی است که در محله ای در خارج شهر، جایی که او آن را حصار جدید خوانده، سکونت داشته اند.[۲۲۵] در باره وضعیت امروز آنان، آمار رسمی در دست نیست; شاید آمار قابل اطمینانی نزد سعودی ها وجود داشته باشد; اما تا

ص: ۳۱۲

آنجا که می دانم، چنین چیزی، تاکنون چاپ نشده است. برخی از آمارهایی که شماری از نویسندگان شیعه مذهب بیان کرده اند، آشکارا مبالغه آمیز است. افزون بر آن، باید توجه داشته باشیم که برخی از این آمارها، مربوط به شمار شیعیان دوازده امامی ساکن حجاز است; در حالی که آمارهای دیگر مربوطه نخاوله مدینه و یا روستاهای جنوب آن مربوط می شود.[۲۲۶] یوسف الخویی در گزارش اخیر خود از شیعیان مدینه که درآن می کوشد تا از کلی گویی بپرهیزد، می نویسد:

> **تعیین رقم دقیق نخاوله، کار دشواری است. برخی رقم ۱۰۰۰۰۰ نفر را عنوان می کنند; اما یک رهبر مذهبی که من او را ملاقات کردم، تخمین محتاطانه تری ارائه کرده، رقم ۳۲۰۰۰ نفر را عنوان کرد که شامل ۱۹۰۰۰ نفر از نخاوله، ۸۰۰۰ شیعه در وادی فرع، به علاوه ۵۰۰۰ نفر از سادات شیعه که در اطراف شهر زندگی می کنند، می شود. برخی هم رقم**

---

۲۲۴ . سفرنامه، ص ۲۱۰ (ترجمه انگلیسی، ص ۲۵۷)

۲۲۵ . تحفة الحرمین، ص ۲۳۵

۲۲۶ . حسن، الشیعة، ج ۱، ص ۶۸. وی حدود ۱۰۰۰۰۰ شیعه دوازده امامی را برای مدینه و اطراف آن و رقم ۲۰۰۰۰ نفر را برای جده، طائف و مکه یاد کرده است. همین طور ۱۶۰۰۰۰ نفر زیدی و رقمی بین ۲۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ نفر اسماعیلی مذهب برای تمامی کشور سعودی یاد شده است.

۴۰۰۰۰ نفر را مطرح می کنند، بر این اساس که حدود ۱۵ درصد از دانش آموزان مدینه، شیعه مذهب هستند.[۲۲۷]

۳ . تدفین و قبرستان ها

Eldon Rutter پس از انجام تحقیقاتی درباره نخاوله می نویسد: «نخاوله، آن گونه که اهالی (سنّی) مدینه می گویند، برای پول هرکاری را انجام می دهند.» سپس می افزاید: از این رو پس از گشوده شدن مدینه به دست وهابی ها در سال ۱۳۴۳/۱۹۲۵ شماری از آنان پس از حکم قاضی وهابی ابن بُلَیهد، دست به تخریب بقعه های بقیع زدند.[۲۲۸]

با توجه به بقعه روی قبر عثمان و صحابه دیگری که در آنجا مدفون بودند، نخاوله، دغدغه خاطر زیادی برای انجام وظیفه ای که از سوی حاکمان جدید به آنان

محوّل شده بود، نداشتند. این احتمال نیز وجود دارد که آنان، مجبور به این کار شده باشند. توضیح آن که، دستور ابن بلیهد، می تواند به منزله احساس تنفّر وی، نسبت به این اقلیت تعبیر شود; چرا که تخریب مزبور، شامل تخریب بقعه چهار امام مدفون در بقیع و برخی دیگر از اهل بیت نیز می شد.

از اتفاق، این اقدام ابن بلهید، یک پیشینه تاریخی نیز دارد. بر اساس گفته احمد بن زینی دحلان، زمانی که مکه، نخستین بار در سال ۱۸۰۳ توسط وهابی ها اشغال شد، ساکنان (سنی) شهر، مجبور به تخریب بقعه های موجود در قبرستان مَعْلاة و اماکن دیگر شدند.[۲۲۹]

از سال ۱۳۴۳/۱۹۲۵ به بعد، اعتراض عمومی نسبت به تخریب بقاع بقیع به طور عموم، و تخریب بقعه چهارامام به صور خاص، در متون و نوشته های شیعیان در باره مدینه، وجود دارد.[۲۳۰]

---

۲۲۷ . الخویی، شیعه، ص ۴; در باره وادی فرع پیش از این (در پاورقی شماره ۱۳۰) توضیحاتی دادیم.

۲۲۸ . *The Holy cities*, ۵۵۳, ۵۶۳. فتوایی در تأیید این اقدام، توسط شماری از علمای سنی مدینه، به درخواست ابن بلیهد انتشار یافت. سید محسن امین، فتاوی مخالف این اقدام را در کشف الارتیاب، ص ۳۵۹ آورده است. ترجمه ایتالیایی این فتوا را بنگرید در: Oriente Moderno (Rome), vol. ۶ (۱۹۲۶),۲۸۸.

۲۲۹ . Peskes: *Muhammad b. Abdlwahhab* ۱۴۶, ۳۲۰ ,

۲۳۰ . برای نمونه بنگرید: الامین، کشف، ص ۶۰; نجفی، مدینه شناسی، صص ۳۳۷ ـ ۳۳۹; مغنیه، هذه هی، صص ۴۶ ـ ۴۹; و همان مطلب در تجارب، صص ۳۷۱ ـ ۳۷۳; فقیهی، وهابیان، ص ۲۱۵; سالور، ارمغان، صص ۱۸، ۲۲ ـ ۲۴; حسن، الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۳; اطلاعاتی هم توسط هاجری و سامرائی آمده که در پاورقی ۶ به آنها اشاره شد. شماری از نویسندگان سنی زائر مدینه نیز از اقدامات وهابیان انتقاد کرده اند. برای نمونه بنگرید: هیکل، فی منزل، ص ۵۲۵

مترجم: انعکاس این مسأله در ایران چندان بود که در اوائل شهریورماه سال ۱۳۰۴ شمسی که خبر واقعه هولناک تسلط وهابیان بر مدینه، به ایران رسید، علما دست به تشکیل مجالس مشورتی زده و دولت نیز اطلاعیه ای رسمی در این باره صادر کرد. همچنین، دولت روز شانزدهم صفر آن سال را تعطیل کرده و در مجلس نیز مذاکراتی در این باره صورت گرفت. رضا خان که آن زمان سردار سپه نامیده می شد، اطلاعیه زیر را صادر کرد:

متحد المآل، تلگرافی و فوری است.

برای مدت زمانی، به نخاوله، شامل ساکنان محله نخاوله و کسانی که در باغستان های جنوب مدینه سکونت داشتند، اجازه داده نمی شد تا مردگان خود را در بقیع دفن کنند.[۲۳۱] از سوی دیگر، علی بن موسی این مطلب را یادآور می شود که شماری از سادات علوی، همانند برخی از امیران مدینه از طایفه بنوحسین،

عموم حکام ایلات و ولایات و مأمورین دولتی.

به موجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابی ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده ومسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظمیه، بی نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثر می باشد. عجالتًا با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لهذا مقرر می دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیه قوا و رئیس الوزراء ـ رضا.

روز یاد شده تعطیل شد و از نواحی مختلف تهران، دستجات سینه زنی و سوگواری به راه افتاده، در مسجد سلطانی اجتماع کردند. عصر همان روز نیز یک اجتماع چند ده هزار نفری در خارج از دروازه دولت تشکیل شد و سخنرانان، مطالبی تندی علیه اقدام وهابی ها ایراد کردند. (تاریخ بیست ساله ایران، (حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۷۴)، ج ۳، صص ۳۹۵ ـ ۳۹۶)

گویا برای مدتی اوضاع آرام بود تا آن که خبر انهدام بقاع شریفه در بقیع انتشار یافت و بار دیگر در خردادماه ۱۳۰۵، جریان مزبور خبرساز می شود. از نجف، دو تن از مراجع تقلید، مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین نائینی تلگرافی به تهران می زنند که متن آن چنین است:

قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع حکم داده; ۸ شوال مشغول تخریب، معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنادقه وحشی به حرمین. اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیه علاج عاجل نشود، علی الاسلام السلام.

به دنبال آن، مدرس در مجلس نطقی کرد و از شاه خواست تا افرادی از نمایندگان مجلس معین کند تا کمیسیونی ترتیب داده و در این باره مشورت کنند. نتیجه کمیسیون آن شد که در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد و پرونده هایی که از قبل در باره ماجرای وهابیان است، مطالعه شده، ضمن تلگرافی خبر این واقعه به همه ولایات اعلام شود. در همین جلسه، مستوفی الممالک با پیشنهاد مدرس، پست نخست وزیری را پذیرفت.

پس از آن نیز، مستوفی الممالک در مقام ریاست وزرائی ایران، اعلامیه مشروحی در باره این واقعه صادر کرده، ضمن اعلام انزجار از این حرکت فجیع و وحشیانه، از قاطبه مسلمانان خواست تا «به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقا به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین حقیقتا به تمام عالم اسلام تعلق دارد، و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده تصرفات کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند; بنابر این، از تمام ملل اسلامیه تقاضا می شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آشمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند.(تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۸۶ ـ ۸۷، ۹۲ ـ ۹۳)

۲۳۱. Rutter: *The Holy Cities*, ۵۶۳. مدنی و زُغْبی، الاسلام، ص ۱۲۶; بر اساس گزارش انصاری، نخاوله، نمی خواستند تا مردگان خود را در کنار سنیان دفن کنند. بنگرید به آنچه پیش از این (ص ۳۰۳ اصل مقاله) در باره آنان نقل کردیم.

مردگان خود را در نزدیکی مقبره اهل بیت دفن می کردند. این اطلاعات توسط ریچارد برتون نیز تأیید می شود.[۲۳۲]

براساس گزارش علی بن موسی از سال ۱۸۸۵ در حالی که وی برای مدتی یک

ص: ۳۱۵

مقام محلی در مدینه بوده و مدتی هم امام مالکیان بوده است،[۲۳۳] بر هیچ یک از مردگان نخاوله، در حرم نماز خوانده نمی شود. به بیان دقیق تر آنان از دری از درهای بقیع که به همین منظور تعبیه شده، وارد بقیع می شوند تا به کنار مقبره اهل بیت آمده و بر مردگان خود نماز بگزارند.[۲۳۴] می توانیم فرض کنیم که تقریبا در تمامی این موارد، مردگان نخاوله در بیرون دیوارهای بقیع، در قبرستانی که برتون از آن یاد کرده و در نقشه وی از مدینه محل آن مشخص شده، دفن می شده اند. با توجه به این مسأله است که وی در شرح خطای عمدی و لحظه ای خود، در حرکت از کنار بقیع، اشاره به رفتن به محل مخروبه و کثیفی که نخاوله در آنجا هستند، می کند; آن هم در قیاس با بقیع که قبور صالحین در آنجاست.[۲۳۵]

در سالهای اخیر به شیعیان مدینه، اجازه داده می شود تا مردگان خود را در بقیع در بخش خاصی در نزدیکی مدفن اهل بیت، دفن کنند.[۲۳۶] این نکته لازم به یادآوری است که برخی از زائران شیعه که در دوره عثمانی یا سعودی، به طور اتفاقی در مدینه درگذشته اند، در بقیع دفن شده اند. در باره دوره سعودی، محمد شریف رازی از سه عالم ایرانی نام می برد: ۱ . محمد تقی طالقانی (در باره وی توضیحاتی خواهد آمد.) ۲ . سید محمد رضا بهبهانی حائری (م ۱۳۹۱/ ۱۹۷۱ ـ ۷۲) ۳ . حجت الاسلام حاج میرزا عبد الرسول

ص: ۳۱۶

---

۲۳۲ . ابن موسی، وصف، ص ۱۱ ; Burton: *Personal Narrative*, vol. ۲, ۴ ,

۲۳۳ . بنگرید به مقدمه عبید مدنی بر کتاب: ابن موسی، وصف، ص ۱۰

۲۳۴ . همان، ص ۱۲

۲۳۵ . Burton: *Personal Narrative*, vol, ۲. pp. ۲, ۳۱ و نقشه در vol. ۱, ۳۹۲.

مترجم: ترجمه متن عربی سفرنامه برتون چنین است که وی در شرح عبور خود از آن حدود، به طناب های فراوان خیمه ها اشاره کرده که بدون هیچگونه نظامی به این سوی و آن سوی کشیده شده. پس از آن می نویسد: در نهایت به نهایت درب رسیدیم و به عمد، به سمت موضع منحطی (محل کثافات) که شیعیان نخاوله در آن سکونت دارند، در عوض رفتن به سمت بقیع که مقبره صالحین است، رفتم که سید حامد مسیر من را اصلاح کرد... بنگرید: بیرتون، الرحلة، (ترجمه و تحقیق عبدالرحمن عبدالله الشیخ، قاهره، الهیئة العامة المصریه، ۱۹۹۴) ج ۲، ص ۱۶۴. برتون در صفحه بعد از آن می نویسد: هر کسی که در مدینه بمیرد، از ساکنان شهر باشد یا افراد غریب، در بقیع دفن می شود، مگر شیعیان و زنادقه. همان، ص ۱۶۵. برتون در جای دیگری از این سفرنامه خود در باره سادات می نویسد: محل اقامت آنان در حوش ابن سعد است که یک محله مسکونی در خارج از مدینه به سمت جنوب از درب الجنازه به آن سوست. البته هیچ اعتراضی در اقامت آنان در داخل حصار مدینه وجود ندارد. بعد از مردن آنان، مرده (برای نماز) به حرم نبوی آورده می شود، مشروط بر آن که کارهای زشتی از او گزارش نشده باشد. اینان در بقیع دفن می شوند. چنین برخورد مسامحه آمیزی با آنان، از آن روی است که فرض بر آن است که برخی از آنان بر مذهب سنی هستند. حتی رافضیان آنان نیز تشیع خود را پنهان می کنند. همان، صص ۱۴۱ ـ ۱۴۲

۲۳۶ . *The Shi'a,* ۵

مرزبانی تبریزی (م ۱۳۹۳/ ۱۹۷۳ ـ ۷۴).[۲۳۷]

به علاوه، یک قبرستان شیعی در نزدیکی روستای قبا وجود دارد. ادعا شده است که زمین این قبرستان، جایی است که مسجد ضرار قرار داشته است; این مسجد به دستور حضرت محمد (ص) در سال نهم هجری ویران گردید.[۲۳۸] با توجه به معنای ضمنی مذهبی این مسأله، بعید به نظر نمی رسد که دشمنان شیعه این داستان را ساخته باشند. در اینجا از بحث بیشتر در این باره، خودداری می کنیم. نویسنده و سیاستمدار مشهور مصری، محمد حسین هیکل (م ۱۹۵۶) که در سال ۱۹۳۶ دیدن کرده است، می نویسد که قبرستان مورد بحث در حال حاضر محل دفن روافض، شیعیان و نخاوله است. به هر روی، او هر گونه ارتباط این نقطه را با مسجد ضرار رد می کند.[۲۳۹] بر اساس گفته یوسف الخویی، که در سال ۱۹۹۶ در آنجا بوده، آن محل در حاضر، یک قبرستان بزرگ است که زائران شیعه ای نیز که در مدینه وفات می کنند، در آنجا دفن می شوند.[۲۴۰]

ص: ۳۱۷

نخاوله: انزوا، تبعیض و بقا

۱ . محلّه

---

۲۳۷ . گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۹۹

مترجم: لازم بود مؤلف به مطالبی که در سفرنامه های دوره قاجاری در باره قبر شیخ احمد احسایی (م ۱۲۴۳ قمری) در بقیع، آن هم در کنار قبور ائمه بوده، و میان سنیان به مقبرة شیخ الروافض شناخته می شده است، بیاورد. ما در مقالی که در باره حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار نوشته ایم، چنین آورده ایم: در پشت دیوار قبور ائمه بقیع، قبر شیخ احمد احسایی بوده که برخی از زائران ایرانی آنجا را نیز زیارت می کرده اند.(سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۷۲; سفرنامه دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۸). ملاابراهیم کازرونی و نایب الصدر شیرازی شعری را که روی سنگ قبر احسایی بوده، آورده اند (کازرونی، ص ۳۷۸; نایب الصدر، ص ۲۲۸ ـ ۲۲۹) فراهانی متن سنگ قبر احسائی و شعر را آورده که سال فوت احسایی در آن (۱۲۴۳) حک شده بوده است. وی ادامه می دهد که سنی ها آن را مقبره شیخ الروافض می دانند. وی کرامتی نیز در باره شیخ نقل کرده که مربوط به دزدانی است که می خواسته اند سنگ قبر شیخ را از جا کنده و ببرند. همو افزوده که قبر شیخ الاسلام شیراز نیز که در سال ۱۲۸۶ درگذشته، کنار قبر احسایی است. (فراهانی، ص ۲۳۰ ـ ۲۳۱). بنگرید: جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر هشتم، صص ۲۴۵ ـ ۲۴۶.

آقای علم الهدی نیز می گوید: هر کس از شیعیان، در مدینه مرحوم می شد، در نزدیک قبور ائمه دفن می کردند; یعنی با فاصله سه تا شش متری از قبور ائمه دفن می کردند و بعد از آقای لواسانی هم همین طور بود; به طوری که ایشان می فرمود من پول می دهم به این قبرکن ها که اگر از سادات یا از زائرین حجاج به رحمت خدا رفتند، در بالاسر قبور امامان معصوم دفن کنند. مهدوی راد، جعفریان، با کاروان عشق، ص ۳۶۴

۲۳۸ . Lecker, *Muslims*, ۷۴, ۱۴۵ و بنگرید: EI, vol. ۶. ۶۴۲

۲۳۹ . فی منزل الوحی، ص ۵۷۴ (و نسبة مسجد الضرار الی هذا المکان وهم).

۲۴۰ . *The Shi'a*, ۵

افزون بر تبعیض موجود در ارتباط با دفن مردگان، هم نویسندگان شیعی و هم سنی به علاوه نویسندگان غیر مسلمان، از انواع دیگری از تبعیض و رفتار ناشایست نسبت به نخاوله توسط اکثریت سنی یاد می کنند. البته، هر آنچه در این باره گفته شده است، لزوما درست نیست. برای نمونه، بعضی از پاشاهای (عثمانی) به نخاوله دستور دادند تا دستارهای قرمز و لباس های نارنجی بپوشند.[۲۴۱] اینکه آیا هرگز چنین دستوری وجود داشته است یا خیر، قطعی نیست. اگر چنین باشد، می توانیم فرض کنیم که دستور مورد بحث (دستار قرمز اشاره ای به قزلباش ها دارد؟) به علاوه اقدامات تبعیض آمیز دیگر که در منابع ذکر شده است، کوتاه مدت بوده و (یا) به طور جدی اعمال نمی شده است.

با این همه، این مشخص است که نخاوله (به استثنای اشراف) برای مدّت زمانی طولانی مجبور به زندگی در شرایطی چونان یک جامعه مطرودْ مانند، شده بودند. نخست آن که ـ دست کم در دوره عثمانی ـ به آنان اجازه داشته نمی شد، شب هنگام داخل دیوارهای مدینه بمانند، چه رسد به آن که در آنجا سکونت اختیار کنند.[۲۴۲] محله آنان شامل چهار دیواری هایی بود که در اصطلاح به آنها حوش (جمع آن: احوشه، احواش و حیشان) گفته می شد و خارج از حصار اصلی شهر در جنوب حرم قرار داشت. در نقشه ای که توسط عبدالقدوس انصاری در کتاب آثار المدینة المنوره (چاپ ۱۳۵۴/۱۹۳۵ ق) کشیده شده است، از آن با عنوان محله نخاوله یاد شده است.[۲۴۳] در یک نقشه قدیمی تر که نمای کلی شهر توسط مقامات ترکی در آن تصویر شده و و توسط Bernhard Moritz در سال ۱۹۱۶ به چاپ رسیده، منطقه مورد بحث Garten mit Hausern

ص: ۳۱۸

نامیده شده است.[۲۴۴] بهترین توصیف از این مناطق حومه شهری جنوب شهر مدینه در کتاب برتون که طی سفر او در سال ۱۸۵۲ نوشته شده، آمده است:

---

۲۴۱ . مدنی و زعبی، الاسلام، ص ۱۲۶

مترجم: عبارت متن عربی چنین است: و اما الشیعة المدینة المنورة، فهم بقیة الانصار الکرام، الذین لم یغادروها، لانهم کانوا یشرفون علی الفلاحة و تنسیق النخیل، فنسبوا الی النخلة، و قد کانوا بضیق شدید حیث لم یسمح لهم جهلة الباشوات بارتداء الالبسة العامة، بل فرضوا علیهم العمائم الحمراء، و اللون البرتغالی من الثیاب و امتهان الحرف الحقیرة، کما خصصوا بمدافنهم... و النخلیة الجعفریة الیوم، قد رفعت عنهم تلک الاغلال، و منحوا کل حقوق الانسانیة العلیا، التی فرضها الله للناس کافة فی القرآن المجید، فأنشئت لهم المدارس الحدیثة، و أصبحوا یشارکون اخوانهم فی کل شیء. همان، ص ۱۲۶

۲۴۲ . Rutter: *The Holy cities* ۵۵۲ ,

۲۴۳ . آثار، ص ۲. همچنین بنگرید: هیکل، فی منزل، نقشه ضمیمه ص ۵۱۲; نجفی، مدینه شناسی، نقشه ش ۴۵; ابن سلام، مدینه، ص ۲۴۱

۲۴۴ . Bildwr, no ۶۳a روشن است که این نقشه، همانند نقشه قدیمی تری که توسط بتنونی (رحلة، نقشه چسبیده به ص ۲۵۲) کشیده شده و جز آن، بر اساس بورکهارت (*Travels,* ۱۴۴ .vol. ۲,) و برتون (*Personal Narrative* ۳۹۲ ,vol. ۱,) می باشد. نیز بنگرید: Butter, op. cit., و *Intelligece Handbooks,* ۵۶۲ ,vol. ۲ *The Middle East* . بورکهارت (ج ۲، ص ۱۴۶، ش ۳۷) و عده ای دیگر از نویسندگان غربی که شامل Butter نیز می شود، منطقه جنوب درب الجنائز را El-Shahriye نامیده اند; نامی که توسط هیچ نویسنده مسلمانی بکار نرفته است. برای آشنایی با نقشه های بورکهارت و برتون، به نقشه های آخر همین مقاله توجه فرمایید.

مناطق مسکونی جنوب مدینه، عبارت از مجموعه های مسکونی به صورت قریه هایی با دیواری اطراف آن است که باغ و بستان میانه آنها را پر کرده است. این قریه ها را حوش می نامند، نامی که در مصر بکار می رود. هر حوش از چندین منزل یک طبقه تشکیل شده که در برابر آن زمینی باز قرار دارد و در هر حوش، عده ای زندگی می کنند. هر حوشی یک در چوبی استوار دارد که برای جلوگیری از دزدی، شب هنگام بسته می شود تا ساکنان بتوانند به راحتی از خود دفاع کنند. بیشتر ساکنان این احواش، بدوی های یکجانشین و [۲۴۵] Schismaticsهستند که در فصل بعدی از آنها سخن خواهیم گفت.[۲۴۶]

بر روی بعضی نقشه ها و طرحهای جدید، محله مزبور، قابل تشخیص نیست یا دست کم از آن یاد نشده است. با این حال، خیابان نخاوله (شارع النخاوله)، که از جنوب به بقیع منتهی می شود، در نقشه ای که در چاپ دوم کتاب عبدالسلام هاشم حافظ و همچنین تعدادی دیگر از آثار عربی، دیده می شود.[۲۴۷] همچنین از آن با عنوان (خیابان نخاوله) در جلد اول یکی از آثار جدید فارسی، درباره شناخت مدینه یاد شده است.[۲۴۸]

بر طبق گفته R. B. Winder حوش النخاوله، گویا نخستین بار توسط وهابی ها در دهه ۱۹۲۰ آسیب دیده و به طور قطعی در اواسط دهه ۱۹۶۰، به دنبال آشوب ها و درگیری های شدید فرقه ای، هنگامی که یک بزرگراه عظیم بر روی آن کشیده شد، بوسیله

ص: ۳۱۹

رژیم سعودی شکسته شد.[۲۴۹] این بزرگراه، که بخش جنوبی خیابان ابوذر را امتداد می دهد، روی تعدادی از نقشه های جدید مدینه قابل رؤیت است. به موازات آن، اما با یک بن بست به سمت درب الجنائز (دست کم تا سالهای اخیر) یک خیابان کوچک از جنوب به شمال هست که به احتمال همان شارع النخاوله قدیم است.[۲۵۰]

ویران شدن یا نشدن این محله در دهه ۱۹۲۰، بلافاصله پس از پیروزی سعودی ها بر حجاز، چندان روشن نیست. در منابعی که در دسترس من قرار داشت، یادی از آن وقایع با ملاحظه آن مقطع زمانی، نشده است.

به هر حال، از ادامه وجود محله نخاوله در بسیاری از منابع تا سال ۱۹۶۰ یاد شده است.[۲۵۱] بر اساس گفته حمزة الحسن، منطقه ای که پیش از این با عنوان **محلة** (زقاق) **النخاوله** از آن یاد می شد، در حال حاضر،

---

۲۴۵ . در لغت به معنای جدایی جویان ـ کنایه از شیعیان.

۲۴۶ . Burton, vol. ۱, ۳۹۶ (ترجمه عربی: رحلة بیرتون، ج ۲، ص ۱۰۱

۲۴۷ . حافظ، المدینة، نقشه ضمیمه ص ۲۰۸; ابن سلام، المدینه، ص ۱۷۳ (ش ۷); بلیهیشی، المدینة، ص ۳۲

۲۴۸ . نجفی، مدینه شناسی، نقشه ش ۳۶ ـ ۴۰; ۴۲ ـ ۴۳، ۴۶

۲۴۹ . مقاله : AL-Madina, ۹۹۹

۲۵۰ . همان، ص ۱۰۰۱ (نقشه جدید شهر); :Bindaqji *Maps*; :Farsi; *Map* ; بدر، تاریخ، ج ۳، نقشه ضمیمه ص ۳۰۱

۲۵۱ . (سفرنامه سال ۱۹۳۵) :Philby, *A Pilgrim* ۵۹ ; بیگلری، احکام، ص ۳۵۳; شهابی، اوقاف، ص ۱۲۸; آل احمد، خسی، ص ۷۶ (از سال ۱۹۶۴); مکی، سکان، ص ۱۲۷ (حوش النخاوله).

حیّ الروضة نامید می شود.[۲۵۲] هیچ گونه توضیحی در باره طرح و نقشه آن محل و منطقه ای را که در برگرفته، وجود ندارد. چکیده اطلاعاتی را که می توان از منابع مختلف به دست آورد، یک موضوع ویژه جالب را برای مطالعه در باره یک گروه و طایفه محلی در خاورمیانه، در اختیار ما قرار می دهد; مطالعه بر روی یک گروه بسته ای که ویژگی های هویتی خود را که مبتنی بر موقعیت نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی است در چهارچوب یک قبیله، طایفه یا خانواده، آن هم در یک منطقه، شهر یا روستا حفظ کرده است.[۲۵۳]

برای جنبه های مختلف این موضوع، از قبیل ارتباط مهاجرت با ایجاد یک محله ثابت، ایجاد مرزهای جدایی میان اعضای این گروه بسته با ساکنان اطراف، پروسه پیوند و جدایی و مسائل دیگر می توان تحقیق کرد. محله نخاوله، دقیقا موضوعی ارزشمند برای تحقیق است. تا این زمان، اسناد و اطلاعات موجود برای انجام یک تحقیق فراگیر کافی به نظر نمی رسد.

با توجه به تأثیر توسعه راه ها و بناها از دهه ۱۹۶۰ به این سو، از جمله در محله

نخاوله، اطلاعات کم و بیش مبهمی، انتشار یافته است. یک نویسنده، از ضرورت ایجاد راه در میان احواش (نه لزوما محله نخاوله) به هدف تسهیل در رفت و آمد، به ویژه حرکت ماشین های آتش نشانی به این منطقه، سخن گفته است.[۲۵۴]

در سالهای ۸۷ ـ ۱۹۸۶ دولت سعودی موج جدیدی از پیشرفت های شهری، را در مدینه به راه انداخت.[۲۵۵] می توان مطمئن بود که هرآنچه از محله قدیمی نخاوله باقی مانده است، دیر یا زود ویران خواهد گشت. هر چند نخاوله، هنوز عنصر مهمی در بعضی از مناطق جدیدالتأسیس حومه شهر، در جنوب شرقی آن می باشند، اما به احتمال، منطقه واحدی که به طور انحصاری، در اختیار افراد این قبیله باشد، وجود نخواهد داشت. بر طبق گفته الخویی، به هر حال، نخاوله هنوز در منطقه ای نزدیک به ۱۲ کیلومتر مربع که به نام آنان نامیده می شود، ساکنند.[۲۵۶]

اهمیت بخش کشاورزی مدینه، که شامل باغستان های نخلی نیز می شود که زمانی مشهور بودند، به سرعت رو به زوال است; به طوری که باغ ها و زمین ها به سرعت به مناطق مسکونی مدرن تبدیل می شوند. بنابراین، کشاورزان نخاوله مجبورند حرفه ای دیگر برگزینند. بر طبق اطلاعات شفاهی (مارس ۱۹۸۸)، اکنون

---

۲۵۲ . الشیعة، ج ۱، ص ۶۷; بنگرید: Farsi. *Map and Guide*.

۲۵۳ . Greenshields: *Quarters*, ۱۲۰

۲۵۴ . سید رجب، المدینه، ۳۹ff; همچنین بنگرید: حافظ، فصول، صص ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۰; برای اطلاعات بیشتر بنگرید: ابن سلام، المدینه، صص ۱۹۲ ـ ۱۹۵; *Die Zeltstadte*, ۲۸-۲۲۶ ; مصطفی، المدینه.

۲۵۵ . بدر، التاریخ، ج ۳، ص ۳۱۰ ـ ۳۲۳; در باره طرح توسعه عظیم حرم برای نمونه بنگرید: *On s'y rend*, Al-Nounou: و Al-Hamid: *Expansion* در سال ۱۹۹۷ یک پلان اصلی برای مدینه انتشار یافت. بر اساس گفته امیر مدینه شاهزاده عبدالمجید، حاکمیت بر آن است تا مدینه را به صورت یکی از پیشرفته ترین شهرهای دنیا درآورد. (Arab News, Aoril ۱۳, ۱۹۹۷, p. ۲).

۲۵۶ . *The Shi'a*, ۴. بر اساس گفته الحسن (الشیعة، ج ۱، ص ۶۷) شماری شیعه در باب الکما در شمال غربی مسجد النبی (ص) سکونت دارند.

تعداد اندکی از آنها، بیشتر در یک خیابان مدینه، صاحب مغازه و دکه می باشند، و در آنجا گوشت کباب شده و غیره می فروشند. بی توجهی و تخریب بسیاری از مساجد، گورستان ها و مناطق دیگر که دارای اهمیت مذهبی هستند (آن هم در نتیجه سیاست های ساختمان سازی و غیره) نه تنها بوسیله شیعیان، بلکه توسط نویسندگان سنی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.[۲۵۷]

برخی از نخلستان ها به پارک های عمومی تبدیل شده اند. در فوریه ۱۹۹۷

ص: ۳۲۱

جشن های رسمی سالانه عید فطر، که شهرداری مدینه آن را ترتیب داده بود، در یک پارک عمومی به نام **النخیل پارک** برگزار شد.[۲۵۸] هر جا که شیعیان (چه اشراف ساکن شهر، یا نخاوله)، در مناطق تحت پوشش طرح های توسعه جدید، صاحب زمین بودند، به احتمال ـ مانند سنیان ـ به آنها به خاطر تصرّف زمین شان، غرامت پرداخت شده است.[۲۵۹]

شمار قابل توجهی از آنان، از افزایش قیمت نفت سود برده و تاجران، مغازه داران و زمین داران موفقی شده اند که خانه های خود را در خارج زمین هایشان در نزدیکی حرم به زائران اجاره می دهند. علاوه بر این، بسیاری از آنها از منافع اقتصادی دولت سعودی مانند پرداخت social security و همچنین وامهای بدون بهره تا سقف ۳۰۰۰۰۰ ریال (۸۰۰۰۰ دلار) استفاده می کنند.[۲۶۰]

درباره دو **باغ صفا** و **مرجان**، این امکان وجود دارد که بخش بزرگی از آنها، در پی اقدامات گسترش شهری دولت سعودی، همچنان برجای مانده باشند.[۲۶۱] جلال آل احمد، با تعجب از شهرت این دو باغ نزد ایرانیان یاد کرده و آن را بسیار کم جاذبه و مورد غفلت واقع شده وصف میکند:[۲۶۲] توالت های **صفا** بسیار کثیف بودند. آل احمد بدون ذکر نام دقیق، از یک ایرانی مهاجر ـ مردی از یزد یا اصفهان ـ به عنوان مالک (صاحب) باغ الصفا یاد می کند.[۲۶۳] ممکن است جلال به خطا چنین برداشتی را کرده باشد; به این معنا که ایرانی مورد نظر، تنها این باغ را اجاره کرده بوده است. به هر روی، بسیار نامحتمل به نظر

---

۲۵۷ . برای نمونه بنگرید: الیوسف، المساجد، صص ۲۵، ۴۶ ـ ۴۸، ۶۶، ۷۴، ۸۲، ۹۱، ۹۵ (یادداشت ش ۴ و ۵).

۲۵۸ . مکی، توزیع، *Arab News*۲, February ۲, ۱۹۷, p. ,

۲۵۹ . حافظ، فصول، ص ۳۰۶، ۳۰۷;: Rasch۲۲۶ *Die Zeltstadte,* ; بدر، التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۲

۲۶۰ . خویی (Khoei)، همان، ص ۴

۲۶۱ . بنگرید به پاورقی ش ۲۴۴

۲۶۲ . مترجم: عبارت آل احمد چنین است: برگشتن با جواد ـ شوهر خواهر جلال ـ رفتیم سراغ باغ صفا که حجاج آن قدر حرفش را می زنند. چنان «باغ باغ...» می کردند که گمان کردم «ارم» شیراز است یا اصلا خود باغ بهشت. اما نخلستانی مخروبه بود و بالایش آبی از موتور خانه ای به استخری می ریخت... اینها حجاجی هستند که خرجشان با خودشان است و فقط پول مختصری به یک راهنما داده اند برای سرپرستی داشتن در امور مذهبی. و شبی یک ریال سعودی کرایه باغ می دهند. در عوض برای استحمام مزدی نمی دهند. به خلای ـ توالت ـ عمومی شان هم سرزدم. صد رحمت به خلای مسجد شاه در بیست سال پیش! خسی در میقات، ص ۴۴ ـ ۴۵

۲۶۳ . خسی، ص ۴۴ (ترجمه انگلیسی، ص ۳۰) برای باغ مرجان به عنوان محل برگزاری نماز جمعه بنگرید: سالور، ارمغان، صص ۲۰، ۲۵ مترجم: عبارت جلال این است: و خود صاحب باغ یک یزدی یا اصفهانی مجاور شده و سخت چاق و سخت خوش و بش کننده.

می رسد که دو باغ الصفا و المرجان در سال ۱۹۶۴ و یا حتی در قرن نوزدهم، هنوز وقف تلقی می گشته اند.

اگر ما این گفته را که دو باغ یاد شده برای مدتی طولانی وقف بوده اند، معتبر بدانیم می توان اطمینان یافت که در دوره عثمانی، آنها به ملک خصوصی تبدیل شده اند. نام های این دو باغ این مسأله را تأیید می کند. بر اساس گفته علی بن موسی (که یکی از سنیان مدینه بوده و گزارش خود را در سال ۱۸۸۵ نوشته (یکی از این دو باغ، در جزو اموال یکی از خدام حرم با نام مرجان آقا سلیم بوده (و باغ به نام وی نامیده شده) است. وی از خواجه های حرم بوده که مسؤولیت اداره موتسلیم Mutesellim را داشته است. این اطلاعات توسط یک نویسنده ایرانی در سال ۱۸۸۸ نیز تأیید می گردد.[۲۶۴]

علی بن موسی درباره باغ دیگری ـ بدون ذکر نام ـ می گوید که مالک آن السید الصافی است.[۲۶۵] حمد الجاسر به عنوان مصحح، می نویسد: متن نسخه خطی در اینجا مغلوط است. این امکان وجود دارد که نام باغ، صفا باشد که در اصل نسخه آمده است و این نام به احتمال از نام سید صافی گرفته شده باشد. به هر روی، قطعی نیست که آیا این شخص مالک رسمی این باغ بوده است یا خیر.

درباره محبوبیت و عمومیت استفاده از این دو باغ، بهویژه توسط ایرانیان،[۲۶۶] این

---

۲۶۴ . وصف، صص ۲۷، ۵۴; نایب الصدر شیرازی، تحفة الحرمین، ص ۲۳۳

۲۶۵ . وصف، ص ۵۴ (شاید مقصود السید صافی الجعفری باشد که در همان کتاب صص ۴۳ و ۵۰ از وی یاد شده است). فرهاد میرزا که در سال ۱۸۷۵ به مدینه سفر کرده است، از السید صافی به عنوان میزبان خود یاد کرده است. خانه ای او باغی با درختان نخل بوده است. (سفرنامه، صص ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۸).

۲۶۶ . مترجم: در باره استفاده از این باغها در دوره اخیر، حجة الاسلام علم الهدی با شرحی از وضعیت نخاول می گوید: کلمه نخوله و نخاوله عبارت از شیعیان مدینه است که زندگانی خود را در جنوب بقیع و جنوب حرم رسول خدا (ص) می گذراندند و سه باغ در اختیارشان بود که از آن ارتزاق می کردند. یکی باغ صافیه که مالکش سنی بود، اما عاملین آن شیعه بودند و دیگری باغ ملائکه بود و سوم باغ مرجان... شیعیانی که می آمدند به دو دسته تقسیم می شدند. یا مثل ما در باغ صافیه می رفتند و با دادن بیست ریال سعودی و بستن چادری دور چهار درخت و از آذوقه و غذا و خشکباری که از ایران آورده بودند با پخت و پز خودشان زندگی را اداره می کردند. در حقیقت بیست ریال، حق ورودی این باغ بود و موتور آب هم تازه درست شده بود و آب در اختیار مردم می گذاشت تا مردم اینجا زندگی کنند. یک دسته از مردم هم که یک سال ما هم با آنها بودیم، به خانه های سادات و غیر سادات مدینه می رفتند. به سادات آنها هاشمیین و به شیعیان نخاوله می گویند که لغت نخاله از نَخْوَل است که نَخْوَلی یعنی کسی که درخت خرما را پیوند می زند و خبره در کار نخل است. این شهرت هم به دلیل این است که می گویند اجداد ما عمال باغ های ملکی حضرت زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام بودند. این سه امام که از اول تا آخر ساکن مدینه بودند، معروف است که این باغها در سابق متعلق به همین بزرگواران بوده است و اجداد ما غلامان و باغداران و خدمتگزاران این غلامان معصوم بودند. در خانه هایشان که می رفتیم می دیدیم که مفاتیح الجنان ـ اگرچه به تازگی چاپ شده بود ولی آنجا ـ در خانه ها یافت می شد. عکس های ترسیمی از امامان معصوم در اتاق هایشان بود و ساداتشان شجره نامه هایی داشتند که در ظروف مخصوص فلزی نگه می داشتند که نشان می داد آنها از اولاد ائمه معصومین هستند. هم علاقه قلبی داشتند و هم شواهد نشاندهنده بستگی آنها به ائمه بود. در آن وقت شیخ محمدعیل عمراوی ـ در متن در باره او مطالبی خواهد آمد ـ که الان بیش از [بخوانید: نزدیک به]سال دارند مرد کاملی بودند که تحصیلاتشان در نجف بوده است; ایشان خانه کوچک خودشان را اجاره می داند و یکسال ما میهمان ایشان بودیم. آن وقت تازه آمده بودند. بنگرید: مهدوی و جعفریان، با کاروان عشق (تهران، ۱۳۷۲) صص ۳۶۱ ـ ۳۶۲

ص: ۳۲۳

نکته را باید یادآور شد که نه تنها شیعیان (بلکه دست کم در برخی از زمان ها) سنیان ایرانی نیز در وقت زیارت مدینه در آنجا سکونت می گزیده اند. به همین جهت است که سید عبدالله شیرازی، که در سال ۱۹۴۲ مشرّف شده است، می نویسد که در زمان حضور وی در آنجا، برخی از روستائیان سنی خراسان نیز در باغ الصفا اقامت داشته اند. آنان حاضر بودند تا بخشی از فضای باغ را که در تصرفشان بود خالی کنند تا شیعیان بتوانند مراسم عاشورای خود را بدون خطر ازدحام برگزار کنند.[۲۶۷]

۲ . آموزش عمومی

مسؤولان سعودی سطح تحصیلات عمومی را بالا برده اند،[۲۶۸] و به نظر می رسد که نخاوله نیز در این گسترش، نادیده گرفته نشده اند. کتابی که در سال ۱۹۵۰ در بیروت چاپ شد و به ارتقای تفاهم بیشتر میان سنیان و شیعیان می اندیشد، نامه ای را خطاب به نویسنده ها از سوی شیخ محمد الدفتردار (یک مقام سعودی عهده دار مسائل آموزشی در مدینه) آورده است که وی در آن تأکید می‌ورزد که دولت سعودی، مدارس جدیدی را برای فرزندان نخاوله تدارک دیده است و آنان می توانند در کنار برادران سنی خود در همه امور مشارکت داشته باشند; به همان صورت که سلف صالح چنین بودند. زیرا حکومت سعودی چیزی جز پیروی از سلف و حرکت در مسیر آنان را در نظر نداشته و تسامح اسلامی را می پذیرد. ما این مطلب را از مسؤول امور معارف در مدینه منوره، یعنی استاد الشیخ محمد دفتردار اخذ کردیم.[۲۶۹]

ص: ۳۲۴

در نگاه اول، چنین به نظر می آید که چنین بیانیه ای، تصویری بسیار جذاب را از اوضاع به دست می دهد; اما این می تواند (و به احتمال حتما) بدین شکل تعبیر گردد که دولت، سیاست ایجاد یکپارچکی در امور مذهبی را دنبال می کند. در واقع، این امر به شدت نامحتمل است که دولت سعودی مطلقا از ایجاد مدرسه ای مخصوص شیعیان برای مسائل مذهبی حمایت کند; هم از آن روی که دولت یاد شده، دولتی متعصب است و هم به دلیل رویه ای که در تاریخ اسلام وجود دارد; بلکه، با توجه به طبیعت این دولت، باید انتظار آن را داشت که هر مسأله ای در این زمینه، به طور یکسان، و به صورت سخت گیرانه در همه مدارس آموزش داده می شود; مدارسی که دانش آموزان نخاوله ای نیز در آنها تحصیل می کنند. در آن مدارس به صورت

---

۲۶۷ . الاحتجاجات، ص ۲۴; در فارسی «مناظرات»، ص ۴۱

۲۶۸ . برای مدینه در دوره اخیر عثمانی و هاشمی بنگرید: شامخ، التعلیم، ص ۵۹; دهیش، مدارس ابتدایی (Elementary Schools); بلیهیشی، همان، ص ۱۱۱; الانصاری، التعلیم.

۲۶۹ . مدنی و زُغْبی، الاسلام، ص ۱۲۶; در باره شیخ محمد دفتردار بنگرید، حافظ، المدینه، ص ۱۶۷; ابن سلام، موسوعة الادباء، ج ۱، ص ۳۶۱

سختگیرانه ای بر اساس عقاید وهابیت تدریس می شود. در تاریخ صدر اسلام، برخورد صحابه با فتنه، تصویر معاویه و فرزندش یزید و نقش عبدالله بن سباء از نمونه های مورد نظر هستند.[۲۷۰] بچه ها و اولیای آنان نیز ناگزیر این قبیل آموزش ها و آموزه ها را در مدارس سعودی، در جهت تقویت دیدگاه ضد شیعی از اسلام و تاریخ به حساب می آورند. در نوامبر ۱۹۹۱، دانش آموزان شیعه مذهب در منطقه شرقیه [احساء و قطیف] بر ضد کتاب جدید درسی که با مذهب آنان به عنوان یک بدعت تمام عیار برخورد می کرد، اعتراض کردند.[۲۷۱]

بر طبق گزارشی تازه، این یک قانون نانوشته است که یک فرد شیعه مذهب، نمی تواند معلم درس دینی، تاریخ یا عربی، و یا مدیر یک مدرسه گردد.[۲۷۲] از طرفی، هیچ مدرسه ای تحت نظر دولت سعودی، ویژه نخاوله وجود ندارد. همچنین، به آنان اجازه ایجاد مدرسه خصوصی داده نمی شود. آخرین مدارس سنتی شیعی (در منطقه شرقیه) در دهه ۱۹۵۰ بسته شد.[۲۷۳] همچنین دانش آموزان نخاوله ای کوچک ترین شانسی برای دریافت بورسیه برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند.[۲۷۴] با این همه، می توان فرض کرد که در سالهای اخیر، آموزش عمومی، که شامل دخترها نیز می شود، پیشرفت هایی را

ص: ۳۲۵

در بین آنان به همراه داشته است.

نتیجه این پیشرفت هر چه باشد، این امکان وجود دارد که دست کم بعضی از فرزندان نخاوله، از فرصتی که بوسیله آموزش های جدید به آنها داده شده، استفاده کرده باشند و شاید شمار بیشتری از آنان امروز نیز چنین بهره ای را ببرند. اما هرچه باشد، آموزش بهتر برای نخاوله، لزوماً به معنای در اختیار قرار دادن فرصت های برابر (با سنیان) در زندگی اجتماعی به نخاوله نمی باشد. احیاناً اقدامات زیرکانه ای برای دور نگه داشتن آنها از شغلهای قابل توجه وجود دارد. درباره این شرایط، الخوئی در باره احساس تبعیضی گسترده و فراگیر در استخدام صحبت می کند: کسانی که موفق به یافتن کار در خدماتی شهری می شوند، در پلیس و در نیروهای نظامی، نمی توانند به مدارج بالا دست پیدا کنند; اگرچه گاهی اوقات ممکن است به درجه های متوسطی دست یابند. هیچگاه به نخاوله وظایفی در مسائل و مناطق حساس، مانند قوه قضاییه، حرم، یا بقیع داده نمی شود.[۲۷۵]

۳ . حضور در سیاست داخلی

---

۲۷۰ . *Arabische Nation*,Ende: ۱۹۱

۲۷۱ . حسن، ضجّه، ص ۱۶; بنگرید: "Issues" (Paris), January ۱۹۹۲, ۷

۲۷۲ . khoei, ۴

۲۷۳ . حسن، الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۱

۲۷۴ . khoei, ۴

۲۷۵ . همان.

مترجم: باید مواردی را که کسانی از روی تقیه توانسته اند به موقعیت های شایسته ای دست یابند، از این قاعده کلی استثنا کرد. موارد متعددی از این قبیل را شیعیان زائری که به نوعی به برقراری رابطه دوستانه با سعودی ها موفق می شوند، می توانند ببینند یا بشنوند.

درباره حضور آنها در سیاست داخلی، Nallino ـ بر اساس اطلاعاتی شفاهی ـ درباره اعتراض محلی گسترده (سنیان) بر ضد اجازه شرکت نخاوله در انتخابات مجلس شورای حجاز در سال ۱۹۳۷ صحبت می کند. ابن سعود، با استناد به سابقه اجازه دادن ترکان جوان به نخاوله برای داشتن حق رأی در اوائل این قرن، نسبت به مخالفت های موجود، واکنش نشان داد.[۲۷۶]

بر اساس نوشته های ضد سعودی که در بیروت و نقاط دیگر توسط افراد تبعیدی منتشر شده است، شیعیان نخاوله، در سال ۱۹۵۲ (۱۹۵۳؟) تظاهراتی ترتیب دادند و خواستار آن بودند تا برخوردی یکسان نسبت به آنان (بادیگران) شده و به تمامی تحقیرها، و آزار و اذیت و تعقیب آنان ـ به عنوان شعیان ـ توسط کارگزاران مذهبی (سنی)

ص: ۳۲۶

سعودی خاتمه داده شود. گفته می شود که پسر شاهزاده (و سپس شاه) فیصل، یعنی امیر عبدالله الفیصل (که برای مدت زمانی وزیر کشور بود) شخصا بر اعزام یک نیروی تنبیهی را توسط سربازها و برده ها (slavesکذا) بر ضد روستاییان بی دفاع نظارت کرد; ابتدا روستائیان را در خانه هایشان گرد آورده و به شدت کتک زدند. سپس بعضی از آنان را با غل و زنجیر به پشت وسایل نقلیه موتوری بسته و آنها را در خیابان های مدینه روی زمین کشیده بودند. در پایان، بسیاری از بازداشت شدگان را به شدت، درون کامیون انداخته و به زندان بردند; به طوری که برخی از آنها در نتیجه شکنجه در زندان جان دادند.[۲۷۷]

به سختی می توان درستی و قابل اعتماد بودن این خبر را دریافت. این ممکن است که خبر یاد شده بر اساس یک منبع (به احتمال متعصب) بوده باشد. بر طبق اطلاعات قابل دسترس من، در نزد دولت سعودی، چنین متنی درباره چنین حادثه ای در سال ۱۹۵۲ یا ۱۹۵۳ وجود ندارد. بررسی مطبوعات معاصر خاورمیانه ممکن است نتیجه ای دراین مورد به دست دهد; ولی این کاری است که تاکنون موفق به انجام آن نشده ام. این احتمال هم وجود دارد که به حادثه مورد نظر، در بعضی از مکاتبات دیپلماتیک اشاره رفته باشد.

در ارتباط با خواسته های مطرح شده بوسیله نخاوله در تظاهراتشان، نشریات مخالفی که حادثه را گزارش کرده اند، جزئیات زیادی نیامده است. نویسنده ای بیان می دارد که نخاوله اجازه شهادت در دادگاه را (در مسائلی که سنیان درگیر آن هستند) ندارند آنان ممکن است درخواست لغو چنین رویه ای را از مسئولان سعودی کرده باشند. متنی در نشریه ای دیگر تلمیحاً چنین می گوید که در همان موقع، نخاوله درخواست حق تشکیل **نقابت** را داشته اند; یعنی نوعی صنف یا اتحادیه شبیه آنچه که به گفته همین نویسنده در اواخر حکومت عثمانی وجود داشته و سعودی ها در نخستین روزهای تثبیت قدرتشان در مدینه آن را منحل کردند. (شاید اشاره به نقابت شیعیان یا مزوّرون باشد).[۲۷۸]

---

۲۷۶ . *L'Arabia Saudiana*, ۹۲

۲۷۷ . جبهة الاصلاح، جحیم، ص ۷; العطار، الحرکات، ص ۷۰; السعید، تاریخ، ص ۴۹۱; امینی، مکه، ص ۳۰۵ (جبهة و العطار سال ۱۹۵۳ را یاد کرده اند در حالی که دو منبع دیگر، سال ۱۹۵۲ را نوشته اند.)

۲۷۸ . السعید، همان، ص ۴۹۲

در اوایل دهه ۱۹۵۰، در واقع، ناآرامی های کارگری در سعودی سامان یافت که به اعتصابات عمومی در بخش نفت خیز در منطقه دمام (در منطقه شرقیه) در اکتبر ۱۹۵۳ منجر شد. دولت با اقدامات مختلف، از جمله ممنوع کردن مکرر تمامی اتحادیه های کارگری، واکنش نشان داد. بر اساس منابع در دسترس من، نمی توان دریافت، آیا ارتباطی میان تظاهرات برگزار شده توسط نخاوله در مدینه و ناآرامی های منطقه شرقی ـ جایی که بسیاری از کارگران و کارمندان شرکت آرامکو (ARAMCO) شیعه مذهب هستند، وجود داشته است یا خیر.[۲۷۹]

اگر تظاهرات نخاوله به جای ۱۹۵۲ ، در سال ۱۹۵۳ صورت گرفته باشد، آنگاه می توان چنین تصور کرد که رابطه ای میان بین این حادثه و مرگ ملک عبدالعزیز ابن سعود در همان سال (۹ نوامبر، ۱۹۵۳) وجود داشته است.

۴ . اقلیتِ تنها: جنبه مذهبی

چنین تصور می شود که در دوره عثمانی، از ورود نخاوله به مسجد پیامبر (ص) جلوگیری می شد; همچنین گفته می شود که یکی از شهرداران مدینه، گاردی از آنان را فراهم آورده بود تا سگها را از مقابل آن مسجد دور کنند.[۲۸۰]

در اواخر دوره عثمانی، اعمالی مانند مجالس عزاداری شیعیان تا حدودی توسط مسؤولان تحمل می شد. همان گونه که امین الدوله در سال ۱۸۹۹ مشاهده کرده، مراسم سوگواری و نوحه سرایی برای امام حسین (ع) در عوالی، کم و بیش به صورت آشکار برگزار می شده است.[۲۸۱] دشوار بتوان گفت که روستاهای شیعی آن منطقه نیز شاهد مراسمی از این دست برای ایام شهادت امام حسین (ع) بوده است یا نه. مراسم سینه زنی[۲۸۲] یا اعمال دیگر از این دست، به صورت عمومی و علنی اجازه داده نمی شده است; اما محتمل است که مراسم یاد شده در پشت درهای بسته در مجالس خصوصی

مترجم: دست کم می توان این احتمال را به عنوان احتمال اول مطرح کرد که مقصود آنان، ایجاد نقابت برای سادات و تعیین نقیب برای آنان بوده است. این احتمال، به اصطلاح نقیب نزدیک تر است تا نقابت یا سرپرستی حجاج شیعه که مزوّرون برای رعایت امور مذهبی زائران شیعه، مسؤولیت آن را برعهده می گرفتند و مبلغی به عنوان اجرت دریافت می کردند.

۲۷۹ . حسن، الشیعة، ج ۲، ص ۲۹۶

۲۸۰ . رفعت، مرآت، ج ۱، ص ۴۴۰; Rutter: op. cit., ۵۵۲

۲۸۱ . سفرنامه، ص ۲۶۵

۲۸۲ . لغتی که مؤلف به کار برده و گویا مقاله ای هم در آن باره نوشته است *Flagellations* می باشد. این لفظ، اعم از سینه زنی، زنجیر زنی و حتی قمه زنی بوده و در واقع، شلاق زنی است.

ص: ۳۲۸

سوگواری صورت می گرفته است. به هر روی، باید به خاطر داشت که زنجیر زنی در زمانی متأخر وارد جوامع شیعی در غرب (دنیای اسلام) (مانند منطقه جبل عامل) شده است.[۲۸۳] در باره حجاز نیز می توان تصور کرد که این مجاورون ـ شیعیان نقاط دیگر که به مدینه مهاجرت کرده بودند ـ یا زائران شیعی بوده اند که این قبیل اعمال را به آن ناحیه آورده اند و خود نخاوله لزوما این قبیل کارهای را انجام نمی داده اند.

مطبوعاتِ مخالفِ اخیر، از دولت سعودی، برای جلوگیری از انجام آداب و رسوم مذهبی توسط نخاوله انتقاد می کنند.[۲۸۴] در ارتباط با این انتقاد، باید به یاد داشت که شماری از مواردی که تحت عنوان بدعت از سوی وهابیان مورد مخالفت قرار می گیرد، به طور یکسان بر شیعیان و سنیان تأثیر گذاشته است. جشن عمومی تولد حضرت محمد (ص) و اذکار صوفیانه نمونه ای از این موارد هستند.[۲۸۵] به هر روی، تردیدی وجود ندارد که هرگونه بیان آشکار آداب و رسوم شیعی، کم و بیش، به سختی توسط مسئولان سعودی سرکوب می گردد. در مقایسه با وضعیت حاکم در منطقه شرقی (قطیف و احساء) وضعیت شیعیان مدینه چنین است:

آنان نه می توانند آشکارا عقیده خود را بیان کنند و نه قادرند تا به آداب و رسوم خویش عمل کنند. آنان آشکارا نمی توانند دعوت به نماز کنند. آنان حق به سر کردن دستار سنتی خود را ندارند؛ این در حالی است که زائران خارجی از این قبیل ممنوعیت ها معاف هستند ... مستخدمان دولتی (شیعه مذهب) که مجبور به حضور در نماز جماعت هستند، نمی توانند علائمی از تشیع خود، مانند استفاده از مهر و تربت را در نماز از خود نشان دهند.[۲۸۶]

علاوه بر این، اجازه ساختن مسجد به نخاوله داده نمی شود؛ گرچه آنان در مکان هایی که از آن با عنوان حسینیه یاد می شود، اجتماع می کنند. (به ادامه بحث توجه کنید). از طرف

ص: ۳۲۹

دیگر، نمی توان در عمل، آنان را از ورود به حرم منع کرده، یا مانع نماز خواندن آنان در آنجا شد. با توجه به رشد جمعیت شهر (بر طبق سرشماری ۱۹۷۴ تقریباً ۲۰۰۰۰۰ نفر در آن زمان)[۲۸۷] و نیز فزونی زائران سعودی و خارجی در مدینه، برای مأموران و خادمان حرم بسیار دشوار است که نخاوله را جدا کرده و از ورود آنان به حرم جلوگیری کنند. این احتمال وجود دارد که اعتراض نسبت به مسأله تبعیض در حق نخاوله، (در

---

۲۸۳ . Ende: *The Flagellations* ۲۶-۲۸ ,

۲۸۴ . بنگرید عناوینی که در پاورقی ش ۲۶۵ آمده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید: حسن، الشیعة، ج ۲، بسیاری از موارد؛ لجنة الدولیة، حقوق، صص ۴۲ ـ ۴۴

۲۸۵ . بنگرید به مقاله ای که Mark Sedgwick در این موضوع نوشته است.

۲۸۶ . Khoei: *The Shi'a* ۵ ,. شهادت ثالثه (اشهد أن علیا ولی الله) نیز به صورت علنی در اذان آورده نمی شود. در باره بحث در باره استفاده از مهر توسط زائران شیعه خارجی بنگرید: شیرازی، الاحتجاجات، صص ۱۳ ـ ۱۶ (مناظرات، صص ۱۷ ـ ۲۲).

۲۸۷ . بنگرید: *Al-Madine* ۹۹۹, El, vol. ۵ ,

میان چیزهای دیگر) به این نکته هم اشاره داشته باشد که مراسم عمومی شیعی، مانند مراسم عزاداری، به ویژه اعمال احساساتی آن و غیره ممنوع می باشد. به هر روی، یک عالم لبنانی شیعه که زائر مدینه در ایام حج سال ۱۹۶۴ بوده است، از نخاوله دیدن کرده، و از حسینیه آنها، جایی که وی روز عید غدیر این موضوع سخنرانی کرده است، یاد می کند. عالم مورد بحث، محمد جواد مغنیه (م دسامبر ۱۹۷۹)، به گفته خودش، این کار را به درخواست شیخ محمد علی العَمْری، رهبر مذهبی نخاوله، انجام داده است. مغنیه می گوید که عده زیادی در مراسم سخنرانی او شرکت کردند.[۲۸۸]

حسینیه ای که مغنیه از آن یاد کرده، به احتمال، شبیه همان حسینیه ای است که یوسف الخویی در سال ۱۹۹۶ آن را وصف کرده است; جایی که مراسم سوگواری محرم در آن برگزار می شده است. براساس گفته این نویسنده، حسینیه یاد شده در یک زمین مخروبه دور از شهر و در همسایگی مسجد سلمان فارسی قرار دارد. علاوه بر حسینیه بزرگی که الخویی ازآن یاد می کند، در مدینه امروز، حسینیه های دیگری (در حدود ده عدد) وجود دارد که یکی از آنها مخصوص زنان است. تمامی اینها در خانه هایی قرار دارد که هیچ نشانی از این که حسینیه باشد، در شکل بیرونی آن وجود ندارد.[۲۸۹]

روشن است که نخاوله، حتی تحت سلطه حکومت سعودی نیز، فرصت هایی را برای زائران شیعه ایرانی جهت برگزاری مراسم سوگواری اهل بیت، بر طبق رسوم خود و بدون دخالت وهابیان فراهم آورده (و می آورند). یک نویسنده ایرانی، به هم مذهبان خود چنین توصیه می کند:

بهتر است عزاداری و نوحه سرایی برای غربت و شهادت زهرای اطهر و

ائمه بقیع علیهم السلام، در اجتماع شیعیان و محل مسکونی آنان و دور از انظار اهل تسنن انجام گیرد.[۲۹۰]

یک نویسنده ایرانی، سلطان حسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه متولد ۴ـ۱۹۱۳) در فصلی که در باره اقامتش در مدینه به سال ۱۹۵۰ نوشته است، از شکایت یک عالم سعودی وهابی، از رفتار غیرمعقول و غیرقابل قبول نخاوله یاد می کند. به نوشته وی، این شخص، یعنی ابراهیم السلام، که زمانی کتابدار اصلی حرم بوده، اظهار کرده است که نخاوله هنوز بر شیخین لعن می کنند. نویسنده اعتراف می کند که در واقع، این رسم، باید از بین برود.[۲۹۱]

تردیدی نمی توان داشت که بیشتر علمایی که در حرم یا دانشگاه اسلامی مدینه (تأسیس ۶۲ ـ ۱۹۶۱)[۲۹۲] تدریس می کنند، دیدگاهی کاملا منفی نسبت به شیعه، و به ویژه نسبت به هر نوع وحدت و آشتی میان شیعیان و سنیان دارند. این مسأله که یک فرد شیعه مذهب، از خارج از عربستان، یا مدینه یا منطقه شرقی

---

۲۸۸ . هذه هی، ص ۵۰; تجارب، ص ۳۷۴

۲۸۹ . *The Shi'a,* 5

۲۹۰ . بیگلری، احکام، ص ۳۵۳

۲۹۱ . خاطرات، ص ۸۰، ۸۴

۲۹۲ . بدر، تاریخ ج ۳، ص ۲۳۶ ـ ۲۴۱; بلیهیشی، همان، صص ۸۵ ـ ۱۰۵; انصاری، التعلیم، صص ۶۱۰ ـ ۶۴۰

بتواند در این مراکز علمی تحصیل کند، تا به امروز غیر قابل تصور است; مگر فردی که به طور رسمی و به صورت قانع کننده ای، تغییر عقیده خود را اعلام کرده باشد. طبعا پیشنهادی که میرزا خلیل کمره ای[۲۹۳] طی نامه ای به ملک فیصل در دسامبر ۱۹۶۴ مطرح کرده و ضمن آن خواستار آن شد تا اجازه داده شود فقه شیعه در برنامه های آموزشی مسجد النبی (ص) گنجانده شده و همچنین به طلاب ایرانی نیز اجازه ورود به این حوزه داده شود، با توجه به رویه این دولت، غیر واقعی به نظر می رسد و گویا مسؤولان سیاسی و مذهبی سعودی نیز با بی اعتنایی با آن برخورد کرده اند.[۲۹۴]

ص: ۳۳۱

۵ . راهنمایی مذهبی

به نظر می رسد، از قدیم رسمی میان نخاوله وجود داشته (و به احتمال هنوز نیز وجود دارد) که از عالمان خارج دعوت می کردند تا برای مدت زمانی میان آنان بمانند و به عنوان راهنما و روحانی مذهبی عمل کنند. در زندگی نامه سید عبد الحسین شرف الدین، یک عالم شیعه لبنانی، آمده است که وقتی به سال ۱۳۲۸ / ۱۱ ـ ۱۹۱۰ به مدینه آمد، به دعوت نخاوله به سخنرانی پرداخت و در زمینه اخلاقیات اسلامی سخن گفته آنان را موعظه کرد.[۲۹۵] به احتمال، سید محسن الامین نیز که سه بار مدینه را زیارت کرده، چنین کاری را انجام می داده است.[۲۹۶] برای سال ۱۹۶۴، تنها می توانیم، از محمد جواد مغنیه یاد کنیم.

پس از جنگ جهانی دوم، آیت الله بروجردی ایرانی (م ۱۹۶۱)[۲۹۷] که برای چندین سال، مرجعیت مطلق شیعه را در اختیار داشت، یکی از شاگردان پیشین خود را به مدینه فرستاد[۲۹۸] تا در آنجا «بقایای شیعه را حفظ

---

۲۹۳ . در باره وی بنگرید: رازی، محمد شریف، گنجینه، ج ۴، صص ۵۳۵ ـ ۵۳۷ نامبرده آثار متعددی در باره مکه و مدینه دارد.

۲۹۴ . منازل الوحی، ص ۱۱۰ [ترجمه متن نامه در صص ۱۱۴ ـ ۱۲۹ آمده است.]

مترجم: عنوان دیگر کتاب بالا ارض النبوة جسر عظیم است. در میان آثار کمره ای کتابچه ای با عنوان پیام ایران به نجد و حجاز و مصر (تهران، ۱۳۸۲ ق، چاپ اسلامیه، به مناسبت یکمین سالگرد رحلت آیة الله بروجردیّ) چاپ شده که افزون بر پیام، ادامه کتاب در باره غلاة و مبارزات امامان علیهم السلام با غلوّ می باشد. وی همچنین کتابی تحت عنوان قبله اسلام کعبه یا مسجد الحرام دارد.

۲۹۵ . قبیسی، حیات، ص ۱۰۶; و در باره شرف الدین بنگرید: EI, vol. ۹, ۳۱۴

۲۹۶ . در باره این شخص، به پاورقی شماره ۹۱ رجوع فرمایید.

۲۹۷ . در باره او بنگرید: EI, ۳-۴, ۱۵۷ و *Encyclopaedia Iranica,* vol. ۴, ۳۷۶-۳۷۹

۲۹۸ . مترجم: در این صفحه، مطلبی در این باره نیامده است. به علاوه شمس آل احمد در شرح حال برادرش محمدتقی طالقانی (متولد ۱۲۸۰) نوشته است که وی از شاگردان نخبه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و نماینده ایشان ـ و نه آیة الله بروجردی ـ در مدینه برای شیعیان نخاوله آن شهر بوده است. در آنجا افزوده است که: به سال ۱۳۳۰ توسط ایادی ملک فیصل مسموم و کشته شد. بنگرید: آل احمد، شمس، از چشم برادر (قم، کتاب سعدی، ۱۳۶۹) ص ۱۹۴. گفتنی است که علی دوانی هم در شرح حال آیت الله بروجردی و بیان فعالیت های ایشان در اعزام مبلغ به خارج از کشور، یادی از محمدتقی طالقانی نکرده است. بنگرید: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، صص ۲۵۲ ـ ۲۵۷ (تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۲). در مصاحبه ای که با شیخ عمری صورت گرفت ـ و در ادامه همین مقاله خواهد آمد ـ ایشان نیز تصدیق کردند که طالقانی، نماینده مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بوده است. همچنین جناب حجة الاسلام علم الهدی در خاطرات حج خود

کند.»[۲۹۹] این نماینده، که محمد تقی طالقانی نامیده می شد، به طور ناگهانی در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲ ش] دو سال بعد از رسیدنش به مدینه، فوت کرد.[۳۰۰] سیزده سال بعد، برادر جوانترش، نویسنده ایرانی، جلال آل احمد، (م

ص: ۳۳۲

۱۹۶۹) ـ که زمانی عضو حزب توده بود[۳۰۱] ـ برای انجام حج به مکه رفت و مدینه را هم زیارت کرد. وی در آنجا، در پرس و جو و تحقیق در باره وضعیت درگذشت برادرش، اصرار نکرد.[۳۰۲] شاید در قم یا جای دیگری، نامه ها و مدارکی در باره فعالیت های محمد تقی طالقانی در مدینه وجود داشته باشد; اما اگر هم باشد، هنوز در دسترس قرار نگرفته است.

محمد تقی طالقانی، تنها کسی نبود که به عنوان نماینده آیت الله های قم به مدینه فرستاده شد. حدود یک سال بعد از مرگش، بروجردی به حاج سید احمد لواسانی دستور داد که برای کارهای مشابه به مدینه برود.[۳۰۳] یک نویسنده ایرانی، به اختصار از او و فعالیت هایش در آنجا، در گزارشی که از سفرش در سال ۱۹۵۶ نوشته است، نام می برد.[۳۰۴] از اطلاعاتی که در اختیار من است، معلوم نیست لواسانی چند سال در مدینه اقامت داشته است.[۳۰۵]

گفته اند که سید محمد طالقانی از طرف آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به مدینه اعزام شده بود. بنگرید: مهدوی راد، محمدعلی; جعفریان، رسول، با کاروان عشق (تهران، مشعر، ۱۳۷۲)، ص ۳۶۰

۲۹۹ . آل احمد، خسی، ص ۱۳۹ (ترجمه انگلیسی، ص ۱۱۵)

۳۰۰ . رازی، آثار، ج ۲، ص ۳۴۸; گنجینه، ج ۴، ص ۵۰۶; ج ۷، ص ۶۶ (تصویر او در آثار ج ۲، ص ۳۴۹ و گنجینه ج ۴، ص ۶۹۲ آمده است.)

۳۰۱ . مترجم: جلال آل احمد برای مدتی در حزب توده بود، اما در سال ۱۳۲۶ ش به همراه تنی چند نفر از اعضای برجسته حزب، از جمله خلیل ملکی از حزب بیرون رفت. وی پس از سرخوردگی از جریانات رشنفکری و غرب گرا، بار دیگر به مذهب روی آورده و ایمان مذهبی او در جریان نهضت روحانیت در سالهای ۴۱ ـ ۴۳ بیشتر شد. سفر حج وی و حتی مکاتباتش با امام خمینی نشان از گرایش مذهبی او دارد; چیزی که سبب خشم روشنفکران لامذهب دوره اخیر شده، به رغم سهم آشکار او در ادبیات داستانی معاصر، با کمال بی اعتنایی، با وی برخورد می کنند.

۳۰۲ . خسی، ص ۴۰، ۶۶، ۱۶۷ (ترجمه انگلیسی، صص ۷، ۴۵، ۱۱۵) بنگرید: Mottahedeh, *The Mantle*, ۳۰۳.:

مترجم: تنها در صفحه ۴۰ خسی در میقات آمده است:... نگو که این یک کاسب نخاوله است. اقلیت شیعه اهل مدینه. که برادرم مأمور روحانی میان ایشان بود و دو سال بیشتر دوام نیاورد و در همین بقیع خاکش کردند. فردا سراغ قبرش خواهم رفت.

۳۰۳ . جناب حجة الاسلام علم الهدی در خاطرات خود می گویند: نماینده حضرت آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله، آقای سید محمد تقی طالقانی، در کنار یکی از همین باغها در خانه نخاوله ای ها ساکن بودند و بعد از ایشان که آقای سید احمد لواسانی از تهران، به دستور آیة الله بروجردی آمدند و ماندگار شدند، ایشان در باغ ملائکه، اتاق کوچکی برای خودشان درست کرده بودند و آنجا بودند. مهدوی و جعفریان، با کاروان عشق، ص ۳۶۱

۳۰۴ . رازی، آثار، ج ۲، ص ۳۴۹; سالور، ارمغان، صص ۲۶، ۲۸، ۳۴

۳۰۵ . مترجم: رازی در گنجینه (ج ۴، ص ۵۴۷ ـ ۵۴۸) می نویسد: علامه لواسانی در طول تاریخ عمر خود موفقیت های بزرگی پیدا کرده که موجب غبطه و حسرت می باشد. از جمله رفع اختلاف بین شیعیان مدینه مقیم مدینه و ارجاع به مراجع تقلید دادند; بعد از آن که مدت ها آنها بر طریقه اخباریین بودند.

در طول سالها، عالم دینی دیگری، با نام شیخ عبد الحسین فقیه رشتی (متولد

ص: ۳۳۳

۱۹۰۳ در نجف) در موسم حج به مکه و مدینه می رفت تا حجاج ایرانی را درباره مسائل شرعی، و زیارت توجیه و موعظه کند. او این کار را به فرمان استادش، در زمان حیات استاد و پس از آن تا سال درگذشت آیت الله بروجردی (۱۹۶۱) و دست کم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام می داد.[۳۰۶] به هر روی، کار اصلی او تعلیم حجاج بود، نه آموزش شیعیان محلی مدینه.[۳۰۷]

بحث درباره سیاست [آیت الله] بروجردی برای فرستادن حجاج به خارج از کشور، از دایره این بحث بیرون است. نکته جالب این است که چطور جامعه شیعه محلی، این نمایندگان قم را می پذیرفت، در حالی که رهبر مذهبی آنها، شیخ عَمْری، دنباله رو مراجع نجف بود.[۳۰۸] سؤال دیگر این است که مسؤولان سعودی، اطلاعاتی از این تحول داشته اند یا نه.

از اطلاعات اندکی که در دسترس من هست، به روشنی به دست می آید که نخاوله رهبران دینی خودشان را در این اواخر (به احتمال به طور مرتب و متوالی) داشته اند; اما مایل به داشتن علمایی از بیرون، برای به دست آوردن حمایت معنوی، از طریق آنان بوده اند. می توان چنین فرض کرد که علمایی که از بیرون می آمدند و پاسپورت ایرانی داشتند (دست کم در بخش عمده دوره پهلوی) موقعیت بهتری در ارتباط با حاکمیت سعودی، در قیاس با رهبران مذهبی بومی نخاوله داشته اند.

در ارتباط با روحانیون محلی، پرسش بی پرده آن است که اینان، آموزش های دینی عالی خود را از کجا فرا می گرفته اند. ممکن است برخی از آنان در عتبات تحصیل کرده باشند. سید محسن الامین در گزارش سفر خود به مدینه در اواخر روزگار عثمانی، از دو نفر از مردم عوالی نام می برد که طلبه نجف بوده اند.[۳۰۹] کسانی مانند شیخ محمدعلی

ص: ۳۳۴

الهاجوج که احیانا در آغاز به عنوان روحانی در میان قبیله خود فعالیت می کرده و سپس، دست کم در برخی از اوقات ـ اگر نه همیشه ـ در میان نخاوله مدینه فعالیت می کردند.

---

۳۰۶ . مترجم: بنا به نقل آقای علم الهدی، وی پس از درگذشت آیة الله بروجردی، از طرف آیة الله عبدالهادی شیرازی، آیة الله حکیم، آیة الله شاهرودی و حتی آیة الله خویی، به این وظیفه اشتغال داشته است. مهدوی راد، جعفریان، با کاروان عشق، ص ۳۶۹

۳۰۷ . رازی، گنجینه، ج ۲، ص ۲۲۲

۳۰۸ . مترجم: به نظر می رسد این پرسش مؤلف بی مورد باشد. نخست بدان دلیل که اگر طالقانی از طرف مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به مدینه اعزام شده باشد، این پرسش از اساس منتفی است. و نکته دیگر آن که، زمانی که مرحوم بروجردی کسی را فرستاده، مرجعیت مطلق را داشته و اصولا قم بر جهان تشیع حکومت داشته است. به علاوه، آقای عمری (که در حال نزدیک به نود سال دارند) در آن زمان، در حدی نبوده اند که رهبری دینی نخاوله را داشته باشند.

۳۰۹ . اعیان، ج ۱۰، ص ۳۶۴; همچنین بنگرید به مطالب صفحه ۲۸۹ (متن اصلی).

درباره شیخ محمد العمری، که پیش از این، از او نام برده شد، باید فرض کنیم که نسب او به بنو عمرو، از طوایفِ قبیله حرب بر می گردد.[۳۱۰] الخویی او را «یک رهبر مذهبی و قبیله ای مسن» می نامد.[۳۱۱] تصویری از این شخص، که مغنیه او را «العلامه» می نامد، در کتاب حمزة الحسن درباره شیعیان عربستان آمده است. تا آنجایی که می دانم، این تنها تصویری است که از یک نخاوله ای واقعی، تاکنون چاپ شده است.[۳۱۲] با توجه به اطلاعات شفاهی که من قادر به گردآوری آنها بوده ام، در سال ۱۹۹۵ شیخ محمد العمری بیشتر آموزش های مذهبی خود را در نجف کسب کرد. استاد اصلی او، در دهه های چهل و پنجاه میلادی، سید باقر (ابن سید علی) احسائی، معروف به الشخص بوده است. این فرد (که برخی او را آیت الله می دانند) در شهرک الاحساء، به سال ۹۹ ـ ۱۳۱۶/۱۸۹۸ متولد شده، در سال ۴ـ۱۹۰۳ /۱۳۲۱ به نجف آمد و تا زمان مرگش در ۱۹۶۲ در آنجا زندگی می کرد. از آنجایی که وی یکی از شاگردان میرزا محمد حسین نایینی و شماری دیگر از مجتهدان برجسته بود، خود نیز استادی موفق شد؛ هرچند که تعداد آثارش ـ دست کم آنهایی که به چاپ رسیده است ـ به نظر محدود می رسند.[۳۱۳]

نزد همین عالم بود که شیخ عَمْری ما، برای مدت زمانی تحصیلاتش را آغاز کرد. وی پیوندی بیشتری با استادش داشت و گفته می شود که با یکی از دختران وی ازدواج کرد؛ همان که همراه وی به مدینه آمد.

پس از مرگ الشخص، شیخ عَمْری برای مدتی تحصیلات خود را در نجف ادامه داد؛ آن هم همراه با دو آیت الله مشهور؛ یعنی سید محسن حکیم (م ۱۹۷۰) و سید ابوالقاسم خویی (م ۱۹۹۲). تاریخ دقیق بازگشت او به مدینه برای من مشخص نیست. همین طور من نمی توانم بگویم، آیا شیخ عَمری قبل از آمدن به نجف، آموزش های دینی اولیه اش را در مدینه کسب کرد یا در نزدیکی همان مدینه منوّره؛ و اگر چنین باشد، معلم او یک معلم

ص: ۳۳۵

بومی نخاولی، یک مجاور و یا شخص دیگری بوده است. این ناممکن است که او می توانسته ـ یا حتی به او اجازه داده شده ـ تا به عنوان یک طلبه عادی در حوزه های سنّی در حجاز یا جای دیگر ثبت نام کند.

به بیان دقیق تر، باید چنین فرض کنیم که او در جوانی مستقیماً به نجف رفته است. به احتمال، در جریان رفتنش به نجف، یا پس از پایان تحصیلاتش در مسیر بازگشت، در بحرین یا احساء، در منزل استادش سید باقر الشخص، مدتی اقامت گزیده باشد. (روابطی میان شیعیان احساء و شیعیان مدینه وجود داشته؛ اما در باره جزئیات آن آگاهی ندارم). بر اساس گفته الخویی، در حال حاضر (۱۹۹۶) «تعداد انگشت شماری روحانی مذهبی شیعه در مدینه وجود دارد»[۳۱۴] اما طی سالها، شیخ محمد العمری، نماینده اصلی مراجع نجف، مانند سید

---

۳۱۰. بلادی، نسب، ص ۶۶ ; Oppenheim: *Die Beduinen*, vol. ۲, ۳۷۹-۳۸۲

۳۱۱. *The Shi'a*,

۳۱۲. الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۷

۳۱۳. الشخص، من علمائنا (نام شیخ عمری هم به عنوان شاگرد او در ص ۲۹۸ یاد شده است) در باره خاندان الشخص بنگرید: همان (؟) الاُسَر، صص ۱۱۴ ـ ۱۱۶; امینی، معجم رجال، ج ۲، ص ۷۲۲

۳۱۴. *The Shi'a*, ۵

محسن الحکیم، ابوالقاسم خویی و در حال حاضر، آیت الله سیستانی بوده و هست. الخویی در جریان دیدارش از محلی که شیخ عمری در آنجا نماز جماعت برگزار می کرده است، تصاویری از (پدربزرگ خودش) ابوالقاسم خویی، و همچنین هر دو آیت الله گلپایگانی (م۱۹۹۳) و سیستانی را دیده است.

علاوه بر امامت نمازهای ظهر و عصر و همچنین نماز برای اموات، شیخ العمری، عقد ازدواج نیز منعقد می کند; و از آنجایی که هیچ دادگاه شیعی در مدینه وجود ندارد، وی به عنوان یک قاضی غیر رسمی، به حل و فصل اختلافاتی که نخاوله در آن درگیر هستند، می پردازد. همین طور، وی در مسائل مربوط به اوقاف شیعیان مورد مشورت قرار می گیرد. از اتفاق، روشن نیست که بر سر تشکیلات قدیمی چه آمده است; اما به نظر می رسد که تشکیلات جدیدی توسط شیعیان تأسیس شده است که جدای از تشکیلات سنی ها، به ثبت رسیده است.[۳۱۵]

نشانه ای وجود دارد که آموزش علوم دینی در خانواده شیخ عمری، ادامه یافته است. در اول جولای سال ۱۹۸۷، یعنی چند هفته قبل از «جمعه خونین» در مکه (۳۱ جولای)[۳۱۶] [۶ ذی حجه ۱۴۰۷ / ۱۱ مرداد ۱۳۶۶] خبری در کیهان هوایی (تاریخ ۲۳ ژوئن سال ۱۹۸۷) درج شد بدین مضمون که رهبر شیعیان مدینه با نام شیخ کاظم علی العمری بازداشت شده است. بر طبق گزارشِ «منابع موثق و آگاه» مأموران امنیت سعودی، وی را

ص: ۳۳۶

در اواسط آوریل و به دنبال مراسمی که وی به مناسبت مراسم شب نیمه شعبان (که شیعیان دوازده امامی آن را، روز تولد امام دوازدهم می دانند) خطبه خوانده بود، دستگیر شد. حمزة الحسن، شیخ کاظم را فرزند محمد علی العمری معرفی می کند.[۳۱۷]

از آنجایی که من اطلاعات موثقی در باره دستگیری شیخ کاظم، از جمله در باره زمینه سیاسی، مدت دستگیری و بازتاب احتمالی آن بر نخاوله، ندارم، از اظهار نظر در باره این رخداد، خودداری می کنم.

کاملا روشن است که در حال حاضر، نخاوله در خطر تبدیل شدن به کانون تحریکات شیعی انقلابی (نه فقط ایرانی) بوده و مورد تردید و سوء ظن شدید مسؤولان سعودی قرار دارند. در پی تنش میان ایران و عربستان سعودی، می توان بخشی از این تردیدها را سیاسی دانست; اما در کنار آن، مسأله، با برخی از ادبیات بحث انگیز و انتقادی میان شیعه و سنّی از جمله بحث سبّ صحابه نیز درآمیخته است. بالا گرفتن موجی از این اختلاف نظرها و ادبیات ردیه نویسی و بحث انگیز از پس از ماجرای جمعه خونین در سال ۱۹۸۷ / ۱۳۶۶ ش به روشنی این گفته را تأیید می کند.[۳۱۸]

---

۳۱۵ . همان.

۳۱۶ . بنگرید: Kramer: *Behind the Riot*; و Kramer: *Tragedy and Khomeini's Messengers*

۳۱۷ . الشیعة، ج ۱، ص ۶۶

۳۱۸ . Ende: *Sunni Polemical Writings*

فتواهای جدیدی توسط علمای وهابی مانند عبد العزیز بنْ باز، ابن جبرین و دیگران صادر شد دائر بر این که شیعیان (دوازه امامی ها و همچنین زیدیها) ملحد هستند و این که بنا بر این، به طور مثال، مسلمانان واقعی [سنی]، حتی نباید از گوشت حیواناتی که توسط قصابان شیعی ذبح می شوند، استفاده کنند.[۳۱۹]

با این همه، گفته می شود تسامح و نرمی در سیاست وهابیون سعودی نسبت به شیعیان کشور سعودی، از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ به بعد به ویژه از سال ۹۳ و ۹۴ به این سو، در پیش گرفته شده است. حتی قولهایی داده شده است که ممنوعیت مساجد و حسینیه ها برداشته شده و برگزاری مراسم عزاداری (عمومی) اجازه داده شود. به هر روی، چنین به نظر می رسد که اگر هم چنین تخفیف هایی وجود داشته باشد، تنها ویژه منطقه شرقی است نه مدینه.[۳۲۰]

ص: ۳۳۷

چنین به نظر می آید که شیعیان مدینه، در مقایسه با هم مذهبان خود در منطقه شرقی، حتی به دنبال انقلاب ایران در ۱۹۷۸/۷۹ کمتر سیاسی شده اند. آنان در بیشتر موارد، از دخالت در سیاست داخلی و تنشهای سیاسی ایجاد شده، پس از درگیری در مکه و مدینه (به ویژه دهه ۱۹۸۰) میان زائران شیعی (بیشتر ایرانی ها) و نیروهای امنیتی سعودی در مراسم سالانه حج، خودداری کرده اند.[۳۲۱] گفته می شود که در این سالها، شیخ محمد العمری، مدینه را در زمان حج ترک می کرد تا از ورود در این درگیرها جلوگیری کند.[۳۲۲]

مسأله ای که در این مشاجرات بارها مطرح شده است آن است که اداره امور حرمین شریفین به یک تشکیلات بین المللی اسلامی سپرده شود. این عقیده تازه ای نیست. طی سالها، این عقیده توسط نویسندگان، جنبش ها و برخی از سیاستمداران ـ اعم از شیعه و سنی ـ مطرح شده است.[۳۲۳] بی تردید اگر این پیشنهاد به وسیله ایران یا هر گروه شیعه دیگر از سایر نقاط جهان مطرح شود، دیر یا زود، توجه مسلمانان جهان را از وجود یک جامعه شیعه در حجاز جلب خواهد کرد. نتیجه آن که حاکمیت سعودی (که هرگونه کنترل بین المللی را بر حرمین شریفین رد می کند) با سوء ظن فزاینده ای در حال کنترل این اقلیت هستند. حتی ممکن است در اندیشه برخی از اقدامات پیشگیرانه نیز باشند.

---

۳۱۹ . حسن، الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۱; همان نویسنده، ضجه، چاپ پاریس، ژانویه ۱۹۹۲; هنچنین بنگرید، بن باز، فتاوی هیئة کبار، ص ۱۳۶; همان نویسنده، فتاوی اسلامیه، ج ۳، صص ۱۰۴ ـ ۱۰۷

۳۲۰ . al-Rasheed: *The Politics*, esp. ۱۱۳

۳۲۱ . بنگرید: (پاورقی ۲۹۶ Kramer) و مقاله همان نویسنده در *Middle East Contemporary Survey, vol.* ۱۱ *(۱۹۸۷)*

۳۲۲ . Al-Khoei, ۵

۳۲۳ . بنگرید: *Middle East Contemporary Survey,* ۱۷۵, (۱۹۸۷) vol. ۱۱ برای اطلاعات بیشتر نک: Bangash: *The Makkah Massacre, esp.* ۷۷-۸۵ همچنین: آل احمد، خسی، ص ۴۵ (ترجمه انگلیسی، ص ۳۱).

تاکنون دولت ایران و همچنین متحدان دیگر وی در خارج از کشور، از هرگونه برنامه مبارزاتی قاطعانه به نفع نخاوله خودداری ورزیده اند. در حقیقت چنین مبارزه ای، کمکی به نخاوله نخواهد کرد; گرچه جلب توجه بین المللی به وضعیت دشوار این اقلیت، موضوع دیگری است.[۳۲۴]

ص: ۳۳۸

کتابنامه

الف: منابع فارسی

آل احمد، جلال، خسی در میقات، ویرایش هفتم، تهران، ۱۳۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ (انتشارات رواق) ترجمه انگلیسی Washington D. C. ۱۹۸۵ *Lost in the Crowd*, Jon Green:

ابن باز، عبدالعزیز، فتاوای اسلامیه، ۳ ج، بیروت، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ (دارالقلم)

ـــــ فتاوی هیئة کبار العلماء و الفتاوی اللجنة الدائمة...، قاهره، ۱۹۹۰ (مکتبة التراث الاسلامی)

ابن تیمیه، تقی الدین احمد، صحّة اصول مذهب اهل المدینة، تصحیح زکریا علی یوسف، قاهره، (مطبعة الامام).

ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، ۱۳۷۵ / ۱۹۵۵ (مکتبة القاهرة).

ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ۴ ج، بولاق، ۱۲۸۴ / ۶۸ـ۱۸۶۷

ابن زبیر، محمد، معجم اسماء العرب، ۲ ج، بیروت و مسقط، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱ (جامعة سلطان قابوس، مکتبة لبنان).

ابن سلم، احمد سعید، المدینة المنوره فی القرن الرابع عشر الهجری، قاهره، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳ (دار المنار).

ـــــ موسوعة الادباء و الکتاب السعودیین، ۳ ج، مدینه، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲، (دارالمنار)

ابن فرحون، برهان الدین ابراهیم، تبصرة الحکام در داخل کتاب ابوعبدالله الشیخ محمد احمد علیش، فص العلی المالکی، ۲ ج، قاهره، ۱۳۲۱ / ۱۹۳۳ افست شده در سال ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ (مطبعة المصطفی البابی الحلبی)

---

۳۲۴ . مترجم: در اینجا افزودنی است که روابط مسؤولان ایرانی با رهبر شیعیان مدینه، همیشه گرم بوده، اما مصالح سیاسی، به ویژه مصلحت آنان ایجاب می کرده است تا روابط میان آنان، طبیعی بوده و تحریک آمیز نباشد. پس از سه سال تعطیلی حج، به دنبال فاجعه جمعه خونین، یعنی سالهای ۶۷ ـ ۶۹ شمسی، در سال ۱۳۷۰ باز هم رهبر شیعیان این جرأت را داشت تا دیداری با مسؤولان بعثه ایران داشته باشد. در گزارشی در این باره آمده است: امروز ـ ۱۸ ذی قعده ۱۴۱۱۱۲ خرداد ۱۳۷۰ ـ جمعی از علمای حاضر در بعثه مقام معظم رهبری، به همراه حجة الاسلام تسخیری، معاونت امور بین الملل بعثه، با شیخ العمری از روحانیون برجسته عربستان و رهبر شیعیان مدینه ملاقات کردند. این دیدار در حسینیه شیعیان مدینه واقع در یکی از نخلستانهای اطراف این شهر انجام شد. شیخ العمری، با پشت سر نهادن حدود هشتاد بهار، همچون نگینی در میان شیعیان مدینه می درخشد. ایشان دوران تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف گذرانده و به عنوان یک شخصیت علمی قدیمی محسوب می شود. در مدینه شخصیت دیگری همطراز با ایشان نیست. شیخ العمری به گرمی از دیدارکنندگان استقبال کرده و به آنان خوش آمد گفتند. ایشان عنوان نمودند که شیعیان نگران سلامتی حضرت آیة الله خامنه ای بوده و برای صحت سلامتی ایشان دعا می کنند. بنگرید: سیمای حج در سال ۷۰، گزارشی از فعالیت های بعثه مقام معظم رهبری، (تهران، ۱۳۷۱) صص ۴۷ ـ ۴۸

ابن موسی، علی، وصف المینة المنورة، در: رسالة فی تاریخ المدینه، تصحیح حمد الجاسر، ریاض، ۱۳۹۲ /

ص: ۳۳۹

۱۹۷۲ (دار الیمامة).

الصدر، محمد باقر، فدک فی التاریخ، نجف، ۱۹۵۵ (بر اساس معجم المؤلفین امینی) چاپ جدید بیروت، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ (دارالتعارف)

ام القری (روزنامه مکه)، ج ۲، ش ۵۱ (دوم جمادی الثانیة ۱۳۴۴ / ۱۸ دسامبر ۱۹۲۵)

امحزون، محمد، المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، دراسة و تحقیق، کویت، ۱۹۸۸، دارالارقم.

امین الدوله، حاجی میرزا علی خان صدر اعظم، سفرنامه، تهران، ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵

امین، السید محسن، اعیان الشیعة، ویرایش چهارم، ۵۶ ج، بیروت، ۱۹۶۰; ملحقات از سید حسن الامین، ۱۰ ج، یک جلد ملاحق، یک جلد فهارس و ۷ جلد مستدرک، بیروت، ۱۹۸۶ (دارالتعارف)

الامین، السید محسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، بخش اول، بیروت، ۱۳۹۱ / ۱۹۷۲

ـــــ ـــــ رحلات السید محسن الامین فی لبنان و العراق و ایران و مصر و حجاز، بیروت، (دارالتراث الاسلامی)

ـــــ ـــــ کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، دمشق، ۱۳۴۶ ق / ۲۸ـ۱۹۲۷ (افست تهران، ؟ ۱۹۷۳)

الامینی، محمد هادی، بطل فخ، نجف، ۱۳۸۸ / ۱۹۶۹ (مطبعة الحیدریة)

ـــــ ـــــ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، خلال الف عام، ۳ ج، (بیروت؟) ۱۹۶۲

ـــــ ـــــ معجم مطبوعات النجفیة، نجف، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۶ (مطبعة النعمان)

ـــــ ـــــ مکه، تهران، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ (مکتب نشر العلم و الادب)

الانصاری، عبدالرحمان، تحفة المحبین و الاصحاب فی معرفة ما للمدنیة من الانساب، تحقیق محمد العروسی المطوی، تونس، ۱۹۷۰ (المکتبة العتیق).

الانصاری، عبدالقدوس، آثار المدینة المنورة، دمشق، ۱۳۵۳ / ۱۹۳۵ (مطبعة الترقی)

الانصاری، ناجی محمد حسن، عبدالقادر، التعلیم فی المدینة المنورة من العام الهجرة الاول الی ۱۴۱۲، قاهرة، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳ (دارالمنار)

باستانی، پاریزی، از پاریس تا پاریز، تهران، ۱۹۷۳ (امیر کبیر)

البتنونی، محمد لبیب، الرحلة الحجازیة، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱، (المبطعة الجمالیة)

بدر، عبدالباسط، التاریخ الشامل لمدینة المنورة، ۳ ج، مدینه، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳

برزنجی، جعفر بن السید اسماعیل، نزهة الناظرین فی مسجد سید الاولین و الاخرین، قاهره، ۱۳۳۲/ ۱۹۱۴، مطبعة الجمالیه.

بکر، سید عبدالمجید، اشهر المساجد فی الاسلام ج ۱، جده، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰ (مطابع سحر)

البلادی، عاتق بن غیث، معجم قبائل الحجاز، مکه، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ (دارمکه)

ـــــ ـــــ معجم معالم الحجاز، ۱۰ ج، مکه، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۸ ـ ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴، (دار مکه)

ـــــــ ـــــــ نسب حرب. قبیلة حرب، انسابها، فروعها، تاریخها و دیارها، مکه، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴، (دارمکه)
البلیهیشی، محمد صالح، المدینة الیوم، مدینه، ۱۴۰۲ / ۸۲ـ۱۹۸۱، (منشورات نادی المدینه الادبی)

بیرام، محمد (الخامس التونسی)، صفوة الاعتبار، جزء ۵، قاهره، ۱۳۱۱ / ۴ـ۱۳۹۳، (مطبعة المقتطف).
بیگلری، حاج حسن، احکام حج و اسرار آن، تهران، ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶
تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران، ۱۹۳۴ به کوشش حاج سید محمود کتابچی، (کتابفروشی علمی اسلامی تهران)
التونجی، محمد (مصحح) تراجم اعیان المدینة المنورة فی القرن الثانی عشر الهجریة، لمؤلف مجهول، جده، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ (دارالشروق)
الجاحظ، ابوعثمان بن عمر بن بحر، ثلاث رسائل، تصحیح Van Vlotevn, چاپ لیدن، ۱۹۰۳ (باز چاپ ۱۹۶۸).
الجاسر، حمد، مؤلفات فی تاریخ المدینة چاپ شده در مجله: العرب، ریاض، ج ۴، (۱۹۶۹، ۱۹۷۰) صص ۹۷ ـ ۱۰۰، ۲۶۲ ـ ۲۶۷، ۶۲۷ ـ ۶۶۵، ۳۸۵ ـ ۳۸۸، ۴۶۵
جبهة الاصلاح الوطنی فی السعودی، جحیم الحکم السعودی.
جرار ماهر، بنگرید: الرازی.
الحافظ، عبدالسلام هاشم، المدینة المنورة فی التاریخ، قاهره، ۱۳۸۱ / ۱۹۶۱; چاپ دوم قاهره، ۱۹۷۲ (دارالتراث).
الحافظ، علی، فصول من تاریخ المدینة المنورة، جده، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۴
حسن حمزه، الشیعة فی المملکة العربیة السعودیة، ج ۲، بیروت، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳ (مؤسسة البقیع).
حسن حمزه، ضجة تسود اوساط الشیعه فی المملکة، چاپ شده در: الجزیرة العربیة، لندن، شماره ۱۱، (دسامبر ۱۹۹۱) ۱۵ـ ۱۶
الحُصری، ادیب عمر، النخیل فی عهد النبی، دمشق (دارالقلم) و بیروت (الدار الشامیه) ، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۴
حمدان، عاصم حمدان علی حمدان الغامدی، ادبیات مدینه در قرن بیستم، پایان نامه دکتر مؤلف با عنوان *Literature of Mekina in the Twelfth Century A. H.* این اثر انتشار نیافته و در سال ۱۹۸۶ در منچستر دفاع شده است.
حمدان، عاصم حمدان علی حمدان الغامدی، المدینة المنورة بین الادب و التاریخ، جده، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۲ (دارالعلم للطباعة و النشر)
الخلیلی، جعفر، موسوعة عتبات المقدسة، ج ۳ قسم المدینة المنورة، جزء اول، بغداد، ۱۹۷۰ (دارالتعارف) چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۷ (مؤسسة العالمی).
الدفترداری، هاشم، بنگرید: المدنی.
دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ۳۹ ج، تهران، ۱۹۴۶ ـ ۱۹۸۰
الرازی، احمد بن سهل، اخبار فخ، تصحیح ماهر جرّار، بیروت، ۱۹۹۵ (دارالغرب الاسلامی)
رازی، محمد شریف، آثار الحجة، ۲ ج، قم، ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۴؟

ـــــ ـــــ گنجینه دانشمندان، ۹ ج، تهران، ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ (کتابفروشی اسلامیه)
رجب، بنگرید: سید رجب

ص: ۳۴۱

رضا، محمد رشید، مقالات الشیخ رشید رضا السیاسیة، به کوشش یوسف حسین ایبش، و یوسف قُزما خوری، ۵ ج، بیروت، ۱۹۹۴ (دار ابن عربی)
رفعت پاشا، ابراهیم، مرآة الحرمین ۲ ج، قاهره، ۱۳۴۴ / ۱۹۲۵
ریحانی، امین، تاریخ النجف الحدیث و ملحقاته، بیروت، ۱۹۲۸ (المطبعة العلمیة)
زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ۸ ج، بیروت، ۱۹۸۶، (دارالعلم للملایین).
سالور، منوچهر، ارمغان حجاز، تهران، ۱۳۳۶ ش / ۱۹۶۰ (ابن سینا)
سامرائی، سعید، آل سعود و آثار الاسلام، لندن، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳ (مؤسسة الفجر)
السباعی، احمد، تاریخ مکة، ۱ ج، مکه، ۱۳۸۰ / ۱۹۶۰ چاپ چهارم ۱۹۹ / ۱۹۷۹ (دار مکه).
السعید، ناصر، تاریخ آل سعود، ج ۱، بیروت (؟) (منشورات اتحاد الشعب الجزیرة العربیة)
السعیدی، عبدالرزاق بن فرّاج (دکتر) معجم ما اُلّف عن المدینة المنورة، جزء ۱ ـ ۳، در مجله العرب، (ریاض، مجلد ۳۱ (۱۴۱۷ / ۱۹۹۶) ۴۹ ـ ۷۹، ۳۴۳ ـ ۳۶۰، ۴۵۳ ـ ۴۷۴
السمهودی، نورالدین علی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، ۱۳۷۴ / ۱۹۵۵، بیروت، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۳ (دار احیاء التراث العربی)
سید رجب، عمر الفاروق، المدینة المنورة، الترکیب الوظیفی، قاهره، ۱۹۷۷، (جماعة الدول العربیة، معهد البحوث)
سیف الدوله، سلطان محمد، سفرنامه، به کوشش علی اکبر خداپرست، تهران، ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۵ (نشر نی)
الشامخ، محمد عبدالرحمان، التعلیم فی مکة و المدینة آخر العهد العثمانی، ریاض، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳
الشخص، السید هاشم محمد، العصر العلمیة و الادبیة فی الاحساء در مجله الموسم، (Oud-Beijrland,Holand) ش ۱۶، (۱۴۱۴ / ۱۹۹۳) ۹۹ ـ ۱۲۶
ـــــ ـــــ (؟) من علمائنا المجتهدین آیة الله السید محمد باقر الشخص، ۱۳۱۵ ـ ۱۳۸۱ هجری، همانجا، ۲۹۷ ـ ۳۰۳
شرف الدین، السید عبدالحسین، بغیة الراغبین فی سلسلة آل شرف الدین، تصحیح عبدالله شرف الدین، ۲ ج، بیروت، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱ (الدار الاسلامیة)
شرف الدین، السید عبدالله، مع موسوعات رجال الشیعة، ۳ ج، بیروت، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱ (الارشاد)
شهابی، علی اکبر، مقاله: وقف در : ایرانشهر، (UNESCO Iran) ج ۲، (تهران، ۱۹۶۳) و ۱۲۶۸
شیرازی، سید عبدالله، الاحتجاجات العشرة مع العلماء فی مکة المکرمة و المدینة المنورة، ۱۳۹۰ / ۱۹۵۹، مناظرات آیة الله شیرازی در مکه و مدینه، تهران، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵، (چاپخانه حیدری)
صادق محمد بای، کوکب الحج، بولاق، ۱۳۰۳ / ۱۸۸۵
ـــــ ـــــ مشعل المحمل، رسالة فی سیر الحج المصری، قاهره، ۱۲۹۳ / ۱۸۸۱ (مطبعة وادی النیل)

صبری، ایوب، مرآة الحرمین، ۳ ج، استانبول، ۱۳۰۶ / ۱۸۸۸ (بحریه مطبع) متن عربی آن در دو جلد در ریاض (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳) تحت عنوان مرآة جزیرة العرب نشر شده که در دسترس من نبود.

العرینان، احمد محمد (دکتر)، اباحة المدینة و حریق الکعبة فی عهد یزید بن معاویه بین المصادر القدیمة و

ص: ۳۴۲

الحدیثة، در مجلة کلیة الاداب جامعة الریاض، ج ۵، (۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۸) صص ۷۹ ـ ۱۰۰

العطار، عدنان، الحرکات التحرریة فی الحجاز و النجد، ۱۹۰۱ ـ ۱۹۷۳، بیروت، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳ (مطبعة معتوق اخوان).

العقیلی، عمر سلیمان، یزید بن معاویه، حیاته و عصره، ریاض، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸

علی علی السید، (دکتر) الحیاة الثقافیة فی المدینة المنورة عصر سلاطین المملوکی ۶۴۲ ـ ۹۲۳، قاهره، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۴

عواد، کرکیس، معجم المؤلفین العراقیین، ۳ ج، بغداد، ۱۹۶۹، (مطبعة الارشاد).

العیاشی، ابراهیم بن علی، المدینة بین الماضی و الحاضر، مدینه، ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲

العیاشی، ابوسالم عبدالله، بنگرید: امحزون

فراهانی، محمد حسین، سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، تصییحح مسعود گلزاری، تهران، ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳. این کتاب توسط Hafez Farmayan و Elton L. Daniel تحت عنوان *A Shi'ite Pilgrimage to Mecca,* ترجمه و در سال ۱۹۹۰ در لندن به چاپ رسیده است.

فرهاد میرزا، (معتمدالدوله)، سفرنامه، به کوش غلامرضا طباطبائی، تهران، ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ (مطبوعات علمی)

فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران، ۱۳۲۵ ش / ۱۹۷۳ (کتابفروشی صبا)

قبیسی، احمد (شیخ)، حیاة الامام شرف الدین فی سطور، به کوشش حسن القبیسی، بیروت، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰ (دارالتوجیه الاسلامی)

القلقشندی، ابوالعباس احمد، صبح الاعشی، دارالکتب الخدیویة، ج ۴ و ۱۲، قاهره، ۱۳۳۲ / ۱۹۱۴ و ۱۳۳۶ / ۱۹۱۸ (المطبعة الامیریة)

الکاظمی، السید محمد مهدی الموسوی الاصفهانی، احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدین الشیعة، ۲ ج، چاپ دوم، نجف ۱۳۸۸ / ۱۹۶۹

کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ۲۵ ج، دمشق، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۷۶ / ۱۹۶۱ ـ ۱۹۵۷ (مطبعة الترقی) المستدرک، بیروت، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۵ (دارالعلم للملایین).

کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القدیمة و الجدیدة، ۲ ج، بیروت، ۱۳۸۸ / ۱۹۶۸ (دارالعلم للملایین)

الکمره ای، میرزا خلیل، منازل الوحی، ۱۹۶۵

گنابادی، حاج سلطان حسین تابنده (رضا علیشاه) خاطرات سفر حج، ؟ ۱۹۶۸، چاپ دوم تهران، ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۸ (چاپخانه تابان) ترجمه عربی به وسیله ابومحمد المعدل، مذکرات رحلة الی البلدان العربیه (در دسترس من نبود).

اللجنة الدولية للدفاع عن حقوق الانسان فى الخلجى و الجزيرة العربية (چاپ حقوق الانسان فى الخليج و الجزيرة العربية، التقرير السنوى، ۱۹۸۹، لندن.
مجاهد، زکی محمد، الاعلام الشرقية، ۳ ج، قاهره، ۱۹۴۹ ـ ۱۹۵۰، (دارالطباعة المصريد الحديثة)
المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، بیروت، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ (داراحياء التراث العربی

ص: ۳۴۳

محمد صبحی، عبدالمنعم، (دکتر) العلاقات بين مصر و الحجاز، زمن الفاطميين و الايوبيين، قاهره، ۱۹۹۳ (العربی)
المدنی هاشم الدفتردار، و محمد علی الزعبی: الاسلام بين السنة و الشيعةو بیروت، ۱۳۶۹ / ۱۹۵۰ (مطبعة الانصاف)
المراكشی، ابوعبدالله محمد، الذيل و التكميل، ج ۵، جزء ۲، تصحيح احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۵ (دارالثقافة)
المسند، عبدالله بن علی، العلويون فى الحجاز ۱۳۲ ـ ۲۰۳ الهجرية، قاهره، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲ (دارالمنار)
مشار، خان بابا، مؤلفين كتب چاپی، ۶ ج، تهران، ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ (رنگين)
مصطفى، صالح لمعی، المدينة المنورة، تطورات العمرانی و تراثها المعماری، بیروت، ۱۹۸۱، (دار النهضة العربية)
المظفر، محمد الحسين، تاريخ الشيعة، نجف، ۱۳۶۱ / ۱۹۴۲، (مطبعة الزهراء)
المغربی، عمر عبدالقادر، المهدّم من آثار المدينة المنورة، تهران؟، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸
مغنيه، محمد جواد، هذه هی الوهابية، بیروت، ۱۹۶۴ (افست تهران، ۱۹۸۷ (منظمة الاعلام الاسلامی) درج شده در:
تجارب محمد جواد مغنيه بقلمه، به كوشش عبدالحسين مغنيه، بیروت، ۱۹۸۰، (دار الجواد)، صص ۳۶۵ ـ ۳۸۱
المكناسی، احمد بن القاضی، جذوة الاقتباس، رباط، ۱۹۷۳ (دار المنصور)
مكی، محمد شوقی بن ابراهيم، توزيع الحدائق العامة فى المدينة المنورة، در مجله: الدار (رياض) مجلد ۱۴، ش ۱ (می ۱۹۸۸) ۱۹۲ ـ ۲۰۷
مكی، محمد شوقی بن ابراهيم، سكان المدينة المنورة، رياض، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، (دارالعلوم)
المنار (مجله در قاهره) مجلد ۲۶، ش ۹ (۱۵ شعبان ۱۳۴۴ / ۲۸ فوريه ۱۹۲۶)
نايب الصدر شيرازی، محمد معصوم، تحفة الحرمين، سفرنامه، تهران، ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳ (انتشارات بابک)
نجفی، محمد باقر، مدينه شناسی، ج ۱، (چاپ آلمان)، ۱۹۸۵
النجفی، محمد حسن بن باقر، هداية الناسكين، به كوشش عبدالهادی الفضلی، بیروت، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱ (دارالتعارف)
الوكيل، محمد السيد، المدينة المنورة، معالم و حضارة، ج ۱ المعالم، دمشق (دارالقلم) و بیروت (دارالشامية) ۱۴۱۷ / ۱۹۹۶
الهاجری، يوسف (المهندس) البقيع، قصة تدمير السعود لآثار الاسلامية فى الحجاز، بیروت، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۰ (مؤسسة البقيع لاحياء التراث)
هُريدی، محمد عبداللطيف، شئون الحرمين الشريفين فى العهد العثمانی، قاهره، ۱۹۸۹ (دارالزهری)
هيكل، محمد حسين، فى منزل الوحی، قاهره، ۱۹۳۷ (دارالمعارف).
ياقوت الحموی، شهاب الدين، كتاب معجم البلدان، تصحيح محمد امين الخانجی، و احمد بن الامين الشنقيطی، ۱۰ ج، قاهره، ۱۹۰۶، (مطبعة السعادة)

یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ، تصحیح M. Th. Houtsma ج ۲، لیدن، ۱۸۸۳
الیوسف، عبدالله، المساجد و الاماکن الاثریة فی المدینة المنورة، بیروت، ۱۴۱۶ / ۱۹۹۶ (دارالمؤرخ العربی)
یوسف، محمد خیر رمضان، دلیل المؤلفات الاسلامیة فی المملکة العربیة السعودیه، ریاض، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳ (دارالفیصل)

ب: منابع لاتین

Abul Fadl, Said Memun: *Zur Kultur und Verwertung der Dattelpalme im Gebiet vn Medina, in : Archiv fur Wirtschaftsforschung im Orient (Weimar*), vol. ۱, no ۲ (July ۱۹۱۶) , ۲۹۶-۳۰۵.

Babinger, Franz: *Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke*, Leipzig ۱۹۲۷

Badeeb, Saeed M: Saudi-Iranian Relations ۱۹۳۲-۱۹۸۲, London ۱۹۹۳

Bangash, Jafar: *The Makkah Massacre and the Fuure of the Haramain*, London, ۱۹۸۸.

Bidwell, Robin (ed) : *The Arab Bulletin. Bulletin of the Arab Bureau in Cairo*, ۱۹۱۶-۱۹۱۹, ۴ vols. New intriduction and commenr bu Dr. R. Bidwell, London, ۱۹۸۶

Bindaqji, Hussein H. : *Maps of Hajj to the Holyland*, Cairo, ۱۳۹۷ / ۱۹۷۷ (The Anglo-Egyprian Bookshop).

Bin Duhaish see Duhaish.

Brockelmann, Carl: *Geschichte der arabischen Literatur*, zweie din Suppleentbanden angepabte Auflage, ۲ vols., Leiden ۱۹۴۳-۱۹۴۹; supplement ۱-۳(۱۹۳۷-۲)>.

Bruck, Gabriele vom: *Being worty of protection: The dialectics of gender attributes in Yemen*, in : Social anhropology , vol ۴ (۱۹۹۶) ۱۵-۶۲.

Burckhardt, John Lewis: *Traveles in Arabia,* ۲ vol. London, ۱۸۲۹; German transl. (Reisin in Arabien) Weimar ۱۸۳۰, reprint Stuttgart ۱۹۶۳.

Burton, Richard F: Personal Narrative of Pilgrimage to Al-Madinah and Meca, memorial ed. in ۲ vols., London ۱۸۹۳.

Buzpinar, S. Tufan: *The Hijaz, Abdulhamid II and Amir Hussein's Secret Dealings with the British,* ۱۸۷۷-۸۰, in: *Middle Eastern Studies,* vol. ۳۱ (۱۹۹۵) ۹۹-۱۲۳.
Canova, Giovanni: *Notizie sui Nawar e sugli altri gruppi zingari prsenti in Egittto,* in: La Bisaccia delio Sheikh. Omaggio ad Alessandro Bausani (..) , = Quadrni del Seminario di Iranistica (..) , Venice ۱۹۸۱, ۷۱-۸۴.
Casewit, Daoud S.: *Fadail al-Madinah. The Unique Distinctions of the Prophet's City,* in: The

Islamic Quarterly, vl. ۳۵ (۱۹۹۱) , ۵-۲۲.
Caskel, Werner: *Das Farraschen-Amt in Medina,* in: aus funf Jahrtausenden morgenlandischer Kultur. Festschrift Max Freiherr von Oppenheic zum ۷۰ Geburtstage, ed. E. F. Weidner, lst ed. Berlin ۱۹۳۳, riprint Osnabruck ۱۹۶۷. ۱۳۸-۴۷
Dabashi, Hamid (transl. and ed.): *Lives of Prpminent Nineteenth-Century Ulama from Tunikabuni's Qisas al-ulama* in: Authority and Polittical Culture in Shi'ism, ed. by Said Amir Arjomand, Albany, N, Y, ۱۹۸۸, ۳۰۵-۲۸.
Dostal, Walter: *Paria-Gruppen in Vorderasien,* in: Zeitschrift fur Ethnoogie, vol. ۸۹ (۱۹۶۴) ۱۹۰-۲۰۳
Idem: *Sexual Hospitality and the Problem of Matrilinearity in Southern Arabia,* in: proceedings of the Seminar for Arabian Studies, vol. ۲۰ (۱۹۹۰) ۱۷-۳۰.
Doughty, Charles M. : *travels in Arabia Deserta,* lst ed. Cambridge ۱۸۸۸, new and definitive ed. in ۲ vols London ۱۹۳۶, several reprints, inter alia ۱۹۶۴.
Dozy, R.: *Supplement aux dictionnaires arabes,* ۲ vols., Leiden ۱۸۸۱, reprint Beirut ۱۹۶۸ (Librairie du Liban).
Duhaish, Abdul Latif Bin: *Elementary Schools in Hijaz during the Half Century A. H.* ۱۲۹۵-۱۳۴۵, in: Islamic Culture (Hyderabad), vol. ۶۰ (۱۹۸۶) , ۳۵-۶۰.
El-Hage, Badr: *Saudi Arabia. Caught in Time,* Reading/Berkshire, ۱۹۹۷
The Encuclopaedia of Islam, niw edition(engl.), Leiden and London ۱۹۶۰
The Encuclopaedia Iranica , ed. bu Ehsan Yarshater, London (etc.) ۱۹۸۵ff.
Arabische Nation und islamische Geschichte. Die Umayyaden im Ende. Werner: *Urteil arabischer Autoren des* ۲۰. Jahrhunderts, Beirut and Wiesbaden ۱۹۷۷.

Idem: *The Flagellations of Muharrac and the Shiite Ulama* in: Der Islam, vol. ۵۵ (۱۹۷۸) ۱۹-۳۸

Idem: *Ehe auf Zeit (mut'a) in der innerislamischen Diskussion der Gegenwart*, in : WI, vol. ۲۰ (۱۹۸۰), ۱-۴۳

Idem: *Suni Polemical Writings on the Shi'a and the Iranian Revolution* in: The Iranian Revolution and the Muslim World, ed. by David Menashri, Boulder/Col. ۱۹۹۰. ۲۱۹-۳۲

Idem. More Questions than Answers: *The Origin of the Nakhawila*, in: Sudies in History and Literature in Honour of Nicola A, Ziadeh, ed. by Ihsan Abbas (etal). London, Paris and Beirut ۱۹۹۲, ۶۸-۷۲

Facey, William: *Saude Arabia by the first photograpers*, London ۱۹۹۶

Faroqhi, Suraiya: *Pilgrims and Sultans. The Hajj under the Ottomans*, London ۱۹۹۲

Farsi, Zaki M. A. (Farisi, Zaki Muhammad Ali): *Map and Guide of/Plan et Guide de Guide de Almadinah Almunawwarah/kharita wa-dalil za'ir al-Madina al-Munawwara*, Jeddah, s.d. (about ۱۹۹۴)

Fontana, Maria Vittoria: *Una rappresntazione "shi'ita" di Medina, in Annali (Naples) vol. ۴۰ (nuova serie ۳۰)*, ۱۹۸۰, ۶۱۹-۲۵

Fragner, Bert G.: *Persische Memoirenliteratur als Quelle zur neueren Geschichte Iran* , Wiesbaden, ۱۹۷۹.

Graf, Erwin: Das Rechtswesen der heutigen Beduinen, Walldorf-Hessen, ۱۹۵۴

Greenshields, T. H. *"Quarters" and Ethnicity*, in: Blake, G.H. and R.I. Lawless (wds): The Changing Middle Eastern City, London and New York, ۱۹۸۰, ۱۲۰-۱۴۰

Grohmann, Adolf: *Sudarabien als Wirtschaftshebiet, vol.* ۱*, Vienna* ۱۹۲۲.

Hajj Masail. *Precepts and Practices of Hajj,* Publ. by peermahomed Ebrahim trust, lst ed. Krachi ۱۹۷۲

al-Hamid, Nadeem: Expansion of Prophet's Mosque complete, in : Arab News (Jaddah), April ۳۰, ۱۹۹۴, p. ۳.

Henninger, Joseph: *Pariastamme in Arabien*, in idem: Arabica Varia. Aufsatze zur Kulturheschichte Arabiens und seiner Randgebiete, Feiburg/Schweiz and Gottingen ۱۹۸۹, ۱۸۰-۳۰۴

Hogarth, David Gerge: *Hejaz befor World War* ۱. A handbook, ۱۹۱۷, with a new introkution by R. L. Bidwell, Cacbridge ۱۹۷۸.

Idem: *War and Discovery in Arabia*, in: Geographical Journal (London), vol. ۵۵/ ۱ (۱۹۲۰) ۴۲۲-۳۹

Hrbek, Ivan: *Muhammads Nachlab und die Aliden*, in: Archiv Orientalni, vol. ۱۸ (۱۹۵۰) ۱۴۳-۱۴۹

Hurgronje, see Snouck Hurgronje.

Ibn Jubayr, Abu l-Husayn Muhammad: *The Travels of Ibn Jubaur*, ed. W. Wright, second ed. revised bu M.J. de Goeje, Leiden ۱۹۰۷ (=E.J.W. Gibb Memorial Series, ۵) . French translation by M. Gaudefroy-Demombynes: Voyages, parts ۱ and ۲, Pars ۱۹۴۹ and ۱۹۵۱

Juda, Jamal: *Die sozialen und wirtschaftlichen Aspekte der Mawali in fruhislamischer Zeit*, (Diss.) Tubinhen ۱۹۸۳

Kazem Zadeh, H. : *Relation d'un Pelerinage a la Mecque en* ۱۹۱۰-۱۹۱۱, Paris ۱۹۱۲

Kedourie, Elie: *The Surrender of Medina*, Hanuary ۱۹۱۹, in: Middle Eastern Studies, vol. ۱۳

(۱۹۷۷), ۱۲۴ - ۴۳

al-khoei, Yousif: *The Shi'a of Medina*, in: Dialogue (London), July ۱۹۹۶, ۴-۵

King, G.R.D. : *The Historical Mosques of Saudi Arabia*, London and New York ۱۹۸۶

Koningsveld, P. van, see Hurgronje.

Kramer, Martin: *Bihind the Riot in Cecca*, in: Policy Focus (Washington, D. C.), Reserch memorandum no. ۵. ۱۹۸۷

Idem: *Tragedy in Mecca* in: Orbis, vol. ۳۲ (۱۹۸۸), ۲۳۱-۴۷

Idem: Khomeini's Messengers. The Disputed Pilgrimage of Islam, in E. Sivan and H. Friedman (eds): *Religious Radicalism and Politics in the Middle East*, Albany, N.Y., ۱۹۹۰, ۱۷۷-۹۴

Lawrence, T.E.: *Seven Pillars of Wisdom. A Triumph*, London ۱۹۷۳

Lecker, Michael: *Muslims, Jews and Pagans. Studies on Early Islamic Medin*a, Loiden ۱۹۹۵

Madelung, Wilferd: *The succession to Muhammad. A study of the earhy Caliphate*, Cambridge ۱۹۹۷

Makki, Muhammad Shawqi b. Ibrahim: *Medina, Saudi Arabia: a geographic analysis of the city and region*, Avebury, s.d. (۱۹۸۲)

Marmon, Shaun: *Eunuchs and Sacred Boundaries in Islamic Society*, New York and Oxford ۱۹۹۵

Meier, F.: *Der Prediger auf der kanzel (Minbar)*, in: Studien Zur Geschichte und Kultur des Vorderen Orients (Festschrift B. pouler), ed. H. R. Roemer and A. Noth, Leiden ۱۹۸۱, ۲۲۵-۲۴۸

Middle East Contemporary Survey, ed> Haim Shaked et al. ۱۹۷۶/۷۷ff.; vols. ۱-۷ New York, ۸-۹ Tel Aviv, ۱۰ff. Bouker/Col.

The Middle East Intilligence Handbooks, ۱۹۴۳-۱۹۴۶. Vol. ۲: *Iraq and the persian Gulf*, Western arabia (etc.), originaly prepared for the Geographical Hanbook Seres, Naval Intelligence Division, the admiralty, London, ed. by Archive Editions, Gerrards Cross, Buckinghamshire, ۱۹۸۷

Moritz, B.: *Bolder aus Palastina, Nord-Arabien und ecs Sinai*, Berlin ۱۹۱۶

Mortel, Richard T.: *The Origins and Early History of the Husaynid Amirate of Madina to the end of the Ayyubid period*, in: Studia Islamica, vol. ۷۴ (۱۹۹۱), ۶۳-۷۸

Idem: *The Husaynid Amirate of Madina during the Mamluk Period*, in: Studia Islamica, vol. ۸۰ (۱۹۹۴) ۹۷-۱۲۳

ص: ۳۴۸

Mottahedeh, Roy: *The Mantle of the Prophet. Religion and politics in Iran*, New York ۱۹۸۵

Nakash, Y.: *The Visitation of the Shrines of the Imams and the Shi'i Mujtahids in the Early Twentieth Certury*, in: studia Islamica, vol. ۸۱ (۱۹۹۵) ۱۵۳-۶۴

Nallino, Carlo Alfonso: *L'Arabia Saudiana*, Rome ۱۹۳۸ (=Raccolta di scritti, I)

Netton, Ian Richard: Basic Structures and Signs of Alienation in the *Rihla* of Ibn Jubayr, in: Journal of Arabic Literature, vol. ۲۲ (۱۹۹۱), ۲۱-۳۷

Newman, Andrew J.: *The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran*, in: WI, vol. ۳۳ (۱۹۹۴), ۵۸-۵۹
al-Nounou, Moutih: *On s'y rend par millions ...*, in: Arabies (paris), no. ۹۰ (June ۱۹۹۴), ۵۸-۵۹
Ochsenwald, William: *Religion, Society and the State in Arabia. The Hijaz under Ottoman Control*, ۱۸۴۰-۱۹۰۸, Columbus/Ohio ۱۹۸۴
Oppenheim, Max Feiherr von: *Die Beduinen*, vol. ۲, Leiozig ۱۹۴۳
Peskes, Esther: *Muhammad b. Abdalwahhab* (۱۷۰۳-۹۲) im Widerstreit, Beirut and Wiesbaden ۱۹۹۳
Pfullmann, Uwe: *Steuern und Abgaben in den Randgebieten des Osmanischen Reiches* (۱۹. Jahrhundert - Anfang des ۲۰. Jahrhunderts), in: Asien Afrika Lateinamerika, vol. ۲ (۱۹۹۴), ۴۳۱- ۴۶
Philby, H.StJ.B.: *A Pilgrim in Arabia*, London ۱۹۴۶
Philipp, Hans-Jurgen: *Der beduinische Widerstand gegen die Hedschasbahn*, in: WI, vol. ۲۵ (۱۹۸۵), ۳۱-۸۳
Rasch, Bodo: *Die Zeltstadte des Hadsch/The Tent Cities of the Hajj* , Stuttgart ۱۹۸۰ (= Universitat Stuttgart, Mitteilungen des Instituts fur leichte Flachentragwerde, n. ۲۹)
al-Rasheed, Madawi, and Loulouwa al-Rasheed: *The Politics of Encapsulation: Saudi Policy towards Tribal and Religious Opposition*, in: Middle Eastern Srudies, vol. ۳۲, no. ۱ (Jan. ۱۹۹۶)m ۹۶-۱۱۹
Rudd, Jeffery: *Abdullah bin al-Husayn. The Making of an Arab plitical Leader*. Unpubl. Ph.D. dissertation, SOAS, London ۱۹۹۳
Rush, Alan de L. (ed.): *Records of the Hashimite Dynasties*. A Twentieth Century Documentary History. Vol. ۴: *The Hijaz. The Reign of King ali and the Aftermath*, Archive Editions, ۱۹۹۵
Rutter, Eldon: *The Holy Cities of Arabia*, ۱۹۲۸, reprint London and New York ۱۹۳۰

Sauvaget, J.: *La mosquee omeyyade de Medine*, Paris ۱۹۴۷

Serjeant, R.B.: *The Ma'n "Gypsies" of the West Aden Orotectorate*, in: Anthropos (Freiburg, Switzerland), vol. ٥٦ (١٩٦١) ٧٣٧-٤٩

Snouck Hurgronje, C.: *Mekka*, ٢vols., The Hague ١٨٨٨-٨٩; Engl. transl. of vol.٢: *Mekka in the latter part of the ١٩th century*, Leiden and London ١٩٣١

Idem*: Orientalism and Islam*. The Letters of C. Snouck Hurgronje to Th. Noldeke, published by P. Sj, van Koningsveld, Leiden ١٩٨٥

Idem: *Scholarship and Friendship nin Early Islamwissenschaft.*The Letter of C. Snouck Hurgronje to J. Goldziher. published by P.Sj. van Loningsveld, Leiden ١٩٨٥

Stewart, Devin J.: *Popular Shiism in Medieval Egypt: Vestiges of Islamic Sectarian Polemics in Egyptian Arabic*, in: Studia Islamica, no. ٨٤ (١٩٩٦) ٣٥-٦٦

Stratkotter, Rita: *Von kairo nach Mekka. Sozial- und Wirtschaftsgeschichte der Pilgerfahrt* (..), Berlin ١٩٩١

Tauber, Eliezer: *The Arab Movements in World War I*, London ١٩٩٣

Wavell, A.H.B. *Modern Pilgrim in Mecca and a Siege in Sanaa*, London ١٩١٢

Winder, R. Bayly: Art. "*Al-Madina*", pt. ٢: The Modern City, in: The Encyclopaedia of Islam, ٢nd ed., vol. ٥, Leiden ١٩٨٦, ٩٩٨-١٠٠٧

Wustenfeld, Ferdinand: *Geschichte der Stadt Medina*. Im Auszuge aus dem Arabischen des Samhudi, Gottingen ١٨٦١ (= Abhandlungen der koniglichen Gesellschaft der Wissenschaft zu Gottingen, niunter Band von dem Jahre ١٨٦٠)

پیوست (۱)

مصاحبه با شیخ محمد علی عَمْری[۳۲۵]

روز جمعه ۱۳۷۵/۱/۲۴ هـ ش. = ۲۳ ذی القعده ۱۴۱۶ هـ ق. به منظور دیدار; با شیخ محمد علی عمراوی امام جماعت و روحانی معروف شیعیان مدینه و نشست و گفتگو با ایشان، به منزلشان رفتیم.

وی که اهل مدینه و یادگاری از تبار شیعیانِ صدر اسلام است به خاطر انتساب به شاخه و دسته ای از قبیله اوس یا خزرج به «العمروی» نامبردار گشته و گویا این شاخه به «عمرو...» منسوب است که خود آقای عمروی اطلاعی روشن در این باره ارائه نکرد.

وی سالخورده مردی است که چهره و سیمایی مَدَنی دارد و بسان اکثر اهل مدینه و چون رنگین پوستان می نماید. او حدود هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و بر حسب روایت یکی از آقایان موثق ـ که اخیراً حشر و نشری با ایشان داشته ـ در این سن و سال دارای فرزندی چهارساله است.

برای نشست و گفتگو با ایشان، پیشتر حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب **آقای قریشی**[۳۲۶] ـ حفظه الله تعالی ـ زمینه را فراهم آورد و به اتفاق ایشان و محقق ارجمند جناب آقای **رسول جعفریان** حدود ساعت ده، به منزل ایشان درآمدیم و با استقبال گرم و صمیمانه وی روبه رو شدیم و با میوه و چای به اضافه دوغِ بسیار مطبوعی از ما پذیرایی کردند. جناب آقای قریشی ـ به علت کارهای ضروری که به عهده داشتند ـ پس از معرفیِ ما به آقای «العمراوی» به محل کارشان بازگشتند.

ایشان از پی پرسشهایی که پیاپی مطرح می ساختیم مطالبی را، که از این پس

ص: ۳۵۱

می خوانید، در جواب سؤالاتِ ما خاطرنشان ساختند و در پاسخ این پرسش که:

* «مجموع شیعیان مقیم در مدینه به چند هزار تن می رسد؟» گفت: جمعیت شیعیان حدود بیست و پنج هزار نفر است. ولی از لحن بیانش استفاده می شد که تشکّلی ندارند و نمی توانند به عللی از تشکیلاتی که آنان را هماهنگ ساخته و میانشان همبستگی و همسویی در اهدافشان به هم رساند، برخوردار باشند.

* درباره حوزه علمیه در مدینه پرسیدیم; در جواب ما گفت: حوزه علمیّه وجود ندارد و چنین حوزه ای در اَحساء و قطیف دایر است که طلابی را در حد درسهای سطح تربیت می کنند. البته حدود هیجده تن از طلاب علوم دینی که از اهل مدینه اند در خارج کشور عربستان از قبیل سوریه و جمهوری اسلامی ایران (حوزه علمیه قم) و احیاناً احساء و قطیف سرگرم تحصیل علوم دینی هستند. در سوریه که بیشترین طلاب

۳۲۵ . این مصاحبه در فروردین سال ۱۳۷۵ با حضور جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد باقر حجتی و اینجانب در یکی از اطاقهای منزلی مسکونی که زیرزمین آن محل اقامه نماز جماعت ظهر شیخ بود، صورت گرفت. گزارش ذیل را دوست دانشمند و ارجمندم دکتر حجتی تهیه کرده و در مجله میقات ش ۲۴ به چاپ رساندند. برخی از نکات افزون بر آن را بنده در انتها افزوده ام.

۳۲۶ . حضرت حجة الاسلام و المسلمین قریشی سالها نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری را در غیر ایام حج در مدینه عهده دار بودند.

مدینه در آن تحصیل می کنند، زیر نظر علامه سید محمد حسین فضل الله هستند که هفته ای دو روز از لبنان به این کشور در آمد و شد است.

* از وی درباره کلمه «نخاوله» که درباره شیعیانی از مدینه به کار می رفت و فعلا از آنان و محل اقامتشان اثری به چشم نمی خورد، سؤال شد که: این کلمه ریشه در چه واژه ای دارد و چه مفهومی را ارائه می کند؟

پاسخ آقای العمروی چندان مشخص و روشن نمی نمود; گویا بر آن بودند که این اصطلاح، با واژه «نخل» دارای پیوندی است و «نخاوله» کشاورزانی هستند که با «نخل» سر و کار داشته و به امر کشاورزی نخل می پرداختند. از بیان ایشان چنین استفاده می شد که این اصطلاح سابقه ای چند قرنی و بس طولانی دارد و ضمناً عاری از شائبه تحقیر هم نیست.

* مرحوم [سید محمد تقی] طالقانی (برادر جلال آل احمد) در زمان مرحوم آیة الله آقا **سید ابوالحسن اصفهانی** نماینده ایشان بوده و در مدینه زندگانی می کردند، و در قبرستان بقیع مدفون اند. از ایشان پرسیدیم که آیا وی را شهید کردند و آیا با ایشان ارتباطی داشتید؟ پاسخ دادند: با ایشان مربوط بودم و نزد من می آمدند; ولی شهادت ایشان، واقعیتی ندارد; بلکه با مرگ طبیعی از دنیا رفتند.

* پرسیدم شما در کجا تحصیل کرده اید؟ گفتند: در سن پانزده یا شانزده سالگی همزمان با حیات و مرجعیت آیات عظام مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای

ص: ۳۵۲

نایینی و حاج آقا ضیاء عراقی برای تحصیل به نجف اشرف کوچیدم و بیست سال را در تحصیلِ علوم دینی در آنجا پشت سر نهادم.

* از ایشان سؤال کردیم پس از این مدت اقامت در نجف، بلافاصله به مدینه باز گشتید؟ پاسخ دادند: گزارش این جریان، بازگویی داستانی را بدین قرار درخواست می کند:

«سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ ق پدرم برای زیارتِ امام رضا علیه السلام از طریق دریا و کشتی از مسیر بمبئی در هندوستان به مشهد رفت که این سفر مجموعاً یکسال به طول انجامید، و در محرم سال بعد، از راه دریایی به عراق رفت; و در آنجا تصمیم گرفت مرا از مدینه برای تحصیل به نجف اشرف گسیل دارد; چرا که دو نفر به نام شیخ مبارک و شیخ عطیه به پدرم پیشنهاد کرده بودند فرزندت را برای تحصیل علم به نجف بفرست. پدرم که وکیل و نماینده مرحوم آیة الله سید محمد کاظم طباطبایی و نیز مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی بود، مرا با شیخ عطیه به نجف فرستاد. [بنابراین، وی هنگام رفتن به نجف بیست ساله بوده!]

ماه صفر بود که به نجف یا کربلا رفتم و در محرم سال بعد ـ که در مدرسه مهدیه نجف مقیم بودم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم. خواب دیدم برای استماع روضه به بیت مرحوم سید بحرالعلوم عازم گشته ام، (معمولا قبل از ظهرِ ایامِ عزا در بیوتِ آیاتِ عظام و اساتیدِ برجسته، مجالس روضه و عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دایر بود و آقایان علما و طلاب و توده مردم در این مجالس شرکت می کردند) وقتی می خواستم واردِ بیت مرحوم بحرالعلوم شوم، دمِ در ایشان شخصی را دیدم نشسته با

این اوصاف: «**عالی الصدر، بعید المنکبین، عَلَیهِ عمّامة زیتونیة»**; «مردی سینه فراز و چهارشانه که عمامه ای زیتونی رنگ بر سر داشت» عمامه ای با تحت الحنکِ آویخته.

فرمود: شیخ محمد علی؟! پاسخ دادم: **نعم**، یعنی آری، من شیخ محمد علی هستم. فرمودند: **تعال**: جلو بیا. وقتی نزد او رفتم فرمود:

«**أنا علی بن أبی طالب، أتیت لزیارة زائر ولدی الحسین; الشیخ رجب**»

«**من علی بن ابی طالب هستم و برای زیارت و دیدارِ زائرِ فرزندم حسین; یعنی شیخ رجب به نجف آمده ام.**»

شیخ رجب اهل تبّت بود و در مدرسه بسر می برد و به بیت مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی رفت و آمد داشت [و به اصطلاح از خواصّ آن مرحوم به شمار می رفت.]

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به من فرمود: آیا بنا است به مدینه برگردی؟ عرض کردم ممکن است به مدینه بروم. فرمود اگر به مدینه رفتی فوراً و ضرب الأجل به نجف باز گرد [شاید منظور آن حضرت چنان بود که تحصیلاتم را ادامه دهم و با سرمایه ای علمی و معلوماتی در خورِ وظائفم، به مدینه روم] پرسیدم چرا به سرعت از مدینه به نجف باید باز گردم؟ فرمود: «**لأنّه فیما بعد یصیح الویل»; «زیرا بعدها عذاب بر مردم مدینه بانگ بر می آورد.**»

بعد از آن از خواب بیدار شدم، دیدم خبری نیست و کسی را هم ندیدم. وضو گرفتم و به زیارت بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم.

این رؤیا در سوم و یا چهارم محرم الحرام برای من دست داد. بعد از آن سه نفر نزد من آمدند به نامهای سید عبدالحمید حبوبی، و شیخ سعید صراف و شخص دیگری که شغل او عبافروشی در نجف بود. گفتنی است که وقتی پدرم به نجف رفته بود به اینان سفارش کرده بود که هزینه زندگانی مرا در نجف تأمین کنند و من از آنها پولِ خرجیِ خود را دریافت می کردم و پدرم نیز طلبِ آنها را به نجف می فرستاد. پدرم از دنیا رفته بود و من دچارِ عسرت گشته و زندگانی را به سختی می گذراندم.

پس از گزارش درگذشت پدرم، راهی بیتِ مرحومِ حاج سید ابوالحسن اصفهانی شدم. ایشان به سید عبدالغفار و شخص دیگری دستور داد برای مرحوم شیخ علی عمروی; یعنی پدرم مجلس ترحیمی دایر کنند. این مجلس را تشکیل دادند که خود مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی نیز در آن شرکت کرد.

با این که چندان علاقه ای برای بازگشت به مدینه در خود احساس نمی کردم خود را ناگزیر دیدم به مدینه باز گردم. پس از بازگشت به مدینه، دیدم چیزی از ماتَرَکَ مرحوم پدرم ـ جز زمینی که آنچنان ارزش نداشت ـ وجود ندارد. الحمدلله که به مدینه بازگشتم و یکسال در آنجا ماندم، و پس از آن با مادرم رهسپار نجف اشرف شدم. باید یادآوری کنم پدرم مُعَمَّر بوده و در سنِ هشتاد و پنج یا هشتاد و شش سالگی از دنیا رفت و خودِ من در سال ۱۳۳۰ ق به دنیا آمدم.»

ص: ۳۵۴

آقای عمروی چنانکه اشاره شد هم اکنون ـ که این گزارش مرقوم می افتد ـ یعنی ۱۴۱۶ هـق. = ۱۳۷۵ هـ .ش. هشتاد و شش سال قمری را پشت سر نهاده و دارای فرزند چهارساله نیز می باشد.

* از ایشان سؤال شد: یکی از فرزندان آقا نجفی اصفهانی ـ به نام حاج آقا کمال شریعتمدار ـ در سال ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ هـ . ق. یعنی همان زمانی که شما ده یازده ساله بودید همراه شریف مکه و دیگران به مدینه آمد، و پیشنهاد کرد قبور ائمه بقیع علیهم السلام بازسازی شود. به همین جهت برای توسعه فضای کار، قبور شماری از اهل سنت را ویران کرد. در این زمان درگیری و نزاع میان شیعه و سنی ـ یعنی دو سال قبل از روی کار آمدن خاندان سعودی ـ پدید آمد و در نتیجه کارها به هم ریخت; و همین امر موجب کینه اهل سنت نسبت به شیعه گشت. آیا شما این جریان را شنیدید؟

او در پاسخ گفت: من در این زمان در سنین کودکی بسر می بردم که ما را به زیارت بارگاه نبوی و ائمه بقیع علیهم السلام می بردند و قبرستان بقیع. دو در داشت; یکی شرقی و دیگری شمالی. و بارگاه حضرت زهرا سلام الله علیها دارای ضریح زرد; یعنی طلایی رنگ و یا طلایی بود; اما ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و اله از ضریح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها جدا بود و میان این دو، راهی وجود داشت که به راحتی به این دو بارگاه جا به جا می شدیم. و نیز فاصله بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام تا بیت الاحزان حدود ده تا پانزده متر بود و از پانزده متر به طور قطع تجاوز نمی کرد، و بیت الاحزان در داخل بقیع قرار داشت! بر همه این بارگاهها فرش گسترانده بودند و می گفتند: حاج آقا کمال شریعتمدار آمد و لوله آب به قبرستان بقیع کشید که برای شستشوی حرم و آبیاری پاره ای از اشجار مورد استفاده قرار می گرفت.

شخصی به نام حاج جعفر اصفهانی کفشبان این قبرستان بوده و قبر عثمان نیز در این قسمت دارای گنبد و بارگاه بوده است.

در ماه شعبان یعنی تابستان ۱۳۴۳ ق به دستور خاندان سعودی به ویران کردن این قبور و بقعه و بارگاهها آغاز کردند و تا آخر رمضان همین سال این ویرانی خاتمه یافت که ضمن آن بارگاه حضرت حمزه سیدالشهدا را نیز در اُحد ویران ساختند.

* از «مسجد ثنایا» سؤال شد; پاسخ دادند: تا آنجا که به یاد دارم، مسجدی به این نام وجود نداشت; بلکه «ثنایا» نامِ محله ای بوده است.

ص: ۳۵۵

ـ با گزارش آقای عمروی چنانکه قبلا یادآوری کردیم اطلاع یافتیم که هیجده تن از طلابِ مدینه در خارج عربستان سرگرم تحصیلات دینی هستند که بیشتر آنها در سوریه ـ زیرنظر علامه محمد حسین فضل الله ـ به تحصیلات خود ادامه می دهند و شمار کمتری از آنها در قم مقیم می باشند و برای رفت و

بازگشت آنها از عربستان موانعی از سوی دولت وجود ندارد. در خود مدینه اساساً حوزه ای برای شیعیان دایر نیست; اما در قطیف و احساء، حوزه های عبدالهادی علمی شیعی دایر می باشد.

* راجع به آقای دکتر عبدالهادی فضلی که از علمای حوزه و دانشگاه و هم اکنون بازنشسته دانشگاه ام القرای مکه است، جویا شدیم که آیا با ایشان تماس و ارتباطی دارید؟ گفتند: بی ارتباط نیستم; ولی تماس و ارتباط من با ایشان کمتر اتفاق می افتد و ایشان به خاطر تحصیل حوزوی و دانشگاهی در نجف و عراق مردی بسیار فاضل و محقّقی خوش ذوق و سلیقه است و آثار فراوانی را تألیف کرده است که مطبوعِ خاطرِ علما و محققان است و اینک متقاعد و بازنشسته می باشد و به تدریس و خطابه سرگرم است و در دمام (قطیف) بسر می برد، و سفرهای علمی به لندن دارد.

* سؤال کردم: از دو تن از طایفه نسوانِ دمّام در سال گذشته (۱۴۱۵ هـ . ش .) شنیدم کتابخانه ای را در دمام که از آن شیعیان و حاویِ کتبی به ارزش و بهای شش میلیون ریال سعودی بوده است به آتش کشیدند; آیا واقعاً این حادثه ناگوار در دمام روی داد؟ گفتند: آری، این خبر و گزارش واقعیت دارد. [لیکن آقای عمروی توضیحی کافی در این باره ارائه نکرد].

* راجع به «مسجد دِرْع» در اُحد ـ که حضرت رسول صلی الله علیه واله در آنجا برای شرکت در جنگ، زره در بر کردند و نیز از «مسجد الشیخین» که همزمان با حیات رسول اکرم صلی الله علیه و اله زن و شوهری پیر و سالخورده، آن را بنا کردند سؤال شد. آقای عمروی راجع به این دو مسجد اظهار بی اطلاعی کرد.

* درباره «مسجد توبه» در قبا و نیز «مسجد فاطمه زهرا» سلام الله علیها و یا خانه آن حضرت پرسیدم. گفت: «مسجد توبه» مسجدی جدا و مستقل از «مسجد قبا» نبوده، و در پیشاپیش مسجد قبا خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داشت که هم اکنون از میان رفته و در شمال مسجد قبا قرار داشت، و در زمانی که من خردسال بودم ما را به آنجا می بردند و می گفتند خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

ص: ۳۵۶

* درباره «مسجدِ شمس» در محله «قربان» پرسیدم. گفتند اینجا مسجد نبوده است; بلکه قبرستانی برای دفن کودکان و خردسالان به شمار می رفت که پشت این قبرستان را «مسجد شمس» می نامیدند که درست نیست، و مسجد شمس در واقع همان «مسجد فضیخ» می باشد.[۳۲۷]

* درباره «مشربه امّ ابراهیم» سؤالی با ایشان در میان گذاشتیم. پاسخ دادند: مشربه ام ابراهیم قناتی بیش نبوده و من در آن مسجدی ندیدم. فقط محوطه ای محصور به چهار دیوار بوده و هست.

* و بالاخره سؤالات گوناگونی برای ایشان مطرح ساختیم که در پاسخ به آنها دریغ نمی کرد; از آن جمله گفتند یکی از فرزندانم به نام «کاظم» از طلاب و دانشجویان حوزه و دانشگاه می باشد و به تحصیلاتِ مزدوجِ خود در «احساء» ادامه می دهد، و دروس سطح را در حوزه علمیه احساء فرا می گیرد.

---

۳۲۷ . به توضیحات ما در این باره به کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه (تهران، مشعر، ۱۳۷۹ ویرایش سوم) صص ۲۱۴ ـ ۲۱۶ مراجعه فرمایید.

* و از آن جمله پرسیدیم شخصی به نام حاج میرزا علی [هسته ای] اصفهانی، که همراه مرحوم سید محمد طباطبایی (فرزند مرحوم آیة الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی) که در سنین چهل و اندی سالگی از دنیا رفت، در سال ۱۳۳۱ ق به مدینه آمد و در همین سال سفرنامه ای راجع به حج نوشت؟ گفتند این سفر به زمان شریف مکه می پیوندد و شیعیان و یا اشراف و سادات در آن زمان عزاداری می کردند و دسته های عزا به راه می انداختند و به طرف بقیع می رفتند که چشم اندازها و دورنماهایی از این دسته ها به خاطرم می آید. و خاطرنشان شد که شریف مکه رسماً و علناً اظهار تشیع می کرد. و شرفا یا اشراف و سادات مدینه هرچند هم اکنون تشکلی ندارند، لیکن از انساب خود نگاهبانی کرده و برای آنها مضبوط است، و شخصی به نام سید منصور ناظر و مراقبِ موقوفاتِ آنها است.

* در مدینه برای شیعیان، مرکزی به نام و عنوان «مسجد» وجود ندارد; چون اگر به نام و عنوانِ «مسجد» مرکزی در این دیار دایر کنند دولت و حکومت رسماً روی آن دست می گذارد و آن را زیر نظر خود می گیرد و اختیارات شیعیان از محیط و فضای آن رخت بر می بندد. لذا مراکزی که عملا «مسجد» است به «مجلس» یا «حسینیه» نامبردار می باشند.

ص: ۳۵۷

* در اثنای گفتگوی ما با آقای عمروی، دو تن از شیعیانِ محله «مهد» واقع در آبادی «سلاقیه» ـ که با مدینه حدود یکصد و بیست کیلومتر فاصله دارد ـ نزد ایشان آمدند، و یکی از آنها راجع به نوع حجی که باید برگزار نماید سؤالاتی در میان گذاشت و پاسخ های لازم را دریافت کرد. پس از رفتنِ آنها آقای عمروی درباره «مهد» توضیحاتی داد که در این محله کوهی از [معدنِ] طلا وجود دارد که سابقاً دولت بریتانیا از آن بهره برداری می کرد، و اکنون تحت تصرف و نظارتِ دولت سعودی قرار دارد. و اهالی سلاقیه که محله مهد در آنجا واقع است، همگی از شیعیان می باشند، و چون این نقطه گرفتار کمبود آب است، گروهی از شیعیان از آن مهاجرت کردند، و شمار سکنه آن فعلا اندک می باشد.

در خاتمه یادآور می شویم آقای عمروی تنها فرزندِ پدرشان بوده و خواهر و برادری نداشت.

روزها نماز ظهرین را به صورت جمع، در زیرزمین ساختمانِ برافراشته ای ـ دقیقاً به صورت شیعیان ـ در محله ای بسته نزدیک به حرم نبوی صلی الله علیه واله برگزار می کند و نماز مغرب و عشا را در مسجد یا مجلسی واقع در نخلستانی در مسیر خیابان «العوالی» به جماعت اقامه می نماید.

ما از این که آقای عمروی به مددِ مشهوداتِ خود و نیز منابع دیگر این اطلاعات را در اختیار ما قرار داد، سپاسگزاری کرده و نماز ظهر و عصر را در همان زیرزمین و مسجد یادشده که تا اندازه ای وسیع بود با اقتدا به ایشان برگزار نموده و باری دیگر مراتب تشکر خود را بدو تقدیم داشته و عکس و تصویری در همین جایگاه اقامه نماز در معیّت ایشان گرفتیم. بر روی هم وجود ایشان برای شیعیان مدینه منوره بسی مغتنم و پناهگاهی برای دوستداران اهل بیت علهیم السلام می باشد. از خداوند متعال، طول عمر و توفیقات روزافزون ایشان را در خدمت به شیعیان و نشر تعالیم خاندان نبوت و نیز عزت و سرفرازی پیروان ائمه علیهم السلام را ـ که در این دیار به سر می برند درخواست می نماییم.

یادداشتی دیگر مصاحبه با شیخ عمری

بخشی از یادداشت بنده که در جریان مصاحبه با شیخ عمری در فروردین سال ۱۳۷۵

ص: ۳۵۸

(یعنی همان مصاحبه پیشین) نگاشته ام و حاوی نکاتی افزون بر آن است:

امروز جمعه ۲۴ فروردین ماه ... ساعت ده همراه آقای قریشی و دکتر حجتی نزد شیخ محمد علی العمری، روحانی شیعه ها در مدینه رفتم. آقای قریشی ما را به ایشان معرفی کرد و برگشت. حدود یک ساعت و ربع در آنجا بودیم و سؤالاتی از آقای عَمْری کردیم. او ابتدا گفت که، چندی قبل، مرا به فرمانداری بردند و تعهد گرفتند تا خارجی ها [طبعا ایرانی ها] را استقبال نکنم. آقای قریشی به ما گفت، وضع آقای عمری نسبتاً خوب است و چندی قبل وجوهاتی حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان برای .... فرستاد. پسر شیخ عمری هم یک گاز فروشی در همان نزدیک خانه اش دارد که نسبتاً بزرگ و اسم محمد حسن العمری بر تابلوی آن نوشته شده است. شیخ عمری گفت که در مدینه و اطراف آن حدود ۲۵ هزار شیعه وجود دارد. بخش عمده آنها سادات نخاوله هستند که نخاوله به معنای زارعین نخل است. او گفت متولد سال ۱۳۳۰ است و در نجف تحصیل کرده و با آقای سید ابوالحسن اصفهانی مربوط بوده است. پدرش هم اول وکیل آقا سید محمد کاظم یزدی و بعد وکیل آقای اصفهانی بوده است. او افزود که بیست سال در نجف بوده است. ظاهراً پدرش همراه با شخصی بنام حمزه عباس سال ۴۹ ـ ۵۰ به مشهد امام رضا(ع) می رود و بعد به عراق می آید و این سبب می شود تا تصمیم بگیرد پسرش را برای تحصیل به نجف بفرستد. وقتی شیخ عمری به نجف می رود ۱۰ ماه که می ماند، در اوائل محرم خواب علی(ع) را می بیند که با عمامه ای زیتونی نشسته و از شیخ می خواهد نزدیک برود. وقتی جلو می رود امیرالمؤمنین می فرماید: من برای زیارت زائر فرزندم حسین(ع) یعنی شیخ رجب آمده ام. آقای عمری گفت این شیخ رجب تبتی بود. بعد امام از من سؤال کرد به مدینه می روی؟ گفتم شاید شاید. حضرت فرمود: اگر رفتی برگرد، چرا که «لانه فیما بعد یصیح الویل». بعد بیدار شدم، وضو گرفتم، زیارت امیرالمؤمنین رفتم. سه نفر بودند که پدرم سفارش مرا به آنها کرده بود و پول هم به من می دادند، آمدند که یکی سیدعبدالحمید حبّوبی بود. آنها خبر فوت پدرم را به من دادند. بعد من به مدینه آمدم، چیزی جز زمینهای بی ارزش از پدرم نمانده بود، مادرم را برداشتم و به نجف رفتم. همان وقت که خبر فوت پدرم را دادند، نزد سید ابوالحسن رفتم و او هم گفت که مجلس ترحیم برای پدرم گرفتند. پدرم حدود ۸۵ ـ ۸۶ سال عمر کرد.

بعد سؤالاتی راجع به بقیع کردیم گفت که دو بنا بود: یکی برای حضرت زهرا و

ص: ۳۵۹

دیگری چهار امام که به همدیگر راه داشت. قبة الاحزان هم بود که اکنون هم در داخل بقیع افتاده است. در باره کمال الدین شریعتمدار (پسر آقای نجفی اصفهانی پرسیدم). گفت فقط یادم هست که می گفتند که

او شیر آب راداخل بقیع آورده برای تمیز کردن[۳۲۸] و ... یک جعفر اصفهانی هم در آنجا بود که کفش دار بود. در سال ۱۳۴۳ تابستان بود که دولت جدید آمد و چهار ماه بعد، از ۱۸ شعبان شروع کرد و تا رمضان در همه جا اماکن را تخریب کرد. از مسجد علی (ع) در قبا پرسیدم. گفت یک ساختمان خرابه ای بود در قبا که دیده بودم و می گفتند که خانه فاطمه زهرا(س) بوده است. مسجد شمس هم که در قربان است، قبرستان اطفال شیعه بوده و مسجد شمس همان مسجد فضیخ است. او گفت به یاد دارد که دسته های سینه زنی به بقیع می رفتند. او گفت اشراف مدینه اظهار تشیع می کردند. پرسیدم اکنون اشراف تشکلی دارند. گفت: ندارند اما موقوفاتی دارند که سید منصور نامی مسؤول آنهاست و البته نسب سادات محفوظ است.

در باره مساجد شیعه پرسیدم. گفت ما مسجد نمی گوییم، چون اوقاف به اعتبار مسجد تصاحب می کند. ما اصطلاح مجلس را بکار می بریم و همان باغ خودم که وسطش نماز مغرب می خوانم آن را هم به عنوان مجلس می گوییم.

در این فرصت دو جوان آمدند که سؤال فقهی داشتند و شیخ جواب آنها داد. بعد گفت که اینها از سورقیه هستند که نزدیک منطقه مهد که معدن طلای معروف در آنجاست و صد و بیست کیلومتر با اینجا فاصله دارد. مردم سورقیه شیعه اند، اما الآن آب ندارند و برخی مهاجرت کرده به مدینه آمده اند.

ص: ۳۶۰

ظهر برای نماز به حسینیه آنها رفتیم که زیر یکی از هتلها بود، همانجا که در کنارش خانه خودش هم بود زیر زمینی که شاید در آن حدود ۲۰۰ نفر نمازگزار بود، برخی پاکستانی، برخی بحرینی و چندی ایرانی و بقیه هم از خود شیعه های مدینه. آخر دو عکس نیز همراه ایشان گرفتیم و آمدیم.[۳۲۹]

آقای عمری تقریبا فارسی را می فهمید، اما نمی توانست با آن صحبت کند. برای طلبه ای که سالها در نجف بوده، چنین امری عادی است.

آخرین خبر از حج سال ۱۳۷۹ (۱۴۲۱) آن است که در روز ۱۳ ذی حجه، دولت سعودی اقدام به دستگیری شیخ عمری کرده و دو روز بعد در روز ۱۵ وی را آزاد کرده است; اما مجددا وی را برای بازجویی برده اند و بر اساس یک خبر شنیده شده چند روز بعد او را آزاد کرده اند. بر اساس اخباری که از حجاج

---

۳۲۸ . به گزارش مرحوم الفت : شریعتمدار در سال ۱۳۳۹ همراه تنی چند از علما به مکه مشرف شد و در آنجا به دربار شریف مکه راه یافت و به عنوان شیخ العجم و رئیس الشیعه نامیده شد. او در مکه و مدینه پول زیادی به خدام حرمین شریفین و فقرای آن دو شهر داده و بالاخص سادات نخاوله ساکن مدینه را انعام نمود. در مدینه حکومت حجاز را با پول فراوان حاضر کرد تا موافقت کنند در قبرستان بقیع صحن و بارگاه برای ائمه علیهم السلام بسازند و بر آن استخر و حجرات و دیگر بناها بنا کنند. وی پس از موافقت آنها شروع بکار کرده و اقدام به خراب کردن قبور سنیان مدینه کرد. اقدام وی در تخریب قبول و جابجا کردن استخوانهای مرده های اهل سنت مردم مدینه و عشایر عرب را بر ضد شیعیان تحریک کرد و در شهر مدینه اوضاع غیر عادی شد و جان شریعتمدار و همراهانش به خطر افتاد. او با پول زیادی توانست جان خود را از آن مهکه نجات دهد. به نوشته آقای الفت وی در این سفر بالغ به یکصد هزار تومان خرج کرد. نک: معلم حبیب آبادی، مکارم الاثار، (به کوشش استاد محمدعلی روضاتی، اصفهان، انجمن کتابخانه های اصفهان) ج ۷، ص ۲۵۳۱ ـ ۲۵۳۲، مهدوی، مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸

۳۲۹ . بنگرید: جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر هفتم، صص ۲۵۷ ـ ۲۵۹

ایرانی نقل شده، امسال شمار بیشتری از ایرانیان که نوعا منازل آنها در سمت باب العوالی است، در نماز جماعت شیخ شرکت داشته اند. بر اساس خبری دیگر، آقای ری شهری نامه ای در این باره به نایف بن عبدالعزیز نوشته است. این به رغم آن بوده که ابتدا اطرافیان به خاطر بهبودی اخیر روابط دو کشور، اصرار داشته اند که نامه نوشته نشود; اما پس از استخاره های متوالی، ایشان نامه ای نوشته و ضمن تشکر از اقدامات رفاهی دولت سعودی، درخواست علمای موجود در بعثه را برای آزادی شیخ عنوان کرده است. (این خبر از دوستم جناب آقای شیخ مهدی معراجی بود که روز اول محرّم ۱۴۲۱ از مدینه برگشت و افزود که شیخ آزاد شده است.) در عمره سال ۸۰ نیز که در ماه شعبان مشرف شدیم، گفتند که رفتن ایرانی ها به محل اقامه نماز شیخ ممنوع است و در آن جا تابلویی هم نصب شده است که ورود ایرانی ها را ممنوع اعلام کرده است. با این حال، نماینده آیت الله العظمی سیستانی به دیدن ایشان رفت و بنده نیز نسخه ای از کتاب نخاوله را که به چاپ رسیده بود، به توسط واسطه ای به ایشان اهدا کردم. در این سفر حضور شیعه ها را فعال تر حس کردم و تقریبا در بیشتر تاکسی هایی که سوار شدم، پس از صحبت دریافتم که راننده شیعه مذهب است.

ص: ۳۶۱

پیوست (۲)

حجاج ایرانی و شیعیان نخاوله[۳۳۰]

یکی از حساسیت های حجاج ایرانی در سفر حج، برقراری ارتباط با شیعیان آن نواحی بوده و هست.. ایرانی ها، در مسیر حج، به هر نقطه ای می رسیدند، به دنبال یافتن محلات شیعه نشین بوده و در طول سفر و به ویژه شهر مدینه، به این مسأله توجه داشتند. برای نمونه، زائرانی که از ایران به سوی شام رفته و از آنجا قصد مدینه می کردند، در محله خراب شام سکونت می گزیدند. این محله، محله ای شیعه نشین بود که از زمان صفوی به این سو، محل اقامت زائران ایرانی بود. از جمله زائری در سال ۱۳۳۱ نوشته است که در دمشق «در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است، نزول کردیم».[۳۳۱]

یک زائر شیعه هشیار، به طور معمول، در هر منزل به این امر توجه داشت که طرفش بر چه مذهبی است; شیعه است یا سنی. زمانی که امین الدوله در نزدیکی مدینه وارد سربازخانه شد، از «مصلّی و اوراقی که

---

۳۳۰ . این بحث، بخشی از مقاله مفصل این جانب تحت عنوان حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار است که در: مقالات تاریخی، دفتر هشتم (قم، دلیل، ۱۳۷۹) به چاپ رسیده است.

۳۳۱ . میرزا علی اصفهانی، (چاپ شده در: جعفریان، بسوی ام القری، تهران، مشعر، ۱۳۷۳) ص ۱۸۱

در منزل رئیس کل عساکر» آنجا بود، حدس زد که وی «باید شیعی مذهب باشد».[۳۳۲] زائرانی نیز که از طریق بصره می رفتند، در قصبچه کوچکی معروف به مقام علی که «اهل آنجا غالب شیعه می باشند» منزل می کردند.[۳۳۳]

در این زمینه مهم ترین نکته آن بود که در مدینه، شیعیان **نخاوله** سکونت داشتند و از این جهت، ایرانیان، مشتاق بودند تا با آنان در ارتباط بوده و رفت و شد داشته باشند. از این رهگذر آگاهی های جالبی از این طایفه در سفرنامه های ایرانیان دیده می شود.

نجم الملک که به سال ۱۲۹۶ به حج مشرّف شده، در باره نخاوله و موقعیت بسیار ضعیف آنان در میان دیگر ساکنان مدینه، از سر دلسوزی، آگاهی هایی به دست داده است:

ص: ۳۶۲

اهل مدینه، مردانشان، غالب کوسج اند و سفید پوست؛ ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت. خاصه طایفه نخاوله که منسوب اند به حضرت سجاد(ع). جمعی شیعه خاصّ اند، و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهّر و به مسجد النبی راه نمی دهند و گاه گاه اتفاق نموده می ریزند و خانه های ایشان را می زنند و می کشند و غارت می کنند!» همین زائر می افزاید: «اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکانِ رسانیدن به آن ها توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.[۳۳۴]

دلیل علاقه ایرانیان برای اقامت میان نخاوله، جدای از آرامش خاطر آنان، داد و ستد متقابلی بود که به لحاظ مادی و معنوی میان آنان برقرار می شد. سکونت یک شیعه در میان نخاوله، سبب می شد تا او در انجام فرائض مذهبی خود از بند تقیّه آزاد باشد. چنان که امین الدوله در وقت اقامت در منزل نخاوله می گوید که «نماز ظهر و عصر بی تقیه ادا شد.»[۳۳۵] به علاوه، این سکونت سبب می شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره بها می پردازند، به یک شیعه بدهند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره نخاوله نوشته است که آنان بیشتر در قرای خارج از دیوار مدینه زندگی کرده و «اغلب فقیرند و زراعت و آبیاری اراضی و باغات دور شهر را می کنند». وی به دنبال آن می نویسد: «حجاج شیعه، اغلب در خانه های نخاوله منزل می نمایند.». وی جمعیت مدینه را هشتاد هزار نفر دانسته که از این مقدار، ده هزار نفر آن شیعه مذهب هستند. به نوشته وی «قریب چهار هزار شیعه در شهر و شش هزار در

۳۳۲ . امین الدوله، (سفرنامه، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴) ص ۲۷۹

۳۳۳ . نجم الملک، (سفرنامه، به کوشش سید علی قاضی عسکر، چاپ شده در مجله میقات، ش ۱۹) ص ۱۷۰

۳۳۴ . نجم الملک، ص ۱۸۰

۳۳۵ . امین الدوله، ص ۲۶۶

قرای اطراف شهر هستند.»[۳۳۶] همو می نویسد که امسال «حجاج در مدینه و همه شب در حوش نخاوله ها جمع شده و مشغول روضه خوانی و تعزیه داری حضرت سید الشهداء بودند و گاهی سنی ها هم به روضه می آمدند و مخصوصا بعد از فراغت از روضه، دعای دوام

ص: ۳۶۳

دولت شاهنشاه ایران را به اسمه می نمودند.»[۳۳۷] حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به عنوان یک شاهزاده با احترام و با استقبال رسمی و سفارش سلطان عثمانی به مکه و مدینه آمده بود، می نویسد که در مدینه «سادات حسینیه و موسویه و نخاوله آمدند. چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعایة می باشند، سیصد تومان بالمناصفه به آنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند.»[۳۳۸] نایب الصدر نیز که در سال ۱۳۰۵ به حج مشرف شده است، پس از ورود به مدینه می نویسد: در محله نخاوله منزل گرفته شد.[۳۳۹]

زائری که در سال ۱۳۱۷ همراه با یک کاروان قریب سیصدنفری، پس از انجام اعمال حج، روانه مدینه شده شرح داده است که «به واسطه اتّحاد مذهبی تمام قافله، به محله حضرات نخاوله که از شیعیان خالص و اغلب سادات و مساکین اند، وارد شدند».[۳۴۰]

میرزا داود هم که در محرم سال ۱۳۲۳ وارد مدینه شده می نویسد که «در محله نخاوله که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمد حسین نامی که مشتمل بود بر پنج اطاق و باغچه کوچکی و سه حوض آب هم داشت، به پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.»[۳۴۱] همو می نویسد که در شب عاشورا «رفتم به محله نخاوله، روضه آنها تمام شده بود، ولی سی چهل نفری جمعیت هنوز بودند، دوباره خواهش کردم یک نفر رفت روضه خوانی شیخ جابر نام آورد، جوانکی بود، روضه خوبی هم خواند، دوباره اقامه مجلس تعزیه کردیم دو سه تومان به روضه خوان و قهوه چی دادم».[۳۴۲] و باز می نویسد: چند تومانی نذر نخاوله داشتم دادم، کم کم فقرای نخاوله مطلع شدند و ازدحام کردند، به هر قسم بود، آنها را کمی زیادی دادیم، حقیقتاً چیز دادن به آنها خیلی ثواب دارد».[۳۴۳]

شیعیان برای شرکت در نماز جماعت به محله نخاوله رفته و گاه می شد که

---

۳۳۶ . فراهانی، میرزا محمد حسین (سفرنامه، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲) ص ۲۲۰

۳۳۷ . همان، ص ۲۳۷

۳۳۸ . حسام السلطنه، (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴) ص ۱۵۳

۳۳۹ . نایب الصدر شیرازی، (تحفة الحرمین، تهران، بابک، ۱۳۶۲) ص ۲۱۲

۳۴۰ . سفرنامه عتبات و مکه، (مؤلف ناشناخته) به کوشش رسول جعفریان و صادق برزگر، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی) ص ۱۷۷

۳۴۱ . میرزا داود، (سفرنامه، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹) ص ۱۵۵

۳۴۲ . همان، ص ۱۵۷

۳۴۳ . همان، ص ۱۵۸

ص: ۳۶۴

روحانی ایرانی در آنجا منبر می رفت. میرزاعلی اصفهانی در سال ۱۳۳۱ می نویسد «شب را در حسینیه نخاوله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و مناسب بود، خودم منبر رفتم ... همه شب نماز جماعت مفصل و منبر منعقد» است.[۳۴۴] کمک مالی به نخاوله نیز رسمی کهن بوده است. این کمک در قالب پرداخت حقوق مالی ـ خمس ـ به شیعیان نخاوله انجام می شده است: «مبلغی هم بابت حقوق آوردند. لهذا به جماعت نخاوله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد. صورت آوردند، رجالا و نساء، وجوه به حضرات تقسیم شد.»[۳۴۵]

در برابر، نخاوله واعراب شیعه، گاه در مواقع حساس به حمایت از شیعیان ایرانی برمی خواستند. زمانی که یک کاروان اسیر اعراب بدوی شده و پس از تحمل صدمات فراوان به مدینه برگشت، ـ در این کاروان آقا سیدمحمد فرزند مرحوم حاج آیة الله سیدمحمد کاظم یزدی مرجع شیعیان نیز حضور داشت ـ «از طرف شیعیان و دوستان عوالی، مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه.»[۳۴۶]

ایرانی ها حتی می کوشیدند تا در اجاره کردن الاغ نیز این ملاحظات را داشته باشند. کازرونی می نویسد که شتر را از طایفه فُرْعی که «غالب آنها شیعه هستند» کرایه کرده بودیم.[۳۴۷] مقصود از این ناحیه، منطقه فرع است که ده قریه داشته و «چهار قریه آن شیعه و از سادات عالی درجات» بوده اند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ از یکی از روستاهای شیعه این منطقه یادکرده و می نویسد «شیخ فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ ـ انصاری ـ است در این آبادی توقف دارد، مروّج مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر ساله به مکه معظّمه می رود و مقام اجتهاد دارد.»[۳۴۸] فراهانی نیز در باره منطقه فرع نوشته است: «اهالی فرع اغلب شیعه اثناعشری هستند».[۳۴۹]

نیز در گزارشی که از سال ۱۳۱۵ در دست است، آمده است که همراه کاروان

ص: ۳۶۵

ایرانی ها، آیة الله سید عبدالحسین لاری بوده که وقتی به منطقه فُرع و روستاهای شیعه آن رسیده، «اهل آن قریه می آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می کردند.»[۳۵۰] همین زائر، وقتی به مدینه رسیده است «در

۳۴۴ . میرزا علی اصفهانی، سفرنامه، ص ۱۹۰، ۱۹۱

۳۴۵ . همان، ص ۱۹۱

۳۴۶ . همان، ص ۱۹۷

۳۴۷ . کازرونی، ملاابراهیم (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۳۷۶) ص ۳۷۰

۳۴۸ . حسام السلطنه، سفرنامه، ص ۱۳۶

۳۴۹ . فراهانی، ص ۲۱۷

۳۵۰ . کازرونی، ص ۳۷۳

باغ نخلی که دو برکه آب در آن بود، قریب به خانه نخاوله ها، منزل» گرفته است.[351] فراهانی می نویسد که شماری از مردمان قرای اطراف وادی فاطمه نیز که در نزدیکی مکه قرار دارد، شیعه اثناعشری و زیدی هستند.[352]

به طور معمول، حاجیانی که ابتدا اعمال حج را به جای آورده و سپس به مدینه می رفتند، ممکن بود که ایام سوگواری محرم را در مدینه باشند. در اینجا بود که رسم شیعیان با رسم سنیان متعارض می شد; چرا که در ایام عاشورا، سنیان به جشن و سرور می پرداختند و عاشورا را عید می گیرند در حالی که شیعیان مشغول روضه خوانی و نوحه سرایی می شدند. حضور شیعیان در میان سنیان، در این ایام، سبب گرفتاری و نگرانی بود. دختر فرهاد میرزا با اشاره به این که در کشتی مراسم سوگواری بوده و اهل کشتی که همه فرنگی وخارج از مذهب اند، چیزی نمی گویند، از اعراب یاد می کند که در «مدینه طیبه، در شب قتل ـ شب عاشورا ـ در همه خانه ها آواز دف و دایره و هلهله بلند بود، کسی از ترس جرأت نکرد که اسم امام حسین علیه السلام را به میان آورد.»[353]

در مکه، شریف عبدالله این مسائل را ممنوع کرده بود. فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می نویسد: از محاسن شریف آن است که سابقا در روز عاشورا اهل مکه معظمه عیش و عشرت داشته ساز و طنبور می زده اند که کشتی نوح امروز در جودی قرار گرفته و این شریف موقوف کرده که برای کشتی نوح باید صبح عیش و عشرت کرده و نباید برای پسر فاطمه که امروز شهید شده، محزون وملول شد ... این رسم قدیم را موقوف کرده است که در ایام امارت معزی الیه دیگر در مکه در روز عاشورا این عمل شنیع را مرتکب نمی شوند.»[354] فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این که «سابقا اهالی مکه به اسم این که روز عاشورا کشتی نوح به کوه جودی قرار گرفته» در «روز عاشورا شادی ها می کردند و

ص: ۳۶۶

اسباب لهو و لعب فراهم می آوردند» می نویسد: «بعد از شریف عبدالمطلب چون شریف عبدالله و شریف عون که شریف حالیه است به تشیع بی میل نبودند، این قاعده را منسوخ کردند و به احترام قتل سید الشهداء علیه السلام موقوف نمودند».[355] امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ خبر از آن داده است که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند.»[356]

نایب الصدر نیز که عاشورای سال ۱۳۰۶ را در مدینه بوده، خبر از برگزاری مراسم سوگواری در محله نخاوله داده که عرب و عجم در آن شرکت کردند و حتی مداحی، اشعاری از ناصرالدین شاه را در عزای امام

---

۳۵۱ . همان، ص ۳۷۵

۳۵۲ . فراهانی، ص ۲۱۴

۳۵۳ . دختر فرهاد میرزا، (سفرنامه، به کوشش رسول جعفریان، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۳۷۶) ص ۳۰۵

۳۵۴ . فرهاد میرزا، (سفرنامه، به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶) ص ۲۰۸

۳۵۵ . فراهانی، ص ۱۹۸ و بنگرید، ص ۲۰۰

۳۵۶ . امین الدوله، ص ۱۹۳

حسین خوانده و «بعد از ختام، متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند.»[۳۵۷] به گزارش همو، شب های بعد نیز مراسم سوگواری برقرار بوده که نخاوله نیز در آن شرکت می کردند. وی درباره نخاوله و روابط آنان با ایرانیان می نویسد: «جمعیت نخاوله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند، دو هزار نفر می شوند و تمامْ محب آل ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب می باشند، **با زوّار ایرانی کمال الفت را دارند،** غالب فقیر می باشند». وی سپس توصیه می کند که از ایرانیان «هر گاه به قدر مقدور، هر کس مشرف بشود، اعانت نماید، بسیار به موقع است».[۳۵۸]

امین الدوله از طرحی سخن گفته که قرار بوده است تا از طریق مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی، برخی از شیوخ نخاوله را نیز در کار اداره بقعه ائمه اطهار (ع) شریک با سادات برزنجی که فرمان سلطانی برای اداره این بقعه داشتند، شریک کنند; اما کوتاهی و تسامح حاجی محسن خان مشیرالدوله، سبب شده است تا شیخ جزاء از رؤسای نخاوله که به تهران آمده بوده، دست خالی بازگردد.[۳۵۹] این شیخ جزا در سفر امین الدوله به مدینه، در کنار وی بوده است.[۳۶۰] امین الدوله که در عقیده تشیع خود سخت جدی است، اظهار می دارد که در مدینه «قدری هم از آشنایان نخاوله و سادات و شرفا که در میان مردم مدینه با این همه تعصب، حفظ مذهب تشیع کرده اند، پذیرایی کردم. معرف همه و مترجم بنده،

ص: ۳۶۷

شیخ جزا است و خلاصه مطلب را به من می گوید که برای آقایان فکر پول بکنید.»[۳۶۱]

روزی که امین الدوله به قبا می رفت، سر راه به منزل یکی از نخاوله وارد شده در آنجا جوانی از نخاوله نیز بر او وارد گردید و «بی مقدمه سرود آغاز کرد و ابیاتی در مرثیه حضرت ابی عبدالله ـ ارواحنا فداه ـ به آهنگی سوزناک خواند». امین الدوله می نویسد: «من که در عزا، سوز دلم بیش از اشک چشم است، بی اختیار سیل از دو دیده روان کردم و همگی چندان گریستیم که به تلافی بی فرصتی ایام عاشورا، عزاداری به وجه اکمل شد».[۳۶۲]امین الدوله می افزاید با آن که توسط «حاجی تقی صراف تبریزی سی لیره» به نخاوله داده بوده، باز «تقاضای رعایتی شد». به همین جهت «مجددا وجهی به رعایت ایشان تخصیص شد». وی می افزاید: «البته اهل توقع بسیارند و کیسه ما کفایت نمی کند.»[۳۶۳]

گفتنی است که به احتمال از قرن سیزدهم هجری به بعد، در تزئینات مسجد النبی (ع) در کنار نام خلفا، عشره مبشره و ائمه مذاهب اربعه، نام دوازده امام نیز افزوده شده که تا به امروز نیز وجود دارد و تنها نشان

---

۳۵۷ . نایب الصدر، ص ۲۳۳

۳۵۸ . همان، ص ۲۳۵. وی شرحی هم از وجه تسمیه نخاوله ارائه داده است.

۳۵۹ . امین الدوله، ص ۲۵۴

۳۶۰ . همان، ص ۲۵۷

۳۶۱ . همان، ص ۲۵۹

۳۶۲ . همان، ص ۲۶۵

۳۶۳ . همان، ص ۲۷۱

تشیع امامی در یکی از مهم ترین مساجد دنیای اسلام است. شیعیان زائر در مدینه طبعا از دیدن این اسامی در مسجد النبی خشنود بوده اند. گزارش این اسامی در سفرنامه های دوره قاجاری آمده است.[۳۶۴]

همان گونه که گذشت، کمک به شیعیان نخاوله از سوی ایرانیان همچنان ادامه داشت. آقای علم الهدی که طی چهاردهه گذشته مرتب به سفر حج مشرف شده است، در پاسخ این سؤال که ارتباط ایرانیان با شیعیان مدینه چگونه بوده است، می گوید: مراجع از قدیم این سفارش را می کردند که اگر به مدینه رفتید، به شما اجازه می دهیم از صدقاتتان به فقراشان و از سهم سادات، به ساداتشان بدهید. حتی خوب به خاطر دارم که در یکسال وجوهاتی از ایران به اینجا آوردم و از اینجا مشرف شدم خدمت استادم امام [خمینی] و عرض کردم آقا! سادات مدینه وضعشان بسیار بد است. ایشان فرمودند اگر شما شجره آنها را دیدید و علم پیدا کردید که سید هستند، من به شما اجازه می دهم که به ایشان کمک کنید. بنای مراجع قبل هم بر این بود که بیایند و در ایام حج به اینها کمک کنند. بنا به تعبیر

ص: ۳۶۸

شیعیان مدینه، حجاج ایرانی مثل ابر بهاری هستند که به واسطه عمل آنها، نام مردم اینجا تأمین می شود [و مثلکم مثل الغیث، غیث الرحمة]. خوب به خاطر دارم که سالی که آیة الله حکیم آمدند، به شیعیان مدینه پول دادند و سالی آیة الله گلپایگانی آمدند که در کنار باغها یک خانه کوچک گرفته بودند؛ ایشان نیز پول آورده و به شیعیان دادند. سال دیگری آقای سید احمد خوانساری پول آوردند و بین اینها تقسیم کردند. آن زمان آزاد بود. بعد از پیروزی انقلاب دیگر اینها ممنوع شدند و با شرایط بسیار سختی از ما جدایشان کردند.[۳۶۵]

سید احمد هدایتی که در سال ۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۸ ق به حج عزیمت کرده است، اطلاعاتی در باره ارتباط شیعیان ایرانی و نخاوله به دست داده است. وی می نویسد: حجاج شیعه عموما در محله اعراب نخاوله که خارج شهر است، منزل می کنند؛ و منازل در این محله بر دو قسم است: یک قسم میدان های وسیعی است شبیه کاروانسرا که دور تا دور آن منزل ساخته است؛ یعنی یک محوطه سطح الارض، شبیه سرپوشیده های ما که مخصوص موقع گرماست، و یک بالاخانه به روی آن که محل استراحت و گذاشتن اسباب و اثاثیه است، و هر یک از این محوطه ها در عقب ساختمان دارای یک چاه آب و یک حوض کوچک و مطبخ و مستراح است. قسم دیگر از منازل، خانه های خود نخاوله است که تقریبا ساختمان آنها با تفاوت کوچکی و بزرگی یک شکل و متشابه است؛ از درب خانه که وارد می شوی، یک قسم سرپوشیده می بینی که دو طبقه را فرش می کنند، و محل نشستنِ روز و پذیرایی واردین است. در صفه دیگر، یک حوض کوچک و یک چاه است که هر روز از چاه آب کشیده و حوض را لبالب می کنند و یک چهارپایه بزرگی است که روی آن دو سه حُبّ سفالی، یعنی ظرف آب گلی گذاشته و همه روزه سقاها آن را از آب عین الزرقا پر می کنند. و بالای چهارپایه چندین شربه که قلقلک های دهان گشاد است، با چند ظرف کوچک آب خوری گذاشته شده است و بالای این

---

۳۶۴ . حسام السلطنه، ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸؛ فرهادمیرزا، ص ۱۸۱؛ بنگرید: مجله میقات ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ فراهانی، ص ۲۲۶؛ نایب الصدر، ص ۲۲۰ ـ ۲۲۱؛ نجم الملک، ص ۱۷۹؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

۳۶۵ . مهدوی راد، جعفریان، با کاروان عشق، صص ۳۶۷ ـ ۳۶۸

سرپوشیده عمارت فوقانی نیست، بلکه پشت بام است که برای خوابیدن شب به درد می خورد و سایر قسمت های محتاج الیها، در عقب سرپوشیده است. روی هم رفته با آن که این منزل، تماما خشت و گلی است، لکن برای زندگانی خیلی راحت است؛ اما خانه های داخل شهر با آن که با گچ و آجر و مصالح قیمتی ساخته شده است، چندان خوش بنا نیست.[۳۶۶]

ص: ۳۶۹

پیوست (۳)

گزارشی از وضعیت تشیع در مدینه[۳۶۷]

نخاوله طایفه ای شیعه مذهب هستند که دیر زمانی است در تاریخ شهر مدینه الرسول (ص) شناخته شده اند. قریب یکصد سال پیش، نویسنده مرآة الحرمین از آنان یاد کرده است. آنان همواره استقلال مذهبی خویش را حفظ کرده اند. بدین نکته نیز باید توجه داشت که تشیع در قرون گذشته، در حرمین شریفین گسترده بوده است، زمانی فاطمیان در این دیار سلطه داشته اند و مدتها اشراف و سادات زیدی و حتی امامی. شیعیان امامی نیز تا قبل از سلطه وهابیان نفوذی چشمگیر در این نواحی داشته اند.

نکته قابل توجه آن است که، شیعیان مدینه، به رغم محدودیت هایی که در هفتاد سال گذشته همواره با آن مواجه بوده اند، همچنان پا بر جا مانده اند. این در حالی است که وهابیت در گذشته بدترین و تندترین دشمنی را با شیعه داشته است. همه ساله، فرا رسیدن ایام حج، سبب خشنودی این شیعیان زجر کشیده می شود؛ چرا که در کنار خود، شاهد حضور هزاران زائر ایرانی هستند که همدلی کامل با آنان دارند و تا آنجا که ممکن باشد از هر گونه مساعدت فکری و معنوی نسبت به آنها دریغ نمی‌ورزند.

شیعیان در قسمت های مختلف شهر مدینه سکونت دارند. بیشتر در منطقه جنوبی و شرقی آن. قبل از توسعه جدید شهر، تعدادی از آنان در بخش های جنوبی و شرقی در حاشیه مسجد النبی زندگی می کردند. در حال حاضر شیعیان مدینه ــ که آنان را نخاوله می نامند ــ در محله عِزّیات، خیابان علی بن ابی طالب که در مسیر منطقه عوالی قدیم کشیده شده، منقطه قبا، خیابانهای قربان، گاز و طالع ساکن هستند. بیشتر این شیعیان شغل هایی از قبیل نجاری، آهنگری، رانندگی، بقالی و دست فروشی دارند. و تعداد محدودی از آنان نیز در ادارات، در پست های غیر کلیدی مشغول بکارند.

به نقل از حاج آقا «فرهنگ» از کاروان ۲۴۱۹۰ شیراز، یکبار که او سوار تاکسی

---

۳۶۶ . هدایتی، سید احمد، باریافتگان (به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۸) ص ۱۹۸

۳۶۷ . این گزارشی است که بنده در کتاب باکاروان ابراهیم (صص ۲۲۷ ــ ۲۳۰) که گزارش حج سال ۷۱ است، فراهم آورده ام. (تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱)

ص: ۳۷۰

شده است، راننده پس از دانستن اینکه وی ایرانی و شعیه است، نه تنها از وی پول نگرفته، که ده ریال سعوده هم به او داده است که به جای وی قبر مطهر امام هشتم را زیارت کند.

فشارهای زندگی و تبلیغاتی، طی سالها، ضربات سختی بر پیکر آنان وارده کرده و تقیه سبب شده که برخی از آنها از پیکره اصلی جمعیت خود جدا شوند. قاعدتا باید جمعیت آنها بسیار زیاد باشد، اما به دلیل چنین وضعیتی و بر اساس یک آمار غیر رسمی، جمعیت فعلی آنان بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده می شود.

از مجموعه گزارش هایی که درباره موقعیت فعلی شیعیان مدینه به دست آمده است، می توان این نکته را به طور تقریبی عنوان کرد که از سال گذشته، فشار بر آنها اندکی کاهش یافته و همراه با تکاپوهای اقتصادی جدیدی که در مجموع وجود دارد، در سطح محدودی، آنان نیز تکانی به خود داده اند. برخی از آنان، عنوان می کردند که هنوز نیز در سطح ادارت برای استخدام آنان مشکل ایجاد می کنند و با کافر قلمداد کردن آنان، به تحقیرشان می پردازند. حتی قبل از مراسم حج، برخی از ایشان به سبب روابط با حجاج ایرانی گرفتار شده اند.

حسینیه شیعیان واقع در شارع علی بن ابی طالب که بخشی از یک باغ وسیع است و محل اقامه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا است، در ایام حج، مملو از جمعیت شیعیان ساکن مدینه و زائران ایرانی است. محدودیت نداشتن، در ظاهر نشان می دهد که امسال دولت کمتر سخت گیری دارد.

بر اساس اطلاعات به دست آمده، شیعیان مدینه دارای ۵ تا ۶ حسینیه[۳۶۸] فعال هستند و در همانها نیز اجازه پخش اذان و خواندن ادعیه را از بلندگو ندارند.

در اطراف حسینیه ای که محل اقامه نماز مغرب و عشا است، تعداد قابل توجهی از نوجوانان شیعی حضور دارند. اما طبق سنت مرسوم و جاری عربستان زنان در نمازهای جماعت شرکت ندارند، در نماز جماعت شیعیان نیز زنان شرکت نمی کنند. امسال علاوه بر حسینیه، یک مرکز اقتصادی (پاساژ) نیز از طرف شیعیان ساخته شده که نام «الصادق» را بر روی خود دارد. گفته می شود که درصدی از عواید ساختمان مزبور به ایتام و خانواده های محروم شیعه در مدینه اختصاص دارد.

ص: ۳۷۱

مشکل عمده آنان عدم دسترسی به آثار شیعه است که در هیچ کتابفروشی در عربستان جز در منطقه شرقی به صورت مخفی، عرضه نمی شود. در ملاقات هایی که برخی از شیعیان با برادران ایرانی داشتند، مصرّاً خواستار کتابهای مرحوم آیة الله شهید مطهری و آیة الله جوادی آملی و کتب ادعیه بودند.

در تعداد زیادی از کاروانها که در حوالی مناطق شیعه نشین مدینه سکونت دارند، نوعی احساس همدردی خاصی وجود دارد; به طوری که بسیاری از آنان در نماز جماعت شیعیان مدینه شرکت می کنند. به

---

۳۶۸ . دولت سعودی به بهانه آنکه تولیت همه مساجد در عربستان سعودی با «اوقاف» سعودی است و باید از سوی اوقاف امام جماعت تعیین شود; عملا اجازه داشتن مسجد به شیعیان نمی دهد.

علاوه در دفعات مکرر حجاج ایرانی اقدام به جمع آوری کمکهای نقدی برای شیعیان کرده اند که اقدامی ستودنی و شایسته است. گاه این کار به طور منظم در کاروان ها صورت می گیرد.

در یکی از شبها، تعدادی از قاریان ایرانی در حسینیه شیعیان ـ که بیشتر شبیه یک خانه آن هم پنهان شده در نخلستان است ـ حاضر شدند و قریب سیصد نفر از شیعیان نیز بدین مراسم آمدند. برنامه قرآن خوانی آنان و نیز «همخوانی» جالبی که در مدح حضرت مهدی (عج) اجراء شد، تاثیر بسیار مطلوبی بر روی جوانان حاضر که بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می دادند داشت.

آنچه مهم است اینکه شیعیان در مدینه به کمک راهنمایی و استقامت رهبر مذهبی خود، و به رغم وجود برخی از اختلافات، به دلیل مرجعیت متعدد، توانسته اند هویت مذهبی خویش را حفظ کنند و همچنان سرپا بمانند.

در روزهای پایانی مراسم حج امسال، محدودیت های شدیدی از طرف اداره امنیت شهر مدینه برای این مسجد و امام جماعت آن جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ عمری، ایجاد شد و از وی خواستند تا از ورود زائران سایر کشورها، خصوصا ایرانیان به حسینیه، جلوگیری کند.

ص: ۳۷۲

پیوست ۴

وضعیت شیعه در عربستان[۳۶۹]

حضرت شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (حفظه الله) حضرات گرامی، اعضای کبار العلماء
سلام علیکم:

---

۳۶۹ . این مختصر، اختصار شده گزارشی است که یکی از علمای وهابی با نام ناصر بن سلیمان العمر در باره فعالیت شیعیان در عربستان، برای عبدالله بن باز تهیه کرده و از قضا نسخه ای در اختیار برخی از دوستان قرار گرفت. متن حاضر در مجله میقات ش ۱۰ (صص ۱۴۰ ـ ۱۴۷) به چاپ رسیده است. در این تلخیص، که توسط دوستم آقای سید حسن اسلامی صورت گرفته، لحن تند مقاله همچنان حفظ شده است. عنوان اصلی گزارش «وضعیت رافضیان در سرزمین توحید» نام دارد.

به استناد حدیث نبوی «**الدین نصیحة**» بر خود واجب می دانیم در این یادداشت شما را نسبت به خاطر رافضیان و فعالیت های آنان و اهداف پنهان و خطرناکشان باخبر سازم.

سروران: من این حقایق را در اختیار شما می گذارم و شما خود می دانید برای برائت ذمه و کمک به مسلمانان چگونه عمل کنید.

* **رافضیان و تراکم جمعیتی آنان:** رافضیان مدعی هستند که ۲۵٪ از شهروندان این کشور را آنان تشکیل می دهند، لیکن در حقیقت، تعدادشان به ۵٪ نیز نمی رسد.

آنان سخت هوادار ازدواج در سنین پایین، تکثیر نسل و داشتن همسران متعدد هستند و هر روزه در قطیف، اعلامیه هایی بر در و دیوار می بینیم که خبر از مراسم ازدواج های متعدد می دهد; مثلا تنها در یک شب، در سیهات، طی یک جشن ۴۴ زوج ازدواج کردند که این مطلب، بی خبرانه و ساده لوحانه مورد استقبال و تشویق مطبوعات و جراید نیز قرار گرفت.

* **فعالیتهای علمی رافضیان**

۱ـ تعلیمات عمومی: در کلیه روستاهای قطیف مدارسی وجود دارد که مملو از دانش آموزان است.

۲ـ آموزش حرفه ای: آموزشگاه های حرفه ای، صنعت و بهداشتی و دانشکده های

فنی، پر است از رافضیان; زیرا آنان، بر خلاف بیشتر اهل سنت، میل و علاقه غریبی به آموختن این هنرها دارند. لذا در قطیف، آموزشگاه خاصی برای تعلیمات حرفه ای و یک دبیرستان بازرگانی وجود دارد.

۳ـ آموزش عالی: آنان حضور فعالی در دانشگاهها دارند و از آنها بسیار بهره می برند. برای نمونه به آمار زیر بنگرید:

■ دانشگاه ملک فیصل در دمام و احساء: رافضیان در این دانشگاه در پی تخصصهای قوی و علمی هستند. همچنان که در رشته های ادبیات و زبان عربی به تحصیل اشتغال دارند. آنان در برخورد با اساتید به شبهه انگیزی می پردازند و در جاهای مختلف دانشگاه نماز می خوانند.

■ دانشگاه نفت و معدن ملک فهد در ظهران: برخی از رافضیان در رشته های حساس نفت، به تحصیل مشغولند و عده ای حتی به استادی در این دانشگاه دست یافته اند.

■ دانشگاه ملک سعود در ریاض: تعداد بسیاری از رافضیان که از منطقه شرقی می آیند، به تدریس در این دانشگاه مشغولند. برخی از دانشجویان رافضی به توزیع پاره ای نوشته ها که بیانگر عقاید آنان است، دست می زنند و حتی اطلاعیه های مربوط به برپایی جشن عروسی در حسینیه های خود را به در و دیوار می زنند و همچنین کارگران و دانشجویان خارجی را به مذهب باطل! خود فرا می خوانند.

* **آموزش و پرورش**

۱- معلمان: کمتر مدرسه ای در منطقه شرقی یافت می شود که در آن معلمی رافضی یافت نشود. بیشتر معلمان رافضی در علوم، ریاضیات، زبان و علوم اجتماعی تخصص یافته و تا آن جا پیش رفته اند که در این دروس، منطقه را از معلمین دیگر بی نیاز کرده اند. **در مدینه و روستاهای اطراف آن بیش از ۳۰۰ معلم رافضی وجود دارد.** آنان چه در داخل مدرسه ـ روزنامه های دیواری و جز آن ـ و چه در فعالیت های خارج

از مدرسه مانند سفرها، سخت فعالیت می کنند و می کوشند دل دانش آموزان را به دست آورند و سپس آنان را وسوسه کنند و دچار شبهه سازند.

این مطلب در مورد معلمان زن نیز صادق است. آنان در قطیف و روستاهای آن و مناطق سنی نشین ـ چه دور و چه نزدیک ـ درس می دهند و **تعداد معلمان زن رافضی در**

ص: ۳۷۴

منطقه مدینه نبوی به ۳۰۰ تن می رسد. طبیعی است که زنان و مردان معلم رافضی، از مذهب خود دفاع می کنند و با نشان دادن اخلاقی خوش و ارائه الگویی خوب، می کوشند تا احساسات اهل سنت را تحت کنترل خود در آورده و دلهای آنان را تسخیر کنند.

حال چه خطری بر معتقدات اهل سنت، مهمتر از آن است که معلمان ـ مرد و زن ـ رافضی و بدعتگزار الگوی جوانانشان باشند؟ «لاحول و لاقوة الا بالله و الیه المشتکی».

۲- اداری ها: کافی است بدانید غالب مدیران، ناظمان و گردانندگان مدارس قطیف و روستاهای آن رافضی هستند. نتیجه بودن این تعداد فراوان از رافضیان در عرصه آموزش و پرورش آن است که اینک خواستار انجام خدمات آموزشگاهی بیشتری مانند اینجا دانشگاه در قطیف یا ایجاد شعبه های دانشگاهی در آن جا شده اند و حتی خواهان ایجاد نظام آموزشی منطبق بر عقایدشان در مناطقی که اکثریت آن رافضی هستند، شده اند.

* **فعالیتهای اداری:** رافضیان در بسیاری از ادارت و موسسات دولتی وغیر دولتی نفوذ کرده اند و در برخی از آنها مانند وزارت کشاورزی، وزارت بهداشت، وزارت برق و پست و تلفن و وزارت تبلیغات اکثریت را تشکیل می دهند. عجیب آن که در وزارت حج و اوقاف نیز تعدادی از آنان یافت می شوند.

اما در بخش های نظامی، وزارت دفاع، نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی تعدادشان بسیار است; همچنان که در نیروی دریایی ـ که بسیار حساس است ـ کسانی از آنان به رتبه های بالا دست یافته اند. آنان نفوذ گسترده ای در ادارات دولتیِ مدینه پیامبر(ص) بویژه بهداشت و راهنمایی و رانندگی این شهر دارند.

* **فعالیت های تجاری و کشاورزی:** رافضیان علاوه بر قطیف، در دمام، جبیل و دیگر شهرهای این سرزمین، فعالیت تجاری گسترده و قابل توجهی دارند. برخی از تاجران رافضی شهرت بسیار کسب کرده اند و شرکتهایشان معروف است مانند: «شرکة المخابزالوطنیه» که به تولید انواع نان و لبنیات می پردازند. بازار میوه جات و سبزیجات در منطقه شرقی عمدتا در اختیار آنان است و لذا چندان شگفت آور نیست که نرخ میوه ها و سبزی ها در ایام سوگواری ; بویژه در روز عاشورا افزایش می یابد; زیرا تعداد بسیاری از فروشندگان رافضی در این اوقات از داد و ستد خودداری می کنند. تجارت خرمای احساء ـ که کیفیت آن زبانزد است ـ در اختیار رافضیان است.

ص: ۳۷۵

* **فعالیت های علمی و تبلیغی:** در قطیف و اطراف آن، بسیاری از عالمان بزرگ رافضی با پیروانی کوشا و مدافع مذهب خود، وجود دارند. در تمام روستاهای قطیف، غیر از واعظانی که «ملاّ» نامیده می شوند، عالمی رافضی حضور دارد. آنان فعالیت های گسترده ای در زمینه های علمی و تبلیغی دارند; از جمله:

۱ . **درسها و سخنرانی ها:** بدور از چشم مسؤولان مربوط اطلاعیه های متعددی بر در و دیوار مساجد و حسینیه های آنان به چشم می خورد که خبر از درس و سخنرانی رافضیان می دهد. این درسها موجب برافروختن آتش فتنه و ایجاد محبت نسبت به تهران و قم و دشمنی با حاکمان و رهبران این سرزمین می شود. در این جا عنوان برخی از سخنرانی ها و سخنوران را ذکر می کنم:

اهل بیت در قرآن *** سید علی السید ناصر.

مهدی در قرآن *** شیخ محسن المعلم.

تشیع و ولایت *** سید عبدالله الموسوی.

تقیه و حدود آن *** سید منیر الخباز.

رحلت امام علی *** شیخ مهدی المصلی.

۲ . **مساجد و حسینیه ها:** در مناطق رافضی نشین، مساجد و حسینیه های بسیاری وجود دارد که اگر پیش آید هنگام اذان وارد قطیف شوی، از شنیدن بانگ **اشهد ان علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل** که در فضا پیچیده است، نباید تعجب کنی. در این مساجد مردمی را می بینی که بر رانهای خود می کوبند و بر سنگ سجده می کنند. اگر در این خطه از مساجد اهل سنت بپرسی، تعداد آن کم، بلکه نادر است. حسینیه ها تریبون تبلیغاتی برای رافضیان و تقویت روحیه همبستگی و احساسات مذهبی آنان و کینه توزی نسبت به اهل سنت در مناسبت های مختلف به شمار می رود. حیرت آور است که حسینیه ها عجیب زیادند، تا آن جا که در یک محله بیش از یک حسینیه یا موقوفه خاص و صبغه قداست وجود دارد. از جمله می توان این حسینیه ها را نام برد: حسینیه الزهراء، حسینیه الامام المنتظر، و حسینیه الناصر، در سیهات، حسینیه الزائر در قطیفه، حسینیه الامام زین العابدین و حسینیه الرسول الاعظم.

۳ . **نمایشگاههای کتاب:** رافضیان در قطیف و توابع آن، هر سال نمایشگاههایی برگزار می کنند و در آنها بسیاری از کتابها و اباطیل (!) خود را به فروش می رسانند. در روز

ص: ۳۷۶

چهارشنبه ۱۴۱۲/۱۰/۱۲ ق، ششمین نمایشگاه کتاب به مدت پانزده روز در قطیف با ویژگیها و فعالیتهای جنبی زیر برگزار شد:

- ■ برگزاری مسابقه بزرگی با جوائز ارزنده
- ■ اختصاص برخی از روزها به آقایان و پاره ای از روزها به بانوان
- ■ تخفیف برخی از کتابها در روزهای خاص
- ■ برگزاری مسابقه های روزانه

همانطور که می بینیم این ششمین نمایشگاه است; یعنی قبلا پنج نمایشگاه از این دست برگزار شده است.

همچنین در سال ۱۴۱۲ ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی الهدی و جزیره تاورت برگزار شد.

باز در آغاز سال ۱۴۱۳ ق. نمایشگاه کتابی در باشگاه ورزشی ابتسام در روستای «ام الحمام» با مشارکت بیش از ده ناشر برگزار شد. عجیب آن که اطلاعیه ها و پلاکاردهای بازدید از این نمایشگاه را در شهر دمام آویخته بودند و عجیب تر آن که مدیر کل آموزش و پرورش منطقه شرقی آن را افتتاح کرد.

در این نمایشگاه، کتاب هایی دیده می شود که از مذهب رافضیان سخن می گوید، به آن دعوت می کند، عقیده اهل توحید را مخدوش و پیروان آن را نکوهش می کند، با ستایش و غلو از اهل بیت، از دیگران با ناسزا یاد می کند. از جمله می توان این کتابها را نام برد: التوحید نوشته ابن بابویه قمی، موسوعة التعبات المقدسه، نوشته جعفر خلیلی، صد و پنجاه صحابی ساختگی، نوشته مرتضی عسکری و الایات البینات، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء که ردّی است بر وهابیت.

۴ . **جمعیت های خیریه**: در تمام روستاهای رافضی نشین، جمعیت های خیریه ای وجود دارند که به فعالیت های گسترده ای دست می زنند، از جمله:

الف ـ کمکهای مالی برای ازدواج

ب ـ ایجاد شهربازی برای کودکان

ج ـ برگزاری کلاسهای آموزش خیاطی، ماشین نویسی و کامپیوتر

د ـ رسیدگی به بیماران و کوشش برای درمان آن.

درآمد یکی از این جمعیت های خیریه به نام « جمعیه العوامیة الخیریة» طی سال ۱۴۱۱ ق. ۲۳۸۱۰۷۸ ریال سعودی بوده است. متاسفانه این جمعیت ها از طرف اهل

ص: ۳۷۷

سنت نیز مورد حمایت مالی قرار می گیرند و این غیر از پشتیبانی رسم وزارت کار و امور اجتماعی از آنان است که گاه تا ۳۲۵۰۰۰ ریال سعودی به آنان پرداخت کرده است.

* **مظاهر شرک و بدعتگذاری**: رافضیان در درجه اول گورپرست و بندگان ضریح و آرامگاهها هستند و رافضیان سعودی نیز چون دیگر رافضیانند. از جمله مظاهر شرک علنی رافضیان در سرزمین توحید می توان موارد زیر را نام برد:

۱ . آنان گورهای خود را محکم می کنند. آنها را می آرایند و بر می آورند و بر آن بنا می کنند و گاه عکسهای مردگان را بر گورها نصب می کنند و برای آمرزش روح آنان فاتحه می خوانند و پرچم نصب می کنند.

۲ . آنان تصاویر منسوب به قبور اهل بیت مانند آرامگاه کاظم، باقر، مشهد، حسین و مانند آن را آشکارا در بازارهایشان می فروشند یا می آویزند. همچنین عکسهای عالمان و مجتهدان خود مانند [امام] خمینی و [آقای] خویی را دست به دست می کنند و از داشتن آنها احساس سرافرازی می کنند و آنها را در بازارهایشان می فروشند یا می آویزند. بعلاوه اوراقی می فروشند که در آنها نام امامان، تاریخ تولد و وفات و آرامگاههایشان بیان شده است.

۳ . بودن اوراد شرک آمیز مانند اوراد زیارت قبور و توسل به امامان که غلو در آن کاملا آشکار است. از آن جمله است گفته آنان در زیارت علی ـ رضی الله عنه ـ «السلام علی میزان الاعمال، و مقلّب الاحوال ... الحاکم یوم الدین ...»

۴ . ساختن حسینیه و گذاشتن بلندگو در آن و همچنین ساختن مساجد و گفتن اذان در دیگر نواحی قطیف.

۵ . چراغانی، نصب پلاکارد، برگزاری سخنرانی ها، سمینارها و توزیع شیرینی در حسینیه های قطیف به مناسبت های خاص، مانند عید غدیر یا تولد این یا آن امام.

۶ . بسیاری از رافضیان قطیف و احساء درست هنگام نماز ظهر و عصر و پس از اذان بدون این که کسی اعتراض کند ـ از مسجد پیامبر(ص) خارج می شوند، مردم وارد می شوند و آنان بیرون می روند. رافضیان نماز ظهر و عصر را طبق اعتقاد خود با هم می خوانند آنان حدود ساعت دو بعد از ظهر، به گونه ای که جلب توجه کند در مسجد نبوی گرد می آیند و نماز می خوانند.

۷ . بیشتر رافضیان هنگام حضور در مسجد نبوی، کتابهای متعلق به مذهب خود را همراه دارند و در آن جا می خوانند و حتی یکی از آنان دست به توزیع کتاب اکذوبة تحریف القران بین السنه و الشیعة زد. این کتاب اتهام تحریف قرآن را از شیعیان رد می کند و آن را به

ص: ۳۷۸

اهل سنت نسبت می دهد.[۳۷۰]

*** خواست های شیعیان:**

۱ . دولت سعودی، به تشیع چونان یکی از مذاهب اسلامی، احترام بگذارد و اعمال مذهبی شهروندان شعیه را به رسمیت بشناسند.

۲ . آزاد ساختن مساجد و حسینیه ها و بازسازی قبور امامان در بقیع و دیگر اولیاء به شیعیان داده شود.

۳ . نظام آموزش دینی در مناطقی که بیشتر ساکنان آن شیعه هستند، طبق مذهب آنان باشد.

۴ . آزادی فکری و فرهنگی به شیعیان داده شود و آنان بتوانند کتابهای شیعی را وارد و مجلاتی با دیدگاه های شیعی طبق قانون، منتشر کنند.

۵ . شیعیان آزادی ایجاد حوزه های علمی و مدارس دینی را داشته باشند.

۶ . از توهین و اهانت به مذهب شیعه خودداری شود و آنان بتوانند از مذهب دفاع کنند.

---

۳۷۰ . این کتاب اثری است که این جانب (رسول جعفریان) در سال ۱۳۶۳ نوشتم (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی و اخیرا در بیروت توسط مجمع اهل البیت علیهم السلام) و بعدها بارها به زبان عربی و برخی از زبان های دیگر (از جمله به زبان انگلیسی در مجله التوحید انگلیسی) منتشر شده و نسخ آن در همه جا موجود است. چنین نسبتی که نویسنده این گزارش به موضع مؤلف داده، به هیچ روی درست نبوده و کذب محض است. بنده در این کتاب، بر آن بوده ام تا نشان دهم، مجموع آنچه که در کتابهای فریقین ـ سنی و شیعه ـ در اشاره به تحریف وجود دارد، فاقد اعتبار بوده و به لحاظ سندی و دلالت بی پایه است و بنابراین نه سنی و نه شیعه، همان طور که در عمل قائل به تحریف نیستند، به لحاظ مستندات نیز، کسی نمی تواند عقیده به تحریف را بر آنان تحمیل کند.